



LIBRARY OF CONGRESS
6
OCT 28 1981
COPY 1011
DUPES DIVISION



از
مرکزی
رئیس
افغا
سالگر
کمیته
شورا
صوفی

از طرف بېرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه به مناسبت دوازدهمین سالگرد انقلاب اول سپتامبر نشراتی در افغانستان و عبر انقلاب اول سپتامبر جمعاً به اشتراک به عربی لیبیا به طرابلس مخابره شده است.

د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی او د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس بېرک کارمل د سنبلې ۱۴ نیټه نازیکر د انقلابی شورا د مقر گلخانی په مانی کی د شوروی اتحاد داو بو لگو او د وزارت لومړی معین پلا تـ زاده او دهغه ملگری هیات دکنی لپاره ومانه .



بېرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. و رئیس شورای انقلابی ج.د.ا. هنگامیکه هیات ژورنالست های خارجی را پذیرفته و به سوالات ایشان پاسخ میدهند .

د افغانستان د دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی او د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د وزیرانو د شورا د رئیس سلطانهلی گشتمند له خوا د ویتنام د سرسما لیستی جمهوری د ملی ورځپاڼه د ویتنام دکونست گوند د عمومی منشی ایوان او دهغه هیواد

د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی او د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د عالی شورا د رئیس هیات د صدر لیونید ایلیچ بریزنف په نامه د منشی پیغام مسکو ته مخابره شوی .

اقتصاد و قایم عهد

بېرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر ۷ سنبله ژورنالست های کشور های جاپان ، سر یلانکا ، جمهوریت آلمان فدرال هند ، اتحاد شوروی ، چکوسلواکیا ولبنان رادر قصر گلخانه مقر شورای انقلابی پذیرفته و در فضای آزاد دموکراتیک و دوستانه سوالات ژورنالست ها پاسخ دادند .

پیام تسلیت از طرف کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مناسبت درگذشت ویکریما سنگه رئیس حزب کمونسٹ سریلانکا عنوانی کمیته مرکزی حزب کمونسٹ سریلانکا به کولمبو مخابره گردید .



کله چی د افغانستان د خلک د دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی او د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس بېرک کارمل د شوروی اتحاد هیات منلی او د هغوی سره خبری کوی .

صدراعظم تاموان دونگ په نامه د مبارکی تلگرام د سنبلې ۱۱ نیټه هانوی ته مخابره شوی .

تحت ریاست بېرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان کمیسیون کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شوروی وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان برای ادامه تطبیق عادلانه اصلاحات دموکراتیک ارضی قبل از ظهر ۱۴ سنبله تشکیل جلسه نمود .



بېرک کارمل هنگامیکه ژورنالستان هندی و ایتالوی را پذیرفته و به سوالات آنها پاسخ میدهند .

از طرف بېرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ورنیس شورای انقلابی جمهوری دمو کراتیک افغانستان تیلگرام تبریکه بمناسبت هفتادمین سالگرد تولد تودور ژیفکوف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونسیت بلغاریا ورنیس شورای دولتی جمهوری مردم بلغاریا بسه صوفیه مخابره گردیده است .

دافغانستان د خلک د دمو کراتیک گوند د مرکزی کمیته عمومی منشی او دافغانستان د دمو - کراتیک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس بېرک کارمل د سنبلې په ۲۱ نیټه مازيگر دوه تنه هندي او ایتالوی ژورنالستان د انقلابی شورا په مقر کی ومنل .

سلطانعلی کشمندی عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغان - نستان و رئیس شورای وزیران ، بعد از ظهیر ۱۲ سنبله پلوت زاده معین اول وزارت آبیاری اتحاد شوروی و هیات همراهانش رادر مقر شورای وزیران پذیرفته با ایشان ملاقات نمودند .

از آنجائیکه دفاع از میهن ، دفاع از آزادی و تمامیت ارضی از پدران و نیاکان ما به ارث مانده است مردم وطنپرست و مسلحشور کشور باروجیه عالی وبادرک مصوبه شورای وزیران جمهوری دمو کراتیک افغانستان درباره جلب واحضار سر بازان و خرد ضابطان استقبالی نموده ودر چند روز گذشته هزاران جوان وطنپرست وباشیمات که واجد شرایط جلب واحضار میباشند در کمیساری های نظامی مناطق مربوط مراجعه نموده و برای بیوستن در قوای مسلح قهرمان ها با شادمانی ثبت نام کرده اند .

• • •

سومین جلسه کمیسیون اجرائیه کمیته ملی جبهه ملی پدر وطن تحت ریاست داکتر صالح محمد زیری عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ورنیس کمیته ملی جبهه ملی پدر وطن در مقر جبهه ملی پدر وطن برگزار شد .



سلطانعلی کشمندی رئیس شورای وزیران هنگام ملاقات با پلوت زاده معین اول وزارت آبیاری اتحاد شوروی .



نمای از ابراز احساسات مردم زحمتکش ولسوالی بگرامی که مارش کتان جهت ثبت نام جانب کمیساری نظامی ولایتی میروند تا به صفوف قوای مسلح بپیوندند .

«مردم سلخسور و با شہامت افغانستان در طول تاریخ باستانی کشور ما همواره از استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور خویش چون مردمک چشم دفاع نموده و در این راه مقدس از دادن هیچ نوع قربانی درینغ نورزیده اند.»
بیرل کارمل

شنبه ۲۱ سنبله ۱۳۶۰، ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۱

نیر و مند باد قوای مسلح قهرمان ما

انقلاب ملی و دموکراتیک شور که به اراده و حمایت ملیون ها انسان زحمتکش و عذاب دیده مبین ما و در جهت رفاه و آرامش مردم قهرمان کشور ما به پیروزی انجامیده و اکنون دوران رشد و تکامل خویش را پیروز مندانه می پیماید انقلابی است که بغواست زمان و ضرورت عینی جامعه ما پیروز گشته است. این انقلاب آزادی بخش که ضربات محکم و مرگباری را بر پیکر ارتجاع، فیودالیزم و امپریالیزم وارد آورده است موجب آن شده است تا همه دشمنان مردم افغانستان بر ضد انقلاب شور و دست آوردهای دوران ساز آن بسا خیزند و علیه انقلاب مردم افغانستان، توطئه ها، تحریکات و حتی مداخلات بی شرمانه را براه اندازند.

ولی مردم آزاده و قهرمان ما که انقلاب ملی و دموکراتیک شور به خواست و اراده آنان به پیروزی رسیده و دست آورد های بیشماری را برای آن ها به ارمغان آورده است امروز در برابر اینگونه تحریکات و تجاوزات ارتجاعی، هژمو نیستی و امپریالیستی بسی تفاوت نه نشسته از انقلاب خود دلیرانه و جانبازانه دفاع می نمایند.

از آنجائیکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور نماینده صادق و وفادار مردم زحمتکش افغانستان می باشد و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، این ره آورد عظیم انقلاب شور همیشه و

بخصوص بعد از مرحله نوین و تکاملی انقلاب آزادی بخش شور هر فیصله و تصویبی را که بمیان می آورد هدف نهایی آن رفاه و آرامش مردم و ایجاد یک جامعه آباد و شگوفان در کشور است،، تصاویب و فیصله های آن همیشه مورد استقبال گرم مردم زحمتکش کشور قرار می گیرد.

به سلسله همین تصاویب و فیصله های دولت مردمی ماست که شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان به مقصد تقویت هر چه بیشتر قوای مسلح کشور و تشدید مبارزه عادلانه علیه دشمنان آتش به جان مردم افغانستان این مزدوران گوش بفرمان ارتجاع و امپریالیزم و ایجاد یک فضای کاملاً آرام و صلح آمیز در کشور مصوبه ای را در مورد جلب و احضار قسمی سربازان و خرد ضابطان قطعه که قبلاً در قوای مسلح کشور خدمت نموده اند به صفوف قوای مسلح قهرمان کشور به تصویب رسانید که مورد استقبال گرم و پر جرات کافه مردم نجیب کشور به خصوص جوانان واجد شرایط جلب و احضار به خدمت دوره احتیاط قرار گرفت. این مصوبه ارز شمنند و انقلابی از آن جهت مورد استقبال و پذیرش مزید مردمان آزاده کشور ما قرار می گیرد که از محتوای بسیار عالی و انسانی برخوردار است.

در این مصوبه همیشه مشکلات و تکالیف اشخاص واجد شرایط جلب و احضار در نظر گرفته شده است و مهمتر از همه اینکه بر اساس حکم

نقره سوم این مصوبه برای آن عده از جوانان کشور که به خدمت مقدس عسکری «دوره احتیاط» جلب می شوند در صورت تیکه معاش ماهوار آن ها از سه هزار افغانی تجاوز نکند ماهانه مبلغ سه هزار افغانی و برای آن عده از مجلو بینی که از سه هزار افغانی اضافه تر معاش اخذ می دارند معادل معاش فعلی شان معاش پر داخته میشود. از سوی دیگر به اساس حکم فقره دوم این مصوبه برای مجلو بین دوره احتیاط بعد از سپری نمودن یک سال خدمت در قوای مسلح از دوره احتیاط آن ها دو چند تنقیص میگردد.

موجودیت اینچنین تسهیلات در حیات داخل اردو و خدمت به ما در وطن موجب آن گردیده است تا روزه ها و هزار ها جوان وطن پرست مبین ما با درک مسوولیت های تاریخی و اجتماعی خود در برابر وطن، انقلاب و جامعه به طور آگاهانه و داوطلبانه به صفوف رزمنده قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان به پیوندند و از این طریق از انقلاب و دست آورد های دوران ساز آن دفاع نموده به خلق نجیب مبین خویش خدمت شایسته ای را انجام دهند.

ما یقین کامل داریم که هر چند نیروی قوای مسلح قهرمان کشور ما ازدیاد یابد به همان اندازه مرگت و زوال حتمی دشمنان انقلاب شور نزدیک تر میگردد و پیروزی های ما را بر دشمنان حتمی تر می سازد.

در این شماره



اتحاد مردم ما ضامن تامین امنیت است.

سرباز می شوم از وطن و مردم و انقلاب خود دفاع نمایم.

نظاری به نخستین دور مشروطیت

اثرات مثبت کودستان در جهت رشد و تقویت قوای روحی و جسمی اطفال ...

استثمار زنان در جوامع طبقاتی.

مروری به تضاد های سینما و تلویزیون.

تقاضای زنان اتحاد شوروی از زنان جهان.

سکته قلبی را با عملیات جراحی می توان تداوی کرد.

عکس های روی جلد: و صفحه چهارم پشتی:

گوشه های مختلفی از جریان مبارزه با بیسوادی در کورسهای سواد آموزی.

تپهر

اتحاد مردم ما ضامن تامین امنیت است

کرده اند ، بارز ترین گواه است که مصمم اند باز و باز پشتیبانی و صداقت انقلابی خویش را نسبت به حزب و دولت انقلابی مان تبارز دهند .

مصوبه شورای وزیران و پشتیبانی قاطع مردم از این مصوبه به پاسخ جدی و انقلابی دیگر است ، بر تمام تبلیغات ضد انقلابیون افغانستان . دشمنان همین انقلابی ما ، که تا حال تبلیغ می کردند ، دولت برای سر با زا نیکه دوره خدمت خویش را سپری کرده اند ، ترخیص نموده با اعلام این مصوبه باز هم رسوا و رسوا تر گردیده و نیز همز مسان پلان های شیطنی شان را در راه بطله باینکه گویا بعد از ترخیص دادن به سر بازان که دوره خدمت خویش را سپری کرده اند ، می تواند باز به قتل ، کشتار و چپاول و تاراج مردم بیگناه ما دست بیازند ، مجدانه نقش بر آب نمود .

پیوستن مردم ما به صفوف قوای مسلح و دفاع قهر ما نانه شان از انقلاب نه تنها بیاتگر این است که انقلاب با نیرو های عظیم مردمی مجرب شده است ، بل گویای درک روشن مردم ما از اهمیت و ارزش تامین امنیت عام و تام برای کشور نیز می باشد .

حالا که اتحاد خلل ناپذیر مردم ما بمنظور محو بقایای ضد انقلاب تحقق یافته است تا بو دی وشگست قطعی ضد انقلاب افغانستان را مبارک می خوانیم . « مراویز »
« حقیقت انقلاب تور »

که دیگر نمی تواند بر توده های مردم افغانستان ستم براند ، چپاول کند و تاراج و ثروت یسا نباید ، طبیعی است که بخاطر احیای منافع طبقاتی ، سیادت و آقای خویش تلاش میکنند و تلاش خواهند کرد دشمنان مردم افغانستان که دیروز به ملیون ها هموطن ما ، بشیرمانه ستم می راندند ، و چون بردهگان طبیعی و زر خرید خویش بدانها می نگریستند امروز حوصله دیدن گرسنه ها و برهنه های را که منگنه فساد و عشرت ناشی از تسلط نظام های سیاه گزشته ، برای آنان ناز و نعمت می آفریدند و لی اکنون با پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک افغانستان جایگاه خویش را بدست آورده اند ، نداشته و هرگز نخواهند داشت . اما این دیگر قطعیت یافته است که تلاش دشمن با آنچه امکانات و پایگاه های بین المللی ، عبت است و تلاش بیپوده نمی بیش نتواند بود .

کشور انقلابی و قهرمان ما ، استوار و شتابان به طرف ایجاد امنیت کامل و رفاه امکانی میرود . کوشش باند های کوچک باز مانده از ضد انقلاب بعد از این قادر نخواهند بود همچنان بادست باز عمل کنند . چه آمادگی مردم ما بسرای دفاع از دست آورد های انقلاب و آمادگی هموطنان مجسرب که مجدانه به طرف صفوف مدافعین انقلاب و قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان می روند ، تا با تحقق بخشیدن به مصوبه شورای وزیران دائر به جلب و اخضار هموطنانی که قبلا دوره خدمت مقدس عسگری را سپری

ولی آنچه رزمندگان راه عمران و سر بلندی افغانستان را ملزم میسازد تا با وجود شکست ها و تجرید شدن های بی در پی ضد انقلاب ، همچنان قاطعیت کارایی و برای انقلابی خویش را در امر مقدس سر کوب گروپ های باقی مانده دشمنان و ظن ، حفظ و نگهداری نمایند . همانا مسئله ایست که ، از ضرورت استرا - تیزیک مبارزه علیه دار و دسته ضد انقلاب و پایگاه بین المللی آن منشاء میگیرد .

مردم آزاده ، دلاور و زحمتکش ما گواه اند ، که با آن همه کار شکنی ها ، اخلالگری ها و سنگ اندازی های اهریمنانه دشمنان آزادی و رفاه وطن با آن همه توطئه ها و مداخلات و تجاوزات امپریالیزم جهانی در راس امپریالیزم خون آشام ایالات متحده امریکا ، حزب و دولت انقلابی افغانستان پلان ها و نقشه های مهم و انقلابی را در زمینه های اقتصادی و اجتماعی ، توانست به منصفه اجرا بگذارد ، که اگر تجاوزات امپریالیستی و مداخلات همه جانبه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب به مقابله علیه انقلاب افغانستان قد راست نمی - کردند ، با قاطعیت می توان گفت ، که به پیروزی های درخشان و درخشان تر نیز ، در همه زمینه ها نایل می آمدیم . با ری مداخلات و موانع ایجاد نمودن های دشمن علیه انقلاب ملی دموکراتیک ما قطعاً يك موضوع غیر عادی و تعجب آور نیست . ضد انقلاب ، که امروز « بهشت برین » خود را در اثر انقلاب افغانستان از دست داده است ، ضد انقلاب

انقلاب ملی ، دموکراتیک ما به پیروزی های درخشانی نایل آمده است . افق این پیروزی ها روزگار و ز تا پهنه اوج و فراز ها گسترش می یابد . روز تا روز مشت تو طئه و اغوای دشمنان بی آرم انقلاب ، این مزدوران زرخیز از تجاع و امپریالیزم باز و باز تر میشود و سنگر های مقابله ضد انقلاب یکی پس دیگر ، در هم شکسته شده ، فتح می گردند .

بدون شك ، گروپ های بزرگ دشمنان انقلاب ، دشمنان آزادی ، تمامیت ارضی ، شرف و ناموس مردم ما ، گروپ های اجیر و باند های سیاه صادر شده از خارج با قاطعیت انقلابی سرکوب گردیده اند ، لیکن می شود ، بقایا و باز مانده های ضد انقلاب را که هنوز اینجا و آنجا ، به اعمال تروریستی ، رهزنی ، القترا و شایعه پراگنی دست میزنند ، و هر آن بالفعل و بالقوه حاضر اند تا به دستور با داران بین المللی شان از اجرای يك جنایت به انجام فاجعه و جنایت دیگر حواله شوند ، تا دیده گرفت اگر چنین شود کم بها دادن به دشمن نیست؟ مگر نه اینست که همه اش غسرق شدن در شادمانگی پیروزی ها می شود ؟ مردم ما می دانند که انبار ها و اسلحه خانه های دشمن کشف گردیده و به پاس پایمردی و دلاوری رزمندگان قهرمان راه انقلاب ، راه رفاه و آرامش مردم زحمتکش کشور مسان افغانستان ، دشمن در تنگای سقوط وشکست و اضمحلال قطعی و کامل قرار گرفته است ،

مجدد منابع آ زندانه و حریصانه خود سعی می نمایند تا در تباہی با ارتجاع منطقه، هزموه نیزم چین و در راس امیر یالیزم جها نخوار ایالات متحده امریکا فضای آرام و صلح آمیز مبین محبوب ما را بر عم ز تند و نکذا رند مردم ما در فضای صلح و آرامش بکار خلاق و بر نمر خود در راه آبادی و شکوفائی وطن و جامعه شان بپر دازند. - آنهایی که از ماورای سرحدات کشور ما تسلیح، تمویل و تجسس میکنند و برای اجرای اعمال خرابکارانه وضد انقلابی بوطن ما اعزام می شسوند، اطفال بی گناه رابه قتل می رسانند. مساجد مدارس، مکاتب و دیگر بنا ها و تا سیسات عام المنفعه را به آتشی کشند و با تخریب پلها و پلجک ها موانعی را در راههای عبور



سر بازمی شوم تا از وطن مردم و انقلاب خود دفاع نمایم



مسعود «رهمی»



حبیب الدین سرباز داوطلب دوره احتیاط

و مرور مردم شرافتمند کشور ایجاد می نمایند خلاصه اینکه ترور، وحشت، دشت افکنی و آدمکشی شیوه این جنایت کاران صادر شده از خارج است.

وی علاوه می کند: در تحت چنین شرایطی که مردم ما به صلح و آرامش نیاز مبرم دارند و فضای آرام و صلح آمیز مبین ما توسط باند های اجبر شده بر هم زده می شود برعهده هم میهنان ما بخصوص نسل جوان کشور است تا آقا هانه و جوانمردانه بیا بر خیزند و به

صفوف قوای مسلح جمهوری دمو کرا تیک افغانستان به پیوندند و رسالت سترگ و تاریخی خود را در برابر پدر و طن محبوب خود اجراء نمایند. باند های تروریست، آدم کش و خودفروش را چنانچه سرکوب نمایند و با ایجاد فضای صلح و امنیت مزید در کشور راه را برای آبادی و طن و شکوفائی جامعه انقلابی خود هموار تر مگردانند. روی همین ضرورت بود که من نیز آقا هانه و داوطلبانه حاضر شدم تا بدر خواست شوروی و زیران جمهوری دمو کراتیک افغانستان پاسخ مثبت

قرار داشته باشند گفت و شنو دی بعمل آورده است که در ذیل از نظر شما می گذرد: - احمد صمیم «شکیب» ما مور شرکت حاجی آق مراد که در رشته تکنا لوزی چرم تحصیل کرده است و دوره مکلفیت عسکری خود را در سال ۱۳۵۶ در بلوک قرار گاه کندک توپچی غند مفرضه حربی پوهنتون سپری نموده است و فعلا بیست و هشت سال دارد در مورد اینکه چرا بطور داو طلبانه حاضر شده است تا بدر خواست شوروی و زیران جمهوری دمو کراتیک افغانستان مبنی بر جلب و احضار سر بازان و خرد ضا بطنان قطعه که قبلا خدمت مقدس زیر بیرق را سپری نمودند اند جواب مثبت بد هد و برای اجرای مجدد خدمت مقدس عسکری ثبت نام نماید میگوید: دو لت جمهوری دمو کراتیک افغانستان دو لتی است ملی و مردمی که بر ضد ارتجاع، استبداد، امیر یالیزم و هر نوع بیعدالتی اجتماعی و اقتصادی مبارزه می نماید و هدف نهایی آن معو هر گونه نابرابری و بیعدالتی

هموطنان عزیز و گرامی ما، اطلاع دارند که چندی قبل شوروی وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان مصوبه ای را در مورد جلب و احضار قسمی آنده سربازان و خرد ضا بطنان قطعه که قبل از سی میزان ۱۳۵۷ در صفوف قوای مسلح جمهوری دمو کراتیک افغانستان خدمت مقدس عسکری را سپری نموده ترخیص اخذ نموده اند به تصویب رسانیده بدست نشرسپرد که مورد استقبال گرم و زاید الوصف جوانان آگاه و وطن پرست کشور قرار گرفت.

بدین مناسبت راپور تر مجله ژ و نسون به چند مر جمیکه جهت ثبت نام آن عده جوانان که شامل مصوبه فوق می گردند تعیین شده است رفته با چند تن از این جوانان آگاه و انقلابی که بطور داو طلبانه بدر خواست دو لت ملی و مردمی خویش پاسخ مثبت ارائه داشته اند حاضر شده اند تا برای یکسال دیگر از طریق خدمت در صفوف قوای مسلح جمهوری دمو - کراتیک افغانستان در خدمت وطن و مردم خویش و دفاع از انقلاب آزادی بخش شور

حاکمیت ملی ، استقلال ملی ، تمامیت ارضی
 شرف و نواهی ملی مردم زحمتکش کشور ما
 بشمار می آید و بر همه و طنداران و وطن -
 پرستان هست تا در امر تقویت مزید آن از تنه
 دل بکوشند ، جوانان حایز شرایط شمول در
 صفوف قوای مسلح خواه برای سپری نمودن
 دوره تکلیف عسکری و یا دوره احتیاط و طلبانه
 و بیدنگ حاضر شوند تا به صفوف آن پیوندند
 و چنانچه هم می پیوندند و بد زان و ما درانی
 که به آرامی و آسوده حالی خود و دیگران و
 موجودیت فضای آرام آزاد و صلح آمیز در
 کشور خود علاقه دارند اولاد های خود را به
 پیوستن به صفوف قوای مسلح جمهوری دمو -
 کراتیک افغانستان پیش از پیش تشویق نمایند
 و پهلوهای مثبت این وجیبه بزرگ ملی را
 به فرزندان خود روشن بسازند تا آنها بزودی
 هرچه تمامتر خود را در صفوف قوای مسلح
 قهرمان و انقلابی کشور ما شامل نمایند
 و انظوری که توقع می رود در خدمت و اقصی
 زحمتکشان افغانستان قرار گیرند .



این عکس سحنه یی را نشان میدهد که جوانان داوطلب سپری نمودن دوره احتیاط یا شور و نوای انقلابی روانه خدمت مقدس زیر بیرق می گردند.

- موصوف بجواب این سوال که آیا از لحاظ
 فایلی مشکلی دارید یا چطور گفت: و طن
 محبوب ما در شرایط کنونی به صلح و امنیت
 بیشتر نیازمند است اگر ما بتوانیم باندهای اجیر
 صادر شده از خارج را بزودی هر چه تمامتر
 از کشور محبوب خود معفو و نا بود بسازیم و
 مداخلات بیشرمانه از تجاری ، هر دو نیستی
 و امپریالیستی از کشور ما قطع گردد و طن ما
 به همت والای زحمتکشان انقلابی افغانستان
 راه تر قسی و پیشرفت را در پیش
 گیرد آ نوقت هیچ مشکلی وجود نخواهد
 داشت ، بنابر آن در شرایط کنونی نیاید
 بر مشکلات شخصی نسبت به مشکلات اجتماعی
 از زش ز یاد قایل گردید و باید برای رفع
 مشکلات عامه چاره هایی جست و در پی علاج
 آن بر آمد . هرگاه این مامول بر آورده گردد
 آنگاه من هم مشکلی نخواهم داشت .



عبدالله

حسام الدین میخانیک ر یاست گر زندگی
 نیز جوانی است که سی سال دارد و اکنون
 حاضر شده است تا برای سپری نمودن دوره
 احتیاط به صفوف قوای مسلح قهرمان کشور
 شامل گردد ، ازوی سوالی بعمل می آید
 که آیا مصوبه شورای و زیران جمهوری دمو -
 کراتیک افغانستان را در مورد جلب و احضار
 سر بازان و خرد ضابطان قطعه به غور مطالعه
 نموده اید و از نظر شما کدام نکات آن زیادتر
 جلب توجه می نماید ؟ میگوید :

مصدود استعمار گر و استبداد گر جا معه بشمار
 می رفت و در خدمت آنها قرار داشت ، ولی
 بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند تور که
 قدرت سیاسی بدست زحمتکشان و به نمایندگی
 از آن ها به حزب دمو کراتیک خلق افغانستان
 «پیش آهنگ طبقه کار گر و تمام زحمتکشان
 کشور ، تعلق گرفت . از دوی جوان و انقلابی ما
 نیز در خدمت و طن مردم و انقلاب قرار گرفت
 و اکنون قوای مسلح جمهوری دمو کراتیک
 افغانستان با سدار راستین انقلاب و طن ،

بقیه در صفحه ۴۷

ارائه بدارم و برای سپری نمودن دوره یکساله
 احتیاط در صفوف قوای مسلح جوان و انقلابی
 کشور ثبت نام نمایم .

حبيب الله جوان داوطلب د یگری است که
 سی و شش سال دارد و در سال ۱۳۵۰ دو رة
 تکلیف عسکری خود را در یکی از قطعات مربوط
 قوماندانی قول اردوی مرکزی سپری نموده
 است . او که فعلا سمت ما مور را در یکی
 از شعبات مربوط ریاست شورای و زیران
 جمهوری دمو کراتیک افغانستان دارا ست
 در مورد اینکه چرا بعد از نشر مصوبه
 شورای و زیران جمهوری دمو کراتیک افغانستان
 حاضر گردیده است تا به صفوف قوای مسلح
 کشور خود به پیوندد چنین اظهار می دارد:

در شرایط کنونی و طن محبوب ما هر حله
 حساسی از تاریخ خویش را سپری می نماید.

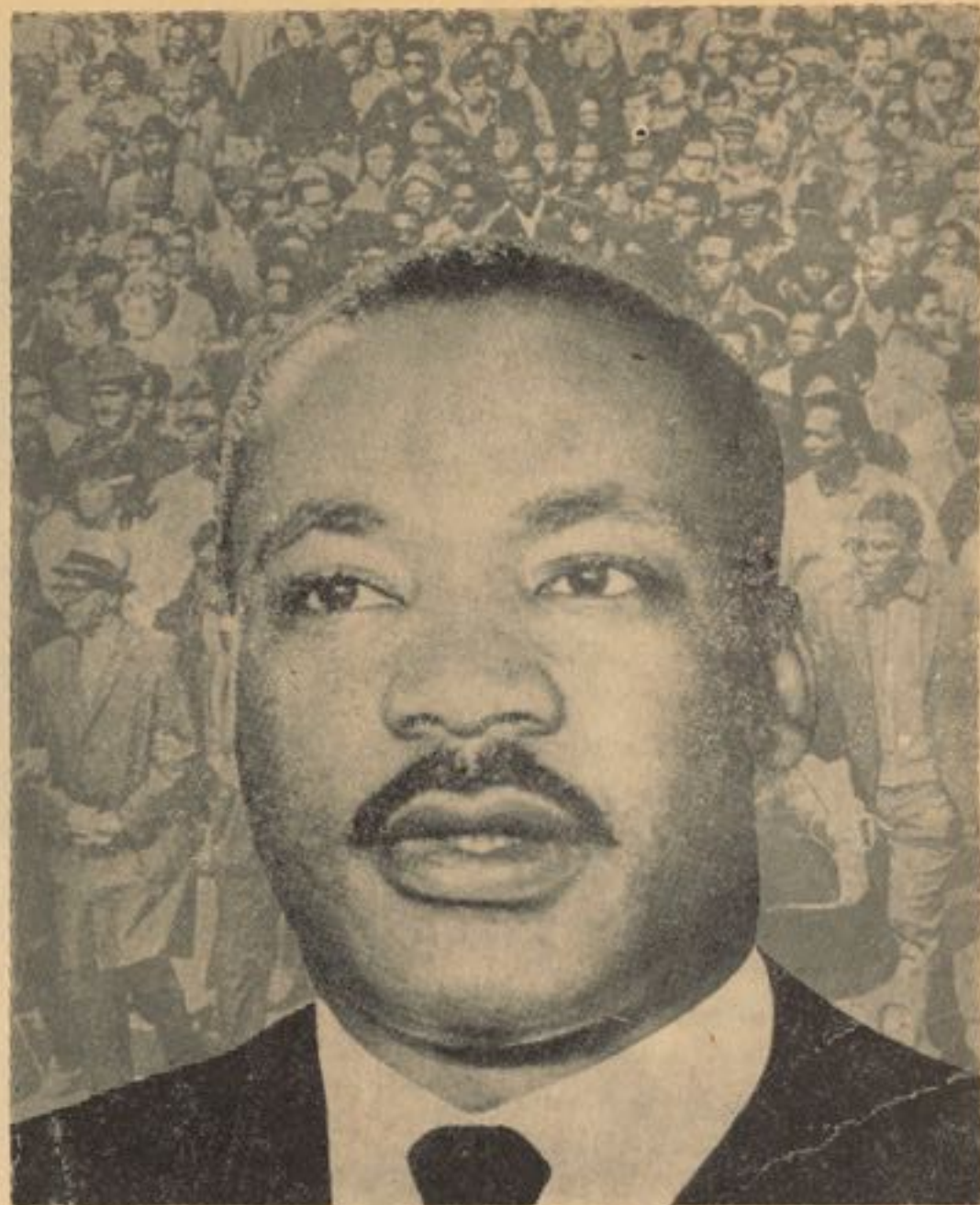
و در قوماندانی خاندنوی همین و لسوا لسی
 شامل خدمت شدم که در این صورت هم میتوانم
 از انقلاب و وطن خود دفاع نمایم و هم از فاعیل
 خود دید و باز دید بعمل آورده به رفع
 مشکلات آنها نیز بپردازم .

وی در خاتمه میگوید: وطن از همه ما وشما
 کارمی خواهد فرقی نمی کند که تادیروز من
 در شعبه کار می نمودم و امروز که ضرورت
 افتیده است و به صفوف قوای مسلح کشور
 دعوت شده ایم این هم خدمت و طن ، مردم و
 انقلاب است و آن هم که نباید از اجرای هیچ
 یک از آن سر بیچی نمود .

نجیب الله یکتن از جوانان و طنبر ست
 دیگری که پیشه ر تکمالی داشته است و اکنون
 به خدمت دوره احتیاط در زیر بیرق جمهوری
 دمو کراتیک افغانستان داو طلبانه حاضر
 گردیده است بجواب سوالی میگوید : خدمت
 زیر بیرق و جیبه هر یک از اتباع جمهوری
 دموکراتیک افغانستان است ولی سوال اساسی



نجیب الله



مارتین لوتر کینگ

ترجمه قاسم سرمد

من هم يك انسانم

...

مارتین لوتر کینگ رهبر سیاهان

چگونه بقتل رسید؟

بعد از چاشت روز ۴ اپریل ۱۹۶۸ شہر تینیسی ہنوز زیر غبار اعتصاب خاکروب ہافرار داشت طفیان اعتصاب رفتہ رفتہ بہ پایاں خود نزدیک میشد اما تودہ های خاکروبہ ہا در تمام کوچہ های ممفیس بہ نظر میرسید۔ ساعت ۳:۳۰ بعد ظہر (جان ویلارد) مرد قد بلند اتاقی از خانم (برور) کرایہ کردو مبلغ ۵۰ دلار کرایہ یک ہفتہ اتاق را بوی نادبہ نمود صاحب خانہ بہ او توجہ نکردولی تبسم اہلبانہ او را بخاطر سپردہ بود ۔

ویلارد، در منزل فوقانی در اتاق نمبر (۵) اقامت گزید کلکین اتاق بروی موزین باز می شد واز آن اشخاص کہ باتاق (۳۰۶) ہوتل رفت و آمد داشتند بخوبی دیدہ می شد ۔

در اتاق (۳۰۶) مارتین لوتر کنگ هنگام اقامت در ممفیس سکونت اختیار کردہ بود رہبر سیاہان برای بموقعیت رساندن مبارزہ خاکروب ہا علیہ بناروالی شہر بانجا رفتہ بود۔ اعتصاب در ۱۲ فروری شروع شدہ بودو (۱۳۰۰) نفر خاکروب از شورای شہری تقاضا

داشتند کہ اتحادیہ آنها برسویت شناختہ شود ودر معاش آنها ساعت (۶۰) سنت افزودی بہل آید ۔ بناروال شہر این تقاضا را رد کردہ بود ۔

بناروال در ہر اس بود قبول تقاضا و تزیید معاش آنها مستخدمین دیگر یعنی برقی ہا، پولیس وکارگران سفاخانہ ہابہ تبعیت از خاکروب ہا بہ اعتصاب دست خواہندزدو طالب پول بیشتر خواہند شد کہ درآنصورت بناروالی مجبور بہ پرداخت مبالغ هنگفتی خواہد شد ۔

شورای شہری اتحادیہ عملہ صفائی را برسویت نمی شناخت و بناروال اعتصاب آنها را غیر قانونی شمرده ولی ناحیہ محلی (۱۷۷۳) فیصلہ کرد تازمانی بکار حاضر نخواہند شد کہ یکی از تقاضای مهم آنها بر آورده نہ شود این تقاضا در مورد باز گشت فروض خاکروب ہا بود آنها پیشنہاد نمودہ بودند طلبات اتحادیہ بصورت اتوماتیک از معاش ہر یک وضع وبہ اتحادیہ پرداختہ شود ۔ بناروالی ازین مسالہ اہاء ورزید چہ تطبیق آن بہ شناسائی رسمی اتحادیہ می انجامید ۔

اعتصاب آہستہ آہستہ شکل مبارزہ نژادی را بخود اختیار کرد ۔ در حدود (۹۵) فیصد عملہ صفائی شہر را سیاہ بوستان تشکیل میدادو خود داری بناروالی را از قبول خواستہ های شان بہ منزلہ تبعیض نژادی تلقی کردند و ادعا داشتند تگرو ہا در یافتن کار بمشکلات مواجہہ بودہ ودر مقابل پول کم کار بیشتری انجام میدہند واولین قربانی اند کہ دست شان از کار گرفته میشود ۔

رہبران محلی تگرو ہا از شکایت خاکروب ہا طرفداری نمودہ و متفق القول اظہار نمودند کہ حفظ حیثیت سوال اصلی است وبر علاوہ حقوق مدنی بہ حقوق اقتصادی نیز نیازمنداند ۔ در ممفیس در حدود (۲۸۰۰۰۰) تگرو کہ (۴۰) فیصد نفوس آن شہر را تشکیل میدہد امرار حیات دارند ۔ این جمعیت از اعتصاب طرفداری کردند خصوصاً طبقہ متور، روحانیون وبرجم داران حقوق مدنی از اعتصاب کنندگان خواہش کرد تا بر آورده شدن تقاضای شان از اعتصاب دست برندارند۔ باین ترتیب شیرازہ اتحاد استحکام بیشتری اختیار کرد ۔

یکصد وینجاہ نفر روحانیون ممفیس سازمانی بنام (اتحادیہ مساوات خواہان) تشکیل دادند یکی از آنها اعتصاب خاکروب ہا را ستودہ موجودیت یک اتحادیہ را برای آنها ضروری شمرده گفت اعتصاب کہ ناشی از فقر و غربت است دارای ارزش معنوی نیز میباشد۔ بہ تگروہا توصیه شد از خریدن مواد طرف ضرورت شان از مغازہ های ممفیس خوداری کنند در جملہ این تحریم یک تعداد رستوران ہا و دویی خانہ هاییکہ بہ برادر رئیس بلدیہ تعلق داشت شامل بود۔

اعتصاب کنندہ گان بر علاوہ شکایت از بیکاری شکایت داشتند کہ در مشاغل دولتی محلی و شہری با آنها بصورت مساویانہ رفتار نمی شود و سیاہ بوستان در پست های عالی سیستم تریبوی سبھی ندارند ۔ باید دولت وتجاران بہ آنها کار های آبرو مندانه بدهند وامور آنها باید از طرف خودشان اداره و پیشبردہ شود ۔

حیثیت وشرافت ہستہ خواستہ های تگروہا را تشکیل میداد واین اعتصاب را آخرین شانس برای انسان شمرده شدن خود تلقی میکردند و خواستہ های معقول را در شعارهای کہ حمل میکردند منعکس ساختہ بودند ۔ شعار این بود «من ہم یک انسان ہستم»۔

دو روز بعد از شروع تحریم در حدود (۷۰۰) سالون شہری را اسفغال ودر اتاق های آن باعتصاب تشستن برداختندواز ترک آن خود داری می نمودند ۔

مراجع مسوول شہر کوشش نمودند بااستخدام عملہ جدید با اعتصاب خانہہ بخشد۔ تگرو ہا موتر های نظفاتی را ہدایت میکردند ولی این کوشش ہا جانی را نگرفت وشہر بہ قلت اشخاص مسلکی دچار بود بہ حجم تودہ های خاکروب افزودی می شد وتشنج بالا میگرفت وچنان می نمود کہ اعتصاب برای ہفتہ ہا دوام کند ۔

تگرو ہانسب هنگام در سالو نہای کلیساہا دور ہم جمع می شدند وبروگرام های روزہای آیندہ و متون بیانات را تہیہ میکردند وصبح ہابہ سوی سالون شہری روان می شدند وبہ عمارت سالون شہری کہ با مصرف میلیون ہا دلار ساختہ شدہ وسمبول برونز مصرف تاریخ ممفیس بر فراز آن نصب است اجتماع میکردند بروی سمبول یک بتہ پنبہ ویک فایق دریایی نقش است ۔ سیاہ بوستان عمارت را «مرمر سفید غرور و قدرت» نام دادہ بودند ۔

در یکی از روز ہا یک دستہ اعتصابیون ادعا کردند یک موتر حامل پولیس قصد اطرف آنها ہدایت شدہ بود آنها موتر را از دو طرف سنگباران نمودہ تہدید کردند کہ موتر را واژگون خواہند نمود ۔ پولیس گاز اشک آور استعمال و جمعیت را پرکنند ساخت واز بروز لاجمہ جلوگیری کرد ۔

یک ہفتہ بعد تگرو ہا دوبارہ باعتصاب تشستن در اتاق های سالون شہری برداختند وقتی آنها از ترک سالون خود داری کردند جلسہ بہ تعویق انداختہ شد معاون افسر پولیس بہ جمعیت اخطار دادہ گفت مادر صدقہ براہ انداختن نا آرامی و دفعہہ نمی باشیم وعلتی را ہم برای ایجاد عدم آرامش بیش بینی نمی کنیم ۔

جمعیت بہ یک مسافر باد می کشیدند ہمارا مجوس کتیدہ ۔ پولیس مداخلہ نمود و (۱۱۷) نفر را گرفتار کرد ۔ اعتصابیون بہ صورت مسالمت



داکتور کینگ از عقب میله های زندان بر سنگهای مشهور ترین نامه اش را بچوب کریستیسیم یک گروپ «کلریج من» های سفید نوشت .

امیز به سوی مأموریت پولیس روان شدند . در پنجمین هفته اعتصاب ، تجاران و اعل کسبه تاثیرات تحریم اقتصادی را احساس کردند و فروش روزانه مغازه داران به نصف فروشات عادی آنها رسیده بود . تحریم دو روز نامه محلی تیراز آنها رابه (۱۵۰۰۰) نسخه تقلیل بخشید ولی باوجود آن آواز آنها بگوش سفید پوست ها کارگر نمیفتاد . یکی از مغازه داران شانه عایش را بالا انداخته گفت نمی دانم تگرو هاز چه شکایت دارند فکر میکنم باهم میانه خوبی داشته باشیم . تگرو هادرمواقف خود پایداری نشان میدادند و عقیده داشتند که اعتصاب خاکروب ها . مساعی آن ها جامه عمل خواهد پوشید . روحانیون باین نظر بودند اعتصاب ادامه یابد چه اهداف دیگری هم مانند کار برای تگروها در پیش بوده و نمیدانستند اعتصاب بکدام سمت روان است چه سفید پوستان از مدت ها پیش مدعی بودند که مثل دیگر نقاط اضلاع متحده امریکا در ممفیس هم نا آرامی نژادی وجود ندارد .

داکتور مارتین لوتر کنگ بدعوت روحانیون ممفیس باین شهر آمده بود تادر یکی از مارش ها بیانیة ایراد نماید . کنگ یکی از کشیش

های جنوب و رهبر جنبش حقوق مدنی در امریکا بود . وی حیات خود را وقف بهبود زندگی طبقه محروم جامعه امریکا کرده بود وی باساس فلسفه «علم تشدد» مبارزه میکردو چون عسکر صدیق برای حریت و آزادی بود کنگ به عمل مستقیم ولی بدون تشدد معتقد بود، هدف سهم دادن تمام بانندگان اصلاح متحده امریکا به رویای امریکا بود . وی اعتصابیون و مارش کنندگان سراسر امریکا رابه مبارزه علم تشدد برای بدست آوردن شرایط بهتر زندگی چون حقوق مدنی ، مسکن ، تعلیم و تربیه و شرایط بهتر استخدام برای سیاه پوستان تشویق میکرد .

در جامعه امریکا باسیا پوستان برای (۲۰۰) سال به صفت غلام (برده) رفتار شده واز (۱۰۰) سال باین طرف حقوق درجه دوم مدنی برای شان قایل گردیده اند .

موصوف در صدد خاتمه دادن باین شرایط بود . کنگ دیگر اقلیت های امریکا چون سر خبوستان (بومیان امریکا) و هم مکسیکوئی ها ترا که باصلاح متحده متوطن شده اند . در مبارزه خود شامل نمود . وی عقیده داشت که فقر در متمول ترین کشور جهان مصیبتی است بس بزرگ و فقر علت اصلی علم

مساوات اجتماعی ، سیاسی میباشد .

وی اعتصاب مردم بی بضاعت و بنیوای امریکا رادر بهار سال ۱۹۶۸ طرح نمود و امید داشت اعتصاب وجدان اولیای امور را برای ایجاد تحول و تغییر در وضع این طبقه بیدار خواهد نمود .

هنگامیکه وی مقدمه اعتصاب را طرح ریزی میکرد ازوی تقاضا شد به تئیسسی جنوبی برود

و با خاکروب های ممفیس کمک کند .

داکتور کنگ از نفوذ سازمان «کنفرانس رهبری عیسویان جنوب» برای کمک به خاکروب های ممفیس استفاده نمود . اعتصاب کنندگان که تعداد آنها به (۱۳۰۰) نفر میرسید از کمک وی باگرمی استقبال کردند . شورای شهری و سفید پوستان شهرک ممفیس بهداخله وی مخالفت کرده اعتصاب را یک اختلاف حزبی محلی تلقی میکردند . کنگ یک جمعیت (۱۲۰۰۰) نفری را مخاطب قرار داده گفت جرات راز دست ندهند چه بدون قربانی چیزی بدست نمی آید .

وی یک روز تحریم کار را در او اخر ماه تشویق و کمک مالی کنفرانس رهبری عیسویان جنوب را با اعتصابیون وعده نموده متذکر شد که بروز مذکور برای رهبری اعتصاب حاضر خواهد گردید .

روز ۲۸ مارچ ۱۹۶۸ داکتر کنگ یک جمعیت (۶۰۰۰) نفری رابه سوی جاده تاریخی (بیل) جائیکه تگرو ها به ایجاد یک نوع آهنگ موسوم به (بلو) یعنی آبی دست زده بودند هدایت نمود . این آهنگ ترازیک بوده و با شنیدن آن انسان بیاد رنج و زحمت طبقه غریب و بیثوا می افتد .

مارش به آرامی شروع شدو مارش کنند

ها مورد چورو خیال قرار گرفت .

برای درهم شکستن بلواو آشوب پولیس از گاز اشک آور و همچنین گاز گرفت گورنر- تئیسسی به منظور جلو گیری از بلوای بیشتر (۴۰۰۰) نفر محافظه ملی به ممفیس فرستاددر آن شورش (۶۰) نفر زخمی ویک پسر (۱۶) ساله سیاه پوست کشته شدو (۳۰۰) نفر گرفتار شد .

از نگاه داکتر کنگ فلسفه علم تشددبه شکست مواجه گردید بودو تصمیم گرفت شهر را برای همیشه ترک گوید ولی طرفدارانش او را قانع ساختند که آشوب از طرف یک عده معنود جوانان بر پا شده بودواز رهبر خود خواستند مارش دیگری را هدایت کند . کنگ عقیده داشت فلسفه علم تشدد در بته آزمایش قرار دارد . این گفته وی صحیح بود .

کنگ بخوبی میدانست چگونه علم صحت ادعا های مخالفین سیاه و سفید خودرا واضح ساخته و ثابت نماید اعتراض مبتنی بر علم تشدد هنوز هم به منزله یک تاکتیک قوی و موثر برای یک تحول بنیادی میباشد .

داکتور پیش ازآنکه مارش دیگری رادرممفیس آغاز کند به طرح یک سلسله گرد هم آتی هادر شهر اقدام کرد اولین گرد هم آتی در (۳) اپریل صورت گرفت کنگ در محضر (۲۰۰۰) نفر

پیروان آگاه خود در کلیسای جاده (ماتس) سخن رانی کردو تگروها ی میانه او معتقد با اقدامات تدریجی و هم چنان افراطیون معتقد به اقدامات افراطی را بخود جلب نمود . یک کشیش محلی بادیدن انبوه مسردم به گوش روحانی دیگری گفت عجیب است که بالای کنگ خطری واقع نمی شود هر گاه وی دربین مائمی بود ممفیس به کام آتش می افتاد . خدا



داکتور کینگ هنگام سخنرانی در یک مارش عظیم (در واشنگتن) دیده می شود .

کنگ را برای رهبری ما آفریده است . داکتر خطاب ب مردم گفت . درین عصر و زمان مساله تشدد ویا علم تشدد مطرح نبوده بلکه علم تشدد ویا نابودی مطرح میباشد . در ینوقت که یک صلیب نیون سمیونی رنگ بقیه در صفحه ۴۹

گان به تعقیب رهبر خویش به سوی سالون شهری روان شدند . دفعاتیک گروپ جوانان سیاه از صف مارش کننده گان خارج شده به شکستن کلکین های مغازه ها و زدو خورد باپولیس پرداختند و قبل از آنکه از حادثه جلوگیری شود به طقیان تبدیل گردید مغازه



فوتو جريان امتحان يکي از کورس‌های سواد آموزی دانشان ميدهد.

تعميم سواد يکي از پروگرام‌های

عمده دولت انقلابي ماست

روز هجدهم سنبله مصداق بود با روز بين المللی سواد و اين روز فرخنده و مسعود در سرا سر کشور طی محافل شکوهمندی تجليل بعمل آمد، زیرا مبارزه عليه بيسوا دی این دشمن ديرين جا معه عظيم بشریت یکی از دستور العمل‌های دولت جمهوري دموکراتیک افغانستان در مرحله نوین و تکاملی انقلاب آزادی بخش ثور می باشد، بنا بر آن ما در سال روان شاهد استقبال و تجليل گرمی از روز بين المللی سواد در سرا سر کشور بودیم که به اشتراک حزب، دولت و مردم زحمتکش افغانستان در سرا سر کشور بعمل آمد. دولت جمهوري دموکراتیک افغانستان بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور و به خصوص مرحله نوین و تکاملی آن به برداشت قدم‌های مؤثری در جهت محو بيسوا دی نایل آمده است که در ارتباض به این موضوع را یسور تر مجله باریاست سواد آموزی در تماس گردیده رابور فعالیت‌های عمده آن را در زمینه تهیه داشته است که ذیلا به نشر می رسد:

بعد از تحول ششم جدی که به حق مرحله نجات و طن و انقلاب نا میده می شود به سلطه استبداد

حقیق الله امین خاتمه داده شد، بعد از مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور دو مین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان برگزار گردید و تصامیم بس مهمی در زمینه حیات و فعالیت حزب و دولت در جهت بهبود وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زحمتکشان کشور اتخاذ گردید که زندگی مردم را پیوند مجسد زده منجمله کورس‌های سواد آموزی با روحیه انقلابی مجدداً به آموزش سواد آموزان و تعمیم و گسترش سواد در سرا سر کشور پرداخت و فرمان شماره بیست و هشت شورای انقلابی در زمینه صادر گشت. هم در مشی حزب و اصول اساسی دولت جمهوري دموکراتیک افغانستان با فشاری جدی در این مورد صورت گرفته است که مواد بیست و چار بیست و شش و بیست و هشت اصول اساسی جمهوري دموکراتیک افغانستان و ظایف دولت را جهت امحای کامل بيسوا دی مشخص می سازد.

چنانچه در ماده بیست و چهارم اصول اساسی جمهوري دموکراتیک افغانستان در این زمینه چنین تذکار یافته است: «با لیس جمهوري دموکراتیک

افغانستان در ساحت انکشاف اجتماعی، فرهنگی و کلتوری بر تحکیم وحدت کارگران، دهقانان، کویچیان، روشن فکران، کسبه کاران، تاجران، روحانیون و علمای وطن پرست و تمام نیروهای دموکراتیک و وطن پرست کشور تمام ملیت‌ها، اقوام و قسایل افغانستان امحای بقایای مناسبات فئودالی و ماقبل فئودالی عقب مانده گی، بیکاری، بيسوا دی، فقر، مرض و ارتقای سطح زندگی مادی و کلتوری هر خانواده استوار است. به این منظور پروگرام‌های مبنی بر امحای کامل بيسوا دی

انکشاف وسیع معارف، حفظ الصحة و تأمینات اجتماعی، علم و تخنیک، کلتور و هنر، تربیت بدنی، سپورت و خدمات معیشتی به صورت متداوم عملی میگردد. سواد آموزی که یکی از پروبلم‌های اساسی جامعه ما حساب می شود توجه خاص حزب و دولت را بخود معطوف داشته است و تلاش‌های همه جانبه و پرتیری در این زمینه ادامه دارد. بخصوص جهت تعمیم سواد در بین اقشار و طبقات مختلف کشور خاصیتا بزرگسالان توجه زیادی صورت می گیرد.

باید یاد آوری گردد که جهت تأسیس کورس‌های سواد آموزی در مرکز و ولایات کشور تلاش‌های گسترده و وسیع و همه جانبه ای بعمل آمده است. مدیریت عمومی عملیات ریاست سواد آموزی و مدیریت‌های سواد آموزی ولایات کورس‌های بی شماری را چه در ادارات و چه در فابریکات برای مردان و زنان کشور تأسیس نمود و حتی کورس‌های نسوان در بعضی فامیل‌ها از طریق مدیریت انسجام نسوان این ریاست دایره گردیده است. سیمینار معلمان سواد آموزی

بروزهای پنجشنبه در چارده حوزه ادا مه داشته و جهت آگاهی بیشتر مدیران سواد آموزی ولایات از تاریخ دوازدهالی بیست و سه جوزا سیمینار بی دایره گردید. بود که فضای مناسب تبادل نظر و تعاطی تجارب را بین کارمندان مرکز ریاست سواد آموزی ولایات مساعد و نتایج مثبت و مطلوبی از آن حاصل شده است.

نخستین مرکز تعلیمات متمدن که فعلاً بنام مکتب سواد حیاتی یاد می گردد به مقصد آموزش بیشتر زنان و تکمیل تعلیمات آن‌ها طی سال ۱۳۵۹ در وزیر اکبر خان مینه افتتاح شده بود و یک باب مرکز مشا به دیگر در منطقه شام شهبه افتتاح گردیده است و قرار است همچو مکاتب در خیر خاتمه میند میرویس میدان و سید نور محمد شامینه نیز در آینده نزدیکی دایره گردد که در نمای تأسیس همچو مراکز امید آفرین واطمینان بخشش می باشد. تطبیق پروگرام خرد سالان فارغ مکتب برای اولین بار در تاریخ تعلیم و تربیت سواد آموزی کشور طی سال جاری در عمل پیاده شد. برای آشنایی مزید متصدیان این پروگرام یک ورکشاپ ده روزه از تاریخ دوازدهالی بیست و سه جوزا به همکاری اداره یونسف دایره گردید و طی آن اعضا مسلیکی به میتود تدریس و کتاب اول خرد سالان خارج مکتب آشنا بی پیدا کردند و عملاً در تدوین کتاب رهنمای معلم کتاب مذکور سهیم شدند.

با تطبیق پروگرام تعلیمات خردسالان خارج مکتب آنده از خردسالان بین سنین نه تا چهارده ساله که با وجود مساعدت سن قبلا از شمول به مکتب ابتدایی محروم مانده اند تحت تعلیم قرار داده شده و طی مدت دو سال تعلیمی پروگرام‌های صنوف اول - دوم - سوم و چهارم مکاتب ابتدایی را طوری تکمیل می کنند که طی سال تعلیمی اول پروگرام صنوف اول و دوم و طی سال دوم تعلیمی پروگرام صنوف سوم و چهارم را به اتمام رسانیده در صورت مساعدت سن استحقاق

مشغول درس اند.

- در مرکز و ولایات علاوه از کورس های سال ۱۳۵۹-۱۳۶۰ کورس های ملکی و چه قوای مسلح و خاندونی در حدود بیست هزار کورس موجود است که توسط پیشتر از ده هزار نفر معلما نرسما و افتخاری تدریس میشوند که مطابق پلان پیشبینی شده همه مشغول فرا گرفتن دروس خویش اند.

- در پروگرام های آیند و پلان هاییکه در نظر است چه تعداد کورس در نظر گرفته شده است؟ - در سراسر کشور در هر ولایت با در نظر داشت شرایط محیط مطابق پلان پیشبینی شده سهمیه تعیین شده است که مطابق آن هر ولایت مکلف است راپور فعالیت خود را در هر ربع سال به مرکز بفرستند بطور مثال در نظر است که در کابل که سی و هشت هزار نفر در سال ۱۳۶۰ باید باسواد شوند و فعلا

که شش ماه اول سال است مطابق آمار واحصائیه که بهارسید در حدود بیست هزار به کورس ها تنظیم شده اند بهمین ترتیب هر ولایت از خود سهمیه بی دارد و مطابق پلان پیشبینی شده پنجصد و پنجاه هزار نفر تحت تعلیم گرفته شود که به این ترتیب در سال جاری در حدود بیست و شش هزار کورس تدویر گردد. - مصارفیکه دولت در این راه تمویل میکند به چه اندازه بالغ میگردد؟

- طوریکه قبلا تذکار داده شد که نود و سه فیصد مصارف این ریاست بدوش دولت است که در حدود یکصد و شانزده ملیون افغانی میشود و هفت فیصد مصارف مابقی قسما از طرف موسسات مختلف ملل متحد تمویل میشود.



این هم صحنه بی است از جریان درس ریاضی در یکی از صنف های سواد آموزی لیسه مریم

خود قرار می دهید؟

- تمام مصارف ریاست سواد آموزی را دولت متحمل می شود از قبیل معاش، معلمان و منسوبین ریاست سواد آموزی و وسایل و مواد درسی و امور ترانسپورتی و غیره.

ناگفته نماند که موسسات مختلف بین المللی هم مثل (یونسکو) (یونیسکف) (یو، ان، د، پ)

همچنان جسته جسته سهم گرفته و بعضا قرطاسیه و وسایل تدریس و وسایل ترانسپورتی و غیره را بما تهیه می بینند هم چنان تربیه پرسونل ما به کشور های خارجی از طرف همین موسسات صورت میگیرد.

- فعلا چه تعداد کورس هادر مرکز ولایات به تفریق مرکز و ولایات دایر است و در آنها چه تعداد نفر

استخدام محاسبه پلان، و خدمات وظایف عمده مربوط به ما مورین معلمان و اجیران را بشمول تنظیم و وسایل ترانسپورتی به عهده دارد.

- تاکنون چه تعداد کورس های سواد آموزی در مرکز و ولایات کشور دایر و چه تعداد از مردم در آنها برای آموختن سواد شامل شده اند؟

- بعد از مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور تا آخر سال ۱۳۵۹ در سراسر کشور در حدود (۵۱۵۰۰۰) نفر از هموطنان بیسواد ما در تقریبا (بیست و سه) هزار کورس تحت تعلیم گرفته شده که از پلان مطروحه (یکهزار و پنجصد) نفر بیشتر است و اما در سال ۱۳۶۰ مطابق پلان پیشبینی شده پنجصد و پنجاه هزار نفر باید زیر تعلیم گرفته شود که این رقم پنجاه هزار بیشتر از سال گذشته است.

- تعدادی از هموطنان ماکه در اثر تلاش های ریاست سواد آموزی باسواد شده اند از چه قرار خواهد بود؟

- بعد از تحویل ششم جدی تا امروز در حدود نود و پنج هزار نفر از هموطنان ما اعم از ملکی و اردو از کورس های سواد آموزی فارغ و بحیث عناصر باسواد به جامعه تقدیم شده اند.

- وسایل درسی و معلمین و وزیده را از کدام طریق در اختیار

شماره صنف پنجم مکاتب ابتدایی و در غیر آن استحقاق شمول مراکز تعلیمات متمم را حاصل و در صورت عدم شمول میتوانند تحصیلات شانرا طور داوطلبانه پیش ببرند فعلا بیست و پنج باب کورس سواد آموزی مخصوص خردسالان در نقاط مختلف شهر کابل تا سیس و دروس آن جریان دارد.

ادارات مرکز ریاست سواد آموزی پیوسته در تلاش اند تا پروگرام های متنوع را با موفقیت در صحنه عمل پیاده نمایند.

مدیریت عمومی عملیات با داشتن مدیریت های انسجام نسوان نظارت و سیمینارها و وظیفه عمده تا سیس انسجام و واری کورس های نسوان و ذکور و تدویر سیمینارهای هفته وار معلمان را به عهده داشته مدیریت عمومی تهیه مواد خواندنی به تالیف کتب درسی و رهنمای معلم طبق پروگرام های مورد نظر مصر وفیت داشته مدیریت عمومی نشرات و تبلیغات با داشتن مدیریت ها مجله سواد، مطبعه سمعی و بصری، مجله سواد را ما هانه بدست نشر سپرده کتب درسی و رهنمای معلم را به طبع رسانیده با تلاش فکرم های تشویقی و تربیوی و طبع بوسترها زمینه تشویقی بیسوادان را به مقصد شمول بکورس ها فراهم می سازد و مدیریت عمومی ادارای توسط مدیریت های



عکس جریان تدریس یکی از صنف های سواد آموزی را در لیسه مریم بیان می دارد.



دکمیدي فلمونو يوه صحنه .

دوه کاله دمخه دکمیدي او ختم ووتکو فلمونو نړيوال فدراسيون لازمه وبلله چې دکمیدي فلمونو لومړنی نړيوال فستیوال دبلغاریا په سوسیالیستي جمهوریت کې جوړ کاندې . دغه کار یو علت داوو چې بلغاریا دبالقان په حوزه اوهمدارنگه دکمیکان پهجوکات کې دکمیدي فلمونو په جوړولو کې زیاتې تجربې لري . دتوری سمندرګی په سواحلو کې دوارنا، په ښکلی او انسانوی ښار کې دکمیدي فلمونو دفستیوال په جوړیدلو سره دبلغاریا شهرت دفرانسې ، کاناډا ، یو کوسلاویا اوسویډن سره ختګ په ختګ خوجنده لویه شوه . دوارنا، په فستیوال کې د(۱۰۰) دقیقه ایزو فلمونو سره جوخت دټلوژیسونی کمیدي او ختد وټکو فلمونو ته هم چانس ورکړشو چې په مسابقه کې برخه واخلي . دو یلووې خبره داډه چې دوارنا، دکمیدي فلمونو دفستیوال ټول فلمونه او مسابقې ته کاندید شوی آثار یوازی د(۲-۱) کلونو په موده کې تولید شويدي . دکمیدي فلمونو په فستیوالونو کې د گډون کولو دپاره د حکم هیات غړي دغڼو کسانو څخه عبارت دي او مونږ دلته دمثال په توګه دبلژیک ، ایټالیا ، روما ، فرانسې، هنګري او شوروی اتحاد تجربه لرونکی حکمان چې دکمیدي او ختدوټکو فلمونو دسناریو او ماهیت په باب اوږدې تجربې لري یادو لای شو . دکمیدي فلمونو په ذکرشوی نړيوال فستیوال کې د امریکا ، پولنډ ، شوروی اتحاد ، ایټالیا پاتې په ۴۶ مخکي

په داسې حال کې چې په نیورولسیزوګر دتړاژیدی فلمونو دودې او پراختیا له پاره زیاتې هلې ځلې را ګرزولې شويدي لیدل کېږي چې کمیدي فلمونه په یوازی خپل نړيوال تفریحی ارزښت په خوندي توګه ساتي بلکه ورسره جوخت دوخت او زهاني په تیریدلو سره په نړيواله سوبه دکمیدي فلمونو انتباهې او تریوی اهمیت زیاتېږي .

په سوسیالیستي هیوادو نو کې دپوه کال په توګه دکمیدي فلمونو له پاره غوره امکانات او په زړه پورې شرایط موجوددي . یوه هدف دادی چې په سوسیالیستي ټولنو کې داسې کمیدي فلمونه جوړ او دنداری ډګرته وړاندې شي چې دکارګري غورځنګ لودې سره پوره مرسته وکړای شي .

څه دپاسه دیرش کاله کېږي چې دبلغاریا سوسیالیستي جمهوریت دپوه شمیر ملي او بین المللی فلمي فستیوالونو دپوه میلمه پال هیواد په توګه خپل رسالت په ځای کړیدی . داخبره دیادو لوورده چې په تیرو درېو لسيزو کې دبلغاریا په سوسیالیستي جمهوریت کې

په فیچري فلمونو سر بیره دسره صلیب، علمی او روغتیايي فلمونو یوزیات شمیر فستیوالونه هم جوړاو پرانستل شويدي . همدارنگه په دغه هیواد کې دټولنو دسمپوزیمونو تر ختګ دټولمسی آرشیف د فدراسيون سمپوزیوم ، دادبي فلمونو فستیوالونه دخوانانو، کارګرانو او تاریخ پوهانو فلمونه هم دملي او بین المللی ټولنو او فستیوالونو په جوکات کې جوړ او پرانستل شويدي . دبلغاریا په سوسیالیستي جمهوریت کې دکمیدي فلمونو لومړی نړيوال فستیوال د(۱۹۷۹) کال داکتوبر دمیاشتې له (۷) څخه تر (۱۴) نیټې پوری دتوری سمندرګی په ښار کې دوارنا، په ښکلی او انسانوی ښار کې جوړ او پرانستل شو . دغه کمیدي فستیوال په جوړولو کې دبلغاریا دسینما تو ګرافي دولتی ارګان ، دبلغاریا دټولم جوړ ووتکو اتحادیه او همدارنگه دوارنا، دښار دخلکو شوراستره برخه واخسته . دغه فستیوال پروګرام د کمیدي فلمونو دنړيوال فدراسيون دتایید او ستایښی وپوړګزید . په یوه دیرش کلنه نسبتا لنډه موده کې دغه هیواد دټولم جوړولو صنایع دنړيوال شهرت په ترلاسه کولو بریالی شوی .

د کمیدي او ختدوټکو فلمونو د جوړولو په برخه کې دبلغاریا دټولم جوړوټکو شهرت دو مړه زیات شويدي چې اوس اوس ټوله نړی زیار باسی دبلغاریا دژوش او طرز څخه . پیروي وکاندي . دکمیدي فلم جوړولو دصنعت کارګران او پرودو سران ترا وسه پسروري بریالی شويدي چې په بیلابیلو ملي او بین المللی فستیوالونو او ټولنو کې څه دپاسه دوه سوه مېالونه او جایزې لاس ته وروړي .



په دغه عکس کې دکمیدي فلمونو یوه فلمبردار دفعالیت په وخت کې لیدل کېږي .

دکمیدي او تراژیدی فلمونو پر اختیایه سینمایي پروګرامونو باندې

بېتره اغیزه بندې



داعم یوه صحنه دکمیدي فلمونو څخه

کار ساز مانی « جمعیت سری ملی » تا حد زیادی به کار مخفی ساز مانی مشا بهت داشت حلقه های پایتخت از مقام هیئت مدیره به حلقه های ده نفری که یکی از اعضای هیئت مدیره آنرا رهبری میکرد ساز ماند می شده بود . اعضای حلقه ها برای یکدیگر نا شناخته بودند ، دیدارها به گونه ای طبیعی آن به بهانه های دعوت دید و باز دید های شخصی و ... صورت می گرفت و یا احیانا هم اگر جلسات عمومی ضرورتش پیش می آمد شکل بر گذاری مخفیانه داشت .

جریان کار جمعیت سری ملی و یا حزب سری ملی تا سال ۱۹۰۹ در او جگیری بود . در کنار کار حزب کار جواسیس در بار هم که از سو راختهای حزب بو می کشیدند بسی نتیجه نماند . بود . هدف و تاکتیک های حزب را که در نحوه افشای آن به مقام سلطنت اختلاف نظرات به امیر خیر کشی کردند . یکی از حد سیاتی که در این افشاگری تا حدی فرین به حقیقت است ، اینست که میگویند تاج محمد خان پغمانی که رئیس یکی از حلقه های عمده حزب سری ملی بسود با برادرش محمد شریف خان که یکی از هوا خوا همان سرسخت دولت و سلطنت امیر حبیب الله بود با هم ز ندگی مشترکی داشتند ، مصوبه سیاست نفوذ و مسلح شدن اعضای حزب را که کتبا به تاج محمد خان سپرده شده بسود از میان استاد و محرم او توسط برادرش محمد شریف خان بدست آوردند و در هنگامیکه (ز مستان سال ۱۹۰۹) امیر در بساها و تقریحا ههای جلال آباد سر موم تقریح و خوش گذرانی بود ، مصوبات حزب سری ملی را بااطلاعات دیگر همراه با فهرستی از نامهای اعضای حزب که از جانب دو نفر از اعضای حزب (استاد محمد عظیم خان و ملا منہاج الدین خان جلال آبادی) تهیه شده بود توسط ملا طور به امیر گزارش دادند و هم افزودند که هدف « حزب سری ملی » ترود امیر و ایجاد دولت مشروطه است .

یکی دیگر از حدسیاتی که می توان آنرا در نحوه افشاگری اسرار حزب سری ملی نزدیک به حقیقت بحساب آورد ، اینست که در میان حزب حلقه از هندوستانی های مسلمان مثل داکتر عبدالغنی خان پنجابی ، مولوی نجف علی خان و محمد چراغ (برادران داکتر) و مولوی محمد حسین خان پنجابی وجود داشت که در خیر کشی و افشای اسرار حزبی به سلطنت نقش داشتند . پایه استدلالی این حدس را چنین وانمود می سازند : « محرک اصلی این افشاگری هندوستانی های داخل حزب بودند که به یک تیر دو کیوتر زدند ، یکی آن که نخستین جنبش استقلال طلبی و مشروطه خواهی افغانستان را معدوم کرده و سیر تکامل کشور را به نفع انگلیس عقب انداختند دیگر آنکه امیر را از نشر معارف و فرهنگ جدید بیزار نمودند . »



گروهی از مشروطه خواهان

بخش دوم

دیدنی بر نخستین دور مشروطیت در افغانستان

هدفهای آرمانی هسته گزاریهای نخستین تشکیل میداد (تعویض سلطنت مطلقه به حکومت مشروطه ، مبارزه بسخاطر حصول استقلال و بنیاد گذاری فرهنگ نوین) تاکتیک های نیل و تحقق این هدفهای آرمانی که می توان آنرا به مثابه برنامه استراتژیک « جمعیت سری ملی » بحساب آورد ، بدرستی روشن نیست مگر تا آنجا که از مصوبات « هیئت مدیره » این سازمان بر می آید ، باری تصویب کرده بودند که : « با صرف مساعی کوشش شود که امیر حبیب الله خان در نشر فرهنگ تشویق گردد و اعضای حزب را ناشناخته در نشر تمدن و فرهنگ جدید با خویش ممد و همکار بشناسد . »

چنین به نظر می رسد که جمعیت سری ملی سیاست نفوذ در دستگاه را بخاطر نیل به هدف های آرمانی خویش برگزیده باشد . انتخاب سیاست نفوذ یگانه تاکتیکی نیست که از طرف جمعیت به منزله تاکتیک واحد به کار گرفته شده باشد .

چون به دنبال مصوبه « تاکتیک نفوذ » در یکی از جلسات عمومی حزب مسلح شدن اعضا را بدینگونه صحنه گذاشته بودند : « اعضای حزب بدانشن تفنگچه مکلف اند . »

دمو کراتیک و بنیاد گذاری رفورمهایی که بتواند سیمای عقب ماندگی قرون وسطا برادر در کشور از میان بردارد . راه نیل به این هدف های آرمانی را گزیده از راه هجوی های منطقی که این شکل طرحریزی کرده بود ، گروهی از افراد آن معتقد بودند تا تروریسم را نیز به مثابه راه هجوی نیل به هدف های آرمانی خویش به کار بیندند و با طرحریزی کودتایی گلیم سلطنت مطلقه را از افغانستان جمع کنند .

سومین حلقه را روشنفکران می ساختند که خارج از حلقه در بار و تشکل لیسه حبیبیه قرار داشتند که با رابطه های سیاسی خویش با هم دیگر در ارتباط بودند .

سر آغاز نهضت با چنین هسته گزاریهای متعددی بنیادگذاری شد و رفته رفته هسته گذاری لیسه حبیبیه به منزله هسته مرکزی که با ایجاد لیسه در سال ۱۹۰۳ آغاز یافته بود تا سال ۱۹۰۹ با پیوند ها و رابطه هایی که شخصیت این گروه با هوا خواهان این نهضت در حاشیه در بار و خارج دربار پایه گذاری کرده بودند ، به تشکل سیاسی زیر نام « جمعیت سری ملی » بنیاد نهاده شد . بر نامه « جمعیت سری ملی » را همان

نهضت دور نخست مشروطیت هما گونه که گفتیم در کنار رشد فرهنگی دوران امیر حبیب الله قد راست کرد . نهضت از مراکز حلقه های جداگانه با هدف های آرمانی متفاوتی قوام یافت تا اینکه بشکل نهضت واحدی سیمایش را در صحنه سیاسی آن دوره نمایان ساخت .

حلقه نخست ، حلقه در بار است که از لحاظ هدف آرمانی خود معتقد به اصلاحاتی در چار چوب رژیم بود . مگر دانندگان این حلقه شخصیت های چون محمد و لی خان بدخشانی ، میر زمان الدین خان مامور بسار چالانی و میر یار بیگ خان در وازی و غلام بچه گان عمده امیر شجاع الدوله خان و سید جوهر شاه خان غور بندی ، پادشاه میر خان لوگری ، نظام الدین خان ارغند و اول ، لعل محمد خان کابلی بودند که بعدها شخصیت های رادیکال تر این گروه چون جوهر شاه خان ، لعل محمد خان ، پادشاه میر خان ، نظام الدین خان و میر زمان الدین خان به حلقه سیاسی دمو کراتهای خارج در بار می پیوندند .

دو مین حلقه در میان روشنفکران لیسه حبیبیه تشکل کرد . هدف آرمانی این حلقه در قدم نخست تعویض مطلقیت به یک سیستم

برایشما پدگند یوه ایم :

هر هفته یکداستان از ادبیات جهان

این هفته از ادبیات **فلیپین**

کلپیک در حال امانت

پدر توضیح پسرش را زود فهمید. در مدخل این جاده اتاق نگهبانی بود با نگهبان های مخصوص ، سه نفر پاسدار بودند که روی سینه شان نشان عجیب و غریبی زده و هر يك تفنگچه بی هم به همراه داشتند و شب و روز آنجا را زیر نظر می گرفتند و نوبت به نوبت عوض میشدند هر کس که ساکن آن محله نبود ، میبایست به سوال های آنها جواب بدهند و گرنه حق ورود به آنجا را نداشت .

بار اول که باندو نگک نگهبانان را دید به نظرش بسیار خشن و بد خلق آمدند با خود گفت اینها خود شان يك كندك پا سدار لازم دارند . کار گران کم کم کار شان به آخر رسیده بود ، یکروز آن گروهی که او غذایشان را آماده میساخت از او وزنش خدا حافظی کردند و حساب شانرا تا پول آخر پرداخت کنند و رفتند .

آن شب آنان عاید خود را بابت چند ماعی که برای کارگران غذا پخته بود حساب کرد ، پانصد پزو پس انداز کرده بود ، این پول ها را در مقابل باندونگ شمرد و شادمانه به او گفت : « تا حالا هیچ وقت این همه پول گیر مانیا آمده بود ، وقتی مکتب باز شود «تولی ینگک» میتواند بهتر از همه هم صنفی هایش لباس های نو بپوشد .

تولی ینگک همان پسری بود که شامل مکتب دولتی شده بود ، آن نقشه های در سر داشت ، آهسته زیر لب گفت :

« بین حا لاکه این همه پل دارهیم میتوانیم يك نل آب تهیه کنیم و آنرا به شبکه وصل نماییم ، خرج آنرا هم هر چه بشود میدهیم باندونگ از این سخن تکانی خورد اما گذاشت

و تلویزیون و رادیو و جا ظرفی های مجلل برای سالون نان و وسایل آشپزخانه و تخت خواب ها و وسایل راحتی داخل باغ و آینه های بزرگ و چراغ های زیبا و میز های نان خوری فاخر و میز های تحریر و پرده های نقاشی گرا نقیصت از آثار نقاشان بزرگ و گلدان های چینی و قفسه و ناز با لش های ضخیم و نرم و مجسمه های او لیا و انبیا عدر زیر حباب های بلورین و آب پاش های لاستیکی و چمن زن ها و بازیچه های کودکان و هزاران چیز دیگر که باندونگ و خانواده اش در تمام عمر خود ندیده بودند ، و خانواده ها بی را که به قصر های زیبا و مجلل خود اسباب کشی میکردند باد ها ن های باز ماند و چشم های بهت زده يك يك تماشا میکردند .

باندونگ غر غر کنان گفت : «عجب مردمی هستند ، این همه وسایل را به کجا میخواهند جای دهند . و به اثاث و لوازم خودش فکر کرد که در مدت بیست سال زندگی از چند بشقاب و يك طشت جو بی .

برای رختشویی و دو بیرل برای ذخیره آب و يك اطو و يك دیلم و يك سه شاخه و يك کلنگ و يك اره و دو چاقو تجاوز نکرده بود .

باندونگ در مدخل گوی جدید کنار جاده سردری سنگی دید که برکتیبه روی آن نوشته شده بود : «گوی راه سلطنتی ، ملک خصوصي» باندونگ معنی آنرا فهمید اما پسرش که مکتب میرفت برایش توضیح داد که : «گوی خصوصي» یعنی فقط مسال کسانی است که در آن خانه دارند ، غریبه ها حق ندارند به آن وارد شوند .

بایری که در گذشته از علف و درخت های وحشی پر بود و ازاضی وسیعی که در وقت بارندگی به دریاچه بی از گل مبدل میشد اکنون به صورت شهر کسی در آمده بود از خانه های زیبا و حسرت انگیز ، شهرکی پر از روشنائی و گل که ترقی و رفاه را به صاحبانش هدیه میداد ، اینها همه از معجزات پول بود و باندونگ اغلب چشم ها را میمالید تا مطمئن شود که این معجزه به دست انسان ها تحقق یافته و مثل سراب موهوم نیست .

سر انجام روزی رسید که خانه ها مسکون شد ، اسباب و اثاث هر خانه هر چند موثر بار کشتی بزرگ بار شده بود ، بیان و بیخچال

ردیفی از درختان پر بار میوه در انتهای باغچه عقبی قد بر افراشته بودند که باندونگ در کنار آنها سبزی کاری میکرد و در یک گوشه باغچه هم خوک و مرغ و خروس ها پیش رانگهداری مینمود و روزی زن و فرزندانش را از همین زمین تامین میکرد . ساختمان عمارت های باشکوه این قسمت با هم تمام شد ، هر يك را به سلیقه صاحبش رنگ زدند ، دور هر باغچه را حصار از تور سیمی کشیدند و سیم ها ولین های تیلون به تمام خانه ها وارد شد و آنتن های تلویزیون روی تمام بام ها بالا رفت . تمام این کارها پنج شش ماه بیشتر دوام نیاورد ، قطعه زمین

که زنش نقشه اش را تا آخر شرح دهد، زن ادامه داد :
 - آخر آوردن آب از سر نهر خیلی زحمت دارد .
 باندونگ جواب داد : (آب را که من میاورم ، شکا یتنی هم ندارد .) اما آنا بیادش آورد که :
 - تنها مساله آب آوردن نیست ، رخت ها را که تو نمیشوی ، این منم که باید آنها را این همه راه تالب نهر ببرم و بعد تر شده و سنگین بر گردانم ، آنوقت فصل باران و گل ولای یادت نیست که آب نهر دیگر بدرد خوردن نمیخورد .
 باندونگ که دید زورش به زنش نمی رسد از سر رضا و تسلیم گفت :
 - خوب پس حالا چه باید بکنیم؟ زن ، خندان اشاره یی به سا - ختمان های تازه کرد و گفت :

- میشود با پول کمی از اینها آب بگیریم ، حتما پانصد پز و خرج ندارد .
 باندونگ با لیخند زور گوی گفت :
 - اگر قرار باشد این اندک پول عاید شده در مدت چند ماه را به این آسانی هدر دهی و حاصل همه خونجگر خوردنت برای پس انداز آن هدر رود بهتر است از خیر آب نل بگذری !
 آنا میان صحبت شوهر دوید گفت (بهتر است تو هم این همه خساسست و سو گت بازی را کنار بگذاری .
 باندونگ که نتوا نسته بود در برابر خواست زنش مقاومت کند طرف «کوی راه سلطنتی ، ملک خصوصی براه افتاد ، گذشتن از سه نگهبانی کار آسانی نبود و آنها آنقدر از اوسوال های عجیب و غریب کردند که نزدیک بود عصبانی گردد ، آخر هم یکی از نگهبانان به دفتر مدیر تلفن کرد و تا اجازه نگرفت اجازه ورود به کوی را به باندونگ نداد .

جناب مدیر آدم خوش اخلاق و مرد مداری به نظر میرسید ، پیش از آنکه باندونگ فرصت کند و تقا - ضای خود را با وی در میان گذارد ، به او گفت :

- چه خوب شد شما آمدید ، من خیال داشتم خودم خدمت شما بیایم و بعد خورد را معرفی کرد ، نامش «پنا» بود آقای پنادوباره گفت : «مدت هاست میخواهم بدید نتان بیایم» .
 باندونگ با بیاریی و صمیمیت همه روستا بیان گفت :
 - قدمتان روی چشم ، کلبه ما قابل شما را ندارد ، هر وقت خوا - ستید تشریف بیاورید .

اما وقتی دانست منظور آقای مدیر از ین دیدار چیست از دعو تی

که کرده بود پشیمان شد .
 آقای مدیر از باندونگ پرسید :
 - خیلی وقت است که در اینجا زندگی میکنید ؟
 باندونگ گفت : «هزار سال است که جد اندر جدا اینجا ییم» .
 - میخواستم بیرسم خانه یی که در آن زندگی میکنید ، از خود تان است ؟
 باندونگ با لحن قاطع و استوار جواب داد :
 - پس انتظار داشتید از کسی باشد ؟

- خوب پس حتما سند مالکیت هم در دست دارید ؟
 باندونگ کمی دست و پاچه و نگران شد ، اما به خود فشاری آورد زود بر تشو یش خود فایق آمد و

جواب داد :

- شما به سند مالکیت من چه کار دارید ؟
 پنا با لحنی شمرده و روشن گفت : شرکت «مانگ باندونگ» در نظر دارد ملک تو را خریداری کند .
 مرد روستایی با خشمی آشکار و به تندی گفت که ملکش فروشی نمی باشد ، اما آقای پنا ، چنانکه اصلا جواب او را نشنیده باشد ادامه داد : «اگر سندی در دست داشته باشید ، شرکت زمین را از شما میخرد و در غیر این صورت شما یک کوچ نشین محسوب میشو ید» .

کوچ نشین ؟ باندونگ دیگر تحمل نتوانست ، از فرط خشم ازجا جست ، زیرا پنا بر کلمه کوچ نشین تکیه کرده بود ، پنا به دستها و بازو های

باندونگ نگاهی انداخت و با لحن شمرده گفت : «باندونگ ، او قاتنان تلخ نشود ، من قصد ناراحت ساختن شما را نداشتم ، فقط میخوا ستم نکته را در باره قانون برایتان روشن سازم» .

مرد روستایی که پیشا پیش از غضب سیاه شده بود به تندی ازجا جهید و گفت : قانون ، کدام قانون؟ پنا توضیح داد : قانونی که به آن استناد میکنم ، میگوید که اگر شما کوچ نشین باشید ، مجبو رید از اینجا نقل مکان کنید .

~~و در این باره هیچکس نمیتواند استناد کند~~
~~بود زیرا که قانون از خانه ام~~
~~کلیت میخوردم»~~

لطفا ورق بزنید



آقای مدیر ادامه داد : «اطمینان داشته باشید اگر امکان داشته باشد که این قضیه بی سروصدا و دوستانه حل گردد به شما کمک میکنند که جای دیگر مستقر شوید .»

باندونک به یاد خواهش زنش افتاد و کوشید که دو باره آرام شود با خود میگفت : باید بخود فشار آورد که دست خالی به خانه باز نکرد . این بود که سعی کرد نفسی تازه کند و با وجود خشمی که دیوانه اش میکرد ، پرسید :

« آخربا من چه دشمنی دارند ، چرا میخواهند مرا از زمینم بیرون رانند ؟»

من همین جا به دنیا آمده ام ، همین جا بزرگ شده ام و به همین جا دلبستگی دارم .

آقای مدیر با حالتی جدی جواب داد :

« قرار است اینجا طرح شهرک سازی ایرا به عمل پیاده کنند که در تمام فلباین نظیر ندارد ، می خواهند ویلا های «راه سلطنتی» در دوسوی دیوار ها زیبا باشد ، کلبه شما در محل نامنا سببی قرار دارد و منظره را خراب میکند . باندونک از شنیدن چنین اها نتی به کانون خانواد گیش از جاجست و در حالی که رگهای گردنش برجسته بود با خشم تمام گفت : « لعنت به من که نزد شما آمدم .»

پنا به منظور نگه داشتن او صدا کرد : (مانک باندونک لحظه یی توقف کنید) و باندونک که بیاد آورد هنوز مطلبش را به طرح نیاورده است . سعی کرد خشم خود را فرو ببرد و گفت :

« آقای پنا ، من خدمت رسیده بودم که بگویم خیال داریم به سرو وضع خانه مان کمی رسیدگی کنیم ، فکر کرده بودیم که اگر شما لطفی بکنید و یک نل آب و یک لین برق به خانه ما بدهید ، ما...»

پنا حرف او را برید و گفت : « ممکن نیست .»

مرد روستایی یگراست به سمت در رفت و گفت : (خوب ، پس در آن صورت خدا حافظ شما)

پنا فریاد زد :

« صبر کنید بد نیست بدانید که ساکنان کوی ما از بوی تعفن خوک های شما که آغل ندارند و در هوای آزاد بسته شده اند و از صدای مرغ ها و خروس های شما شکایت دارند .»

باندونک با لحن تمسخر آمیز جواب داد .

«چقدر ناز نازی و خوش سلیقه تشریف دارند .»

پنا گفت : (جای این حیوان ها ، اینجا در «راه سلطنتی» نیست ، این جا هیچ حیوانی جز پشک ها و سگ های اصیل و خوش نژاد و قناری ها و ماهی های طلایی حق حیوانات ندارد .

باندونک حیرت زده پرسید :

« یعنی حیوان هایی که به درد خوردن نمی خورند ، اما مگر اینها گوشت مرغ و خوک نمیخورند ؟»

«چرا میخورند ، اما آنها را خودشان پرورش نمیدهند ، از این موضوع که بگذریم درختان میوه نیز در این جا ممنوع است و باید همه بریده شود .»

باندونک که به یاد درختان پر بار باغچه اش افتاد بانگرانی پرسید :

« آن ها دیگر چرا ؟»

« برای اینکه وقتی گل میکنند یا میوه میدهند ، روز ها فوج مکس را به طرف خود جذب میکنند و شبها معدن پشه میشوند .»

باندونک پرسید : اینها میوه نمی خورند .

« چرا میخورند ، بهترین میوه ها را ، و آنها از درخت نمی چینند ، از یخچال بر میدارند .»

پلکهای باندونک سنگین شد و روی هم افتاد ، خیلی بخود فشار آورد تا خشم خود را در اختیار گیرد ، در مدت این چند دقیقه یی که با این آقای مدیر خوش لباسی و خوش بیان صحبت میکرد از چیز هایی با خبر شده بود که در تمام مدت عمر شراز آن چیزی را ندانسته بود و هر گز تصورش را هم نمیکرد ، چیز هایی که به مشکل میتوانست در ذهن ساده او جای گیرد .

باندونک به وضع بیرحمانه یی دلشکسته شده بود ، سر انجام به خود فشاری آورد و از پنا پرسید .

«خوب اگر من از اینجا بروم با ملک من چه میکنند؟»

« هیچ فقط کلبه شما را خراب می کنند و در ختبا یتان رامی اندازند ، این خانه و ملک شما برای شرکت (راه سلطنتی) همچون مکسی است که در قدح شیر افتاده با شد ، دیگر آن شیر خوردنی نیست .»

باندونک بی آنکه دیگر حتی کلمه یی هم به عنوان خدا حافظی به زبان

آورد شتا بان از آنجا خارج شد ، وقتی به خانه رسیدو نتیجه ملاقاتش را برای زنش بیان میکرد ، مثل این بود که يك خار ماهی در گلویش گیر کرده باشد و او را آزار دهد ، زن بی آنکه چیزی بگوید به حرف های او گوش میداد ، پیوسته چیزهای رازبر لب میگفت و مثل این بود که سوزن مخصوص وصله و پینه اش به تنش فرو میرود .

آنا با صدایی گریه آلود و لرزان گفت :

« ما هرگز بد همسایه ها یمان را نخواستیم ، خدا پشت و پناه - مظلومان است .»

يك روز صبح در خشان و خندان کوی «راه سلطنتی» شاد مانه بیدار شد ، طاقی که در مدخل آن بنا شده بود با بیریق های سازمان ملل متحد آراسته شده و فانوس های رنگین از پنجره ها و در های ویلا ها آویزان بود . این آذین های جناب به مناسبت افتتاح کلیسا این کوی بود و رئیس جمهور و نماینده پاپ نیز قرار بود در این مراسم شرکت داشته باشند

تنها خانه یی که از این مراسم دور افتاده بود و ساکنانش از آن خبر نداشتند ، خانه باندونک در بیرون حصار این کوی بود ، ناگهان کسی از بیرون خانه مرد روستایی او را که انتظار مهمانی را نداشت صدا کرد . تازه وارد خود را نمایند . امور مالیاتی ولایت معرفی کرد ، باندونک باید هر چه زود تر به حضور این آقای نماینده میشتافت .

باندونک حیرت زده پرسید : «آقای رئیس با من چه کاری دارند؟» از پنجاه سال پیش تاکنون اولین بار بود که مقامی از ولایت او را احضار کرده بود .

نماینده ولایت پرسید : «سند مالکیت این ملک کجاست ؟ آنها هم با خود بیاور .»

باندونک هیچ نمیدانست که این سند کجاست ، در حقیقت حتی نمیدانست آیا چنین سندی وجود دارد یا خیر ، تنها چیزی که میدانست این بود که این ملک به پدر بزرگش تعلق داشته و با مرگ او به پدرش رسیده بود و پدرش هم به نوبه خود آنرا به اژت واگذاشته است .

نماینده ولایت باز پرسید : (مالیات مملکت را مرتب پرداخته یی؟) این نماینده هم ستن پسر او به نظر می رسید ، شاید هم جوانتر ، اما ضمن صحبت با پیرمرد ، مراعات نزاکت را

نمیکرد و به او تو میگفت باندونک با پریشانی توضیح داد : « تا دو سال پیش که زن و فرزندانش مریض بودند و درختان میوه اش را سر مازد و آفت همه مرغ هایش را تلف کرد ، هیچ وقت سهم دولت را فراموش نکرده است .»

نمایند ه جواب داد : «پس دولت حق دارد خانه ات را مصادره کند ،»

تهدید او مثل فیر يك مرمی در گوش باندونک صدا کرد ، سعی کرد تا هر آنچه در این اواخر بر سرش آمده بود به یاد آورد و حدت زد که شاید این احضار فوری رئیس مالیات با آن چه مدیر کوی «راه سلطنتی» به او گفته بود بی ارتباط نباشد .

دولت در هنگامی که ساکنان «طرح رویایی» افتتاح کلیساراجشن میکرد فتند ، باندونک در گوشه یی سر به جیب تفکر فرو برده و به آینده میاندیشید ، رنگش به سپیدی گرا- ییده بود و گوشها یش صدا میکرد ، ابری سر خرنک جلو چشمش را گرفته بود و زن و فرزندان را به یاد میآورد که در آتش تب می سوختند و ناله میکردند ، خود را در نظر آورد که زیر آفتاب سوزان کار میکرد و خورشید پوست تنش را می سوزاند ، حال آنکه ساکنان طرح رویایی (راه سلطنتی) در ناز و نعمت غرق بودند و کشیشی که برای شان از داد و عدالت الهی سخن میگفت و ایجاب برابری و برادری در دنیا ، خود از همه چاقتر و آسوده تر به نظر می آمد .

باندونک دارای خود را به نظر آورد که در مدت بیست سال کار در روی زمین از چند بشقاب و سطل تجاوز نکرده بود . ما ناگهان حالتی شادمانه به او چیره گردید ، از جایش برخواست ، نزد زنش رفت و از او پرسید :

« کارد های مرا کجا پنهان کرده یی ؟»

زنش سر بلند کرد تا از حال شوهرش با خبر گردد و پرسید :

« آنها را میخواهی چه کنی ؟»

« میخواهم تیز شان کنم ، بعد از بیست سال به آنها ضرورت دارم . هنگا میکه دنبال سنگی میگشت تا دو گاردی را که در صندوق پنهان کرده بود ، روی آن تیز کند صدای نا قوس های کلیسا به گوشش رسید و این نشان آن بود که مراسم پسر شکوه افتتاح کلیسا در جریان است .»

با کشف رنگها از خطوط و تهنوبر های طبیعی خوب در روی پارچه ها و فرشهای تولیدی اش استفاده نموده و بدینصورت هم آهنگی زیادی را در اندیشه و کار خود بوجود آورده است .

صنایع دستی که در کشور ما افغانستان دارای فرهنگ غنی و کهن میباشد ، دودمان پیشین این سر زمین با اجتماع گرایبی ای که نظرتا در نهاد انسان بود و وسعت گذاشته شده نخستین جامعه آریایی را در بلخ باستان بوجود آورده و اولین مدنیت را درین گوشه گیتی بنیان گذاری نمودند که هنر و صنعت جامعه آریایی امره وحدت و همبستگی مردمی بود که بدو هم جمع شدند و با وحدت نظر و وحدت عمل تراو شبهای فکری و دماغی شانرا در خدمت یکدیگر گذاشتند و با استفاده از کارها و نظرات های یکدیگر آثار هنری و صنعتی ای بوجود آوردند .

امروز در کنج و کنار کشور ما صنایع دستی، هنر معماری و زیبا کاری روی ساخته های این دو هنر رواج دارد که نقش ها و تصاویر حیرت آوری روی تخته های قالین ، گلیم ، نمده ، برده ، تپو و غیره و عمارات باشکوه از قبیل مساجد ، آبدیه ها و دیگر عمارات تاریخی و متبرکه کشیده میشود که کار هنر مندان صنعت گرو صنعت گران با هنر ما میباشد .

هر گاه وضع هنر و هنرمندان کشور و صنعت گران همین یا نرا در دوره استعمار امپریالیزم انگریز مرور کنیم متاسفانه کمتر و حتی هیچ آثاری نداریم که بروی فرهنگ و هنر درین دوره روشنی بیاندازد و هنرمندان و صنعت گران مادر تاریکی های ناشی از استعمار انگریز بسر برده حاصل زحمات شان بدست غارتگران استعمار و دست نشاندگان شان رفته ولی خود در گمنامی بسر برده اند که روشنی افکندن بر تاریخ صنعت و هنر این دوره کار امروزیان است و باید اهل قلم و دانشمندان با استفاده از زمینه مساعدی که دولت انقلابی برای شکوفائی فرهنگ مردم و قدردانی از صنعت بقیه در صفحه ۴۹



صنعت قالین بافی یکی از شهر های باستانی کشور ما است که زنان و مردان در صفحات شمال کشور بیشتر بدان اشتغال دارند .

نیکیو .

ارتباط نا گسستنی صنایع دستی و صنایع زیبا

هنر و صنعت دو پدیده ای اند که در طول تاریخ با هم آمیخته اند. هنر و صنعت آفرین گردیده و صنعت گریه هنر برنگا پواست که در طول زمان با هم آمیخته اند. هنر صنعت زاده فکر و اندیشه انسان هوشمند و آفرینی دست یازیده ، اشکال اعجاب انگیز و ابهت زایی را بروی ساخته ها و یافته هایش نقش کرده است که هنر و صنعت از بدو خلقت انسان با وی همراه بوده است .

رشته وحدت و همبستگی ، راهش را بسوی هنر ، صنعت ، شعر موسیقی و دیگر هنرهای زیبا باز و هموار گردانیده است . سوابق تاریخی و چشم دید خود ما نشان میدهد که وقتی انسان اندیشه اش را جمع و جور کرده تصویری را در خیال میسازد و بعد باستان هنر آفرین و ابزار سازش آنرا بوجود می آورد و در برابر دیدگان هم نوع قرار میدهد هنگام تولید اشیای مورد نیاز خودش و هم نوعان ، هنر را با صنعت می آمیزد ، از آن متلذذ میشود . زمانی انسان ابتدایی برای مبارزه با هوای گرم و سرد طاقت فرسا فرش زمین سر پناهنش دست به تولید پارچه ها و فرش زد ، ابتدا با همان رنگ های طبیعی کالا تولید کرده به مرور زمان اندیشه و دماغش انکشاف نموده از تصاویر زیبای طبیعت بروی ساخته ها و یافته های دستان هنر آفرینش استفاده نموده نقش های

آثار و ادوات زاده اندیشه انسانهای ابتدایی نمایا نگر آنست که بشر از بدو بیدایش محتاج به لباس ، سرپناه و وسایل زندگی و ابزار تولید بدست آوردن مواد غذایی از محیط ماحولش شده و بدون تردید همین احتیاج او را به ایجاد و داشته و وسایل ضروری اش را ساخته و یافته است که با ایجاد گرمی ، استفاده از اندیشه ها و نظریات یکدیگر و محکم گرفتن



این هم نمایی از هنر سوزن دوزی در کشور ما .

نگرشی شتابنده به ادبیات

معاصر و یتنام

ادبیات معاصر و یتنام، ادبیات خون و آتش است

ادبیات یتنام، ادبیات ملت است که برای جدایی از همه نصاب های زنجیری و گسستن قیدهای اسارت آور آزادی گش حاسه آفرین دوران ما میگردد و برای حفظ خودارادیت ملی و تمامیت ارضی، بادفاع قاطعانه اش از هر مشت خاك و عروج از سر زمین از نیاکان به ارث مانده اش، مشت بردهان جهانخواران و اشقا لگران امپریالیزم میکوبد، تاحقرا به پیروزی رساند و اهریمن خونخوار را به شناخت آورد.

این ادبیات خواه درروال قصه و یا قالب شعر، زبان و بیان ملت به پا خواسته و یکپارچه می است که دربادریا خون میدهد و قطره قطره آزادی می گیرد تا این کلمه مقدس را با همه احساس و شورمیهی اش فریاد کرده باشد.

شاعر وقصه نویس ویتنامی دراین رستاخیز بزرگ و پرابهت ملی که ازیکسو غارتگران امپریالیست امریکایی باتانك و توپ خود و با مدرترین وسایل و ابزار جنگی شان از زمین و هوا گروه گروه انسان بیگناه را به آتش میکشند و با گلوله بهم میدو زند و از سوی دیگر کودک وزن و مرد و بیرو جوان فقط يك آرمان دارند و آن بیرون کشیدن و تف کردن امپریالیزم را از زندگی خود و رسیدن به مرز آزادی است و از این روی هر دیوار فرو غلطیده می را و هر بنای به آتش کشیده شده می را و حتی خارپوته رشد کرده و کشت زاری را به عنوان سنگری علیه دشمن به کار میبرند، مگر در شعر و قصه خود چی را میتواند تصویر کنند به بیان آورد که از این نماد های عینی و واقعی درد انگیزتر، انتخار آمیز تر و بر شکوه تر شود پرور تر باشد؟

«يك روز در بند :
هنر ارسال آزاد .
این ضرب المثل گذشتگان :
گفتاری بیسوده نیست .
چهار ماه غیر انسانی
در عمق این زندان

بیش از گذشت ده سال
پیکرم را غارت کرده اند .
زیرا :
چهار ماه گرسنگی
چهار ماه بی خوابی
ناتوان از تعویض لباس
ناتوان از شستن تن .
سپس :
دندان مرا ترك كرد
چهار تار موسفید شدند
سیاه ، لاجر ، شیطان گرسنه ،
پر از زخم .
خوشبختانه :
من صبورم ، تزلزل ناپذیر ،
يك وجب هم عقب نمی نشینم

جسما بیتوا یم
و یارب جا
روحاً ..
«از او میپرسم : «بدرت؟»
دشمن گلوله بارانش کرد .
از او میپرسم : «مادرت؟»
دشمن سرش را برید .
از او میپرسم : «زنت؟»
سخمبارها خردش کردند
و کود گمان در شکم او بود .
از او میپرسم : «خانه ات؟»
دشمن آنرا سوزاند .
از او میپرسم : «دهکده ات؟»
دیگر جز زهینی بایر نیست ،
دشمن آنرا ویران کرده ،
ساکنانش را :

به سوی دهکده استرا تیر يك رانده .
از او میپرسم : «به کجا میروی؟»
آنگاه اشکها یش را باک میکند .
آنگاه خنده اش طنین می افکند
«لطف يك راه دارم
راه تمامی ملت ،
نابود کردن دشمن .»
و بدین سان است که شاعر و نویسنده
ویتنام در دوران دراز جنگ میهنی نه تنها

بیگانه از مردم نیست و نه تنها فضای درد
آلود و خفقان آور مسلط بر اوضاع سیاسی
و اجتماعی آنوقت را فراموش نمیکند ، بلکه
خود طعم و مزه این مرارت را مسی چشد
روز در سنگر های داغ مبارزه شرکت دارد و
شبانگاه باقلم و اندیشه خود میکوشد حماسه
هایی را که دیده است رنگ شعر و قصه دهد
و با باز خوانی آن بر شور و هیجان مبارزه بیفزاید
و در این راه او هر لحظه سایه مرگ را در سر
دارد اگر دزخیمان امپریالیزم این آثار را
بدست آورند ، تو مار زندگی شاعرو نویسنده
از هم دریده میگردد و بعد از آن ناگزیر است
در اتاق های نینالا زندان ، در زیر مجازات
های غیر انسانی و در زیر رگبار گلوله هایی
که قلب پر احساس او را هدف قرار میدهند
شعر بگوید و قصه بخواند .

عطر گلها را احساس میکنم .
احساس کردن ، شنیدن :
آیا این سعادت را ،
که از اندوه راه و تنهای انسان ، میکاهد .
میتوان برهن منع کرد ؟ «۳»

به پا هاودستهایم ، ازدها ها بیچیده اند .
آیا افسران سرشانه می های زیبا تر از
این دارند ؟
سر شانه می های افسران ،
فقط رشته های طلایی است ،
سر شانه می های مرا بتگرید ،
که از طناب خاخشند . «۴»

«يك بار دیگر کرتی ام را ،
برنگ سبز شاخ و بر گها درآور ،
یار من ،
جنگ سپید را نمی یزیرد .
بار دیگر میروم
در بادوباران
تفنگ به شانه
لباس از سبز پیروز مند .» «۵»

شاعر ویتنام حتی زمانیکه شعر خود را با
طبیعت پیوند میدهد و جلوه دلپذیر طبیعی او را
الهام میبخشد و مایه میدهد ، نمیتواند از
خصوصیت های جنگ و از حوادث جنگی برکنار
ماند :
«برسنگ کوه ها ، شمشیر باد تیز میشود ،
بر پیکر شاخه ها ، سرمای دشته میگردد ،



شعبده بازی یکی از سرگرمی های رایج در ویتنام .

اما او هرگز ناامید نمیکردد و دو باره آزادی
از زندان را برای این دوست دارد که علیه
کسانیکه ویتنام را زندان ساخته اند ایستد
بدست گیرد و بجنگد :
«هر چند که باها از دست ها سخت بسته اند
همه جا صدای برند گان را میشنوم ،
تا اوسی در دور دست ،
زنگ میزند .
زائر شتاب کن !
کودک نی زنان ،
گاوو حشی خود را به خانه باز میکردند .» «۶»
و در تمامی حالات و حتی برای يك لحظه هم

هموطن رنجبر خود را زیاد نمیبرد ، ملتی که
بیا خواسته است ، یکپارچه شده است و همه
نیروی خود را برای شکست دشمن به کار گرفته
است دیگر برای او «من و تو» «خانواده من»
و «خانواده او» مطرح نیست ، همه اعضای یک
پیکره اند و شاعر میکوشد این احساس عمیق
انسانی را به تبارز آورد :

«ترا ، ای برادر برای نخستین بار می بینم
ولی عشقی که بتو دارم ، بزرگ است
با پشتاره برنجت ماعی خشکیده ات
در برابر یک آتش ، خود را گرم می کنیم
چند بار از «بل رن» و «دوگ ، بون»
گذر کرده یی ؟

بر چهره لاغر ،
که تمامی تب های جنگل ،
زرد و بیرنگش کرده اند ،

لبخند شادی بر عمق خوانده میشود .
سزن و فرزندان کجا هستند ؟

دیر زمانی است که آنها را ندیده ام
با این همه عملیات «بالگردن» از جانب دشمن
آیا هنوز هم زنده اند ؟ «۷»

نگاهت بر تامل میشود
و به آتشی که با سرو صدا
بر تکه هین می میسوزد ، خیره میشود
سپس با خنده خوش
میسرسی :

و خانواده تو ؟

مادر دوست داشتی ام که اینک بسیار
شده به کوهستان پناه برده است
از صحبت او ، از خاطره اش
که بی نیز باقی نمانده است «۸»

«طی ده سال مقاومت
تمامی کشور را زیر پا نهاده ام
از صد ها دهکده گذشته ام
واقعا هیچ یک از آنان دهکده من نبوده اند .
دهکده من فقط
دهکده این بامداد بود
این مادر پیر کیست ؟

که کاملا شمه مادر من است «۹»
و حتی زمانی که صحبت از عشق است و شاعر
سخن از دوست داشتن دارد و به رویا های
دوردست پناه می جوید به جای آنکه از معشوق
بوسه تنها کند ، آغوش گرم او را بغواهد و به
وصل بیند بشد ، از دلدار طلب میکند که
برایش گرتی یی برنگ سبز عذیه کند نادر
میان درختان و گشت زار های سبز او آنرا
پیوشد ، با دشمن ستیز کند راو را به اشتیاق
اندازد که نتواند رنگ لباس را از رنگ سبز
شاخ و برگها تمیز دهد .

به این نقطه ای ف توجه کنید :
«در باران خمپاره هاو بم ها
شب و روز در نبرد

باز میگردم که محنت هات در سبزی دهکده زاد
گاهم فراموش کنم .

به یاری گرتی یی که برایم رنگ میکنی ،
احساس گرمی خواهم کرد .

در سبزی عشقمان
این گرتی همواره سبز خواهد ماند «۱۰»

این احساس ، احساس جنگ زدگی ، احساس
نفرت از جنگ و فرزان غارتگر ، احساس نگرانی
از سر نوشت و احساس عمیق حق بودن این
مبارزه انسانی برای نجات آزادی و خالکوبین
از جنگ استعمار گران و اشغالگران چنان
پرریشه و قوی است .

که حتی کودکان نیز نتوانسته اند از آن برگزار
مانند و تمام اندیشه شان از مسایل جنگ
انباشته گردیده به گونه یی که در همه بیان
شان و گفت و شنود های شان جای باز کرده
است .

به این چند مورد که به وسیله «کلود ژون»
خبر نگار فرانسوی از دفترچه های خاطرات چنا
کودک ویتنامی در آیام جنگ تهیه و گرد آوری
شده است ، توجه کنید :

«فی» کودک هشت ساله میگوید :

«زود بگذشت گرمی ، صدای فریاد شان
خیلی بلند است ، پدرم میگوید : «تو زنده یی ،
تو زنده یی !» همه چیز تمام شده ، رخصتی ها ،
کنت و گشتار ، راستی چرا وقتی ویتکانگ ها
میبرند امریکایی ها این همه قوی میشوند ، «۱۱»
«توان» یازده ساله تاثرات خود را از جنگ

چنین تبارز میدهد :

«در میان خانه یی یک مرد دینم ، ایستاده ام ، می بینی !

بود ، ولی مرده بود ، یک پای چوبی در آتش
میسوخت . «۱۲» و کودک دیگری که «تام» نام
دارد و هشت بهار را دیده است در جواب خبر -

نگار فرانسوی که از او می پرسد ، جنگ چه
احساسی را برای او به وجود آورده میگوید :

«دور و بر من همه چیز مرده است ، باران میبارد ،
همیشه باران میبارد ، هلو گو پترها نمیگذارند
باران ایستاده شود ، آنطرف من یک جتری
رفته داخل شکم یک دختر ، پدر بزرگم میگه :

«تو زنده یی !» مادر میگه : «تو زنده یی !»
مادر نگاهم میکند ، می بینم : دست ندارد

«۱۳» «دونگ» کودک ده ساله که ظاهراً به مرز
دیوانگی نزدیک شده است در جواب همان
پرسش ، میگوید :

«خدا حافظ بچه ها ، خدا حافظ پل ها ، استخوان
های همه ام شکسته است ، من تنها هستم
آب ساکت است ، کوزه ها ساکت اند ، صدا

میزلم : «دونگ» : «دونگ نام خودم است» «۱۴»

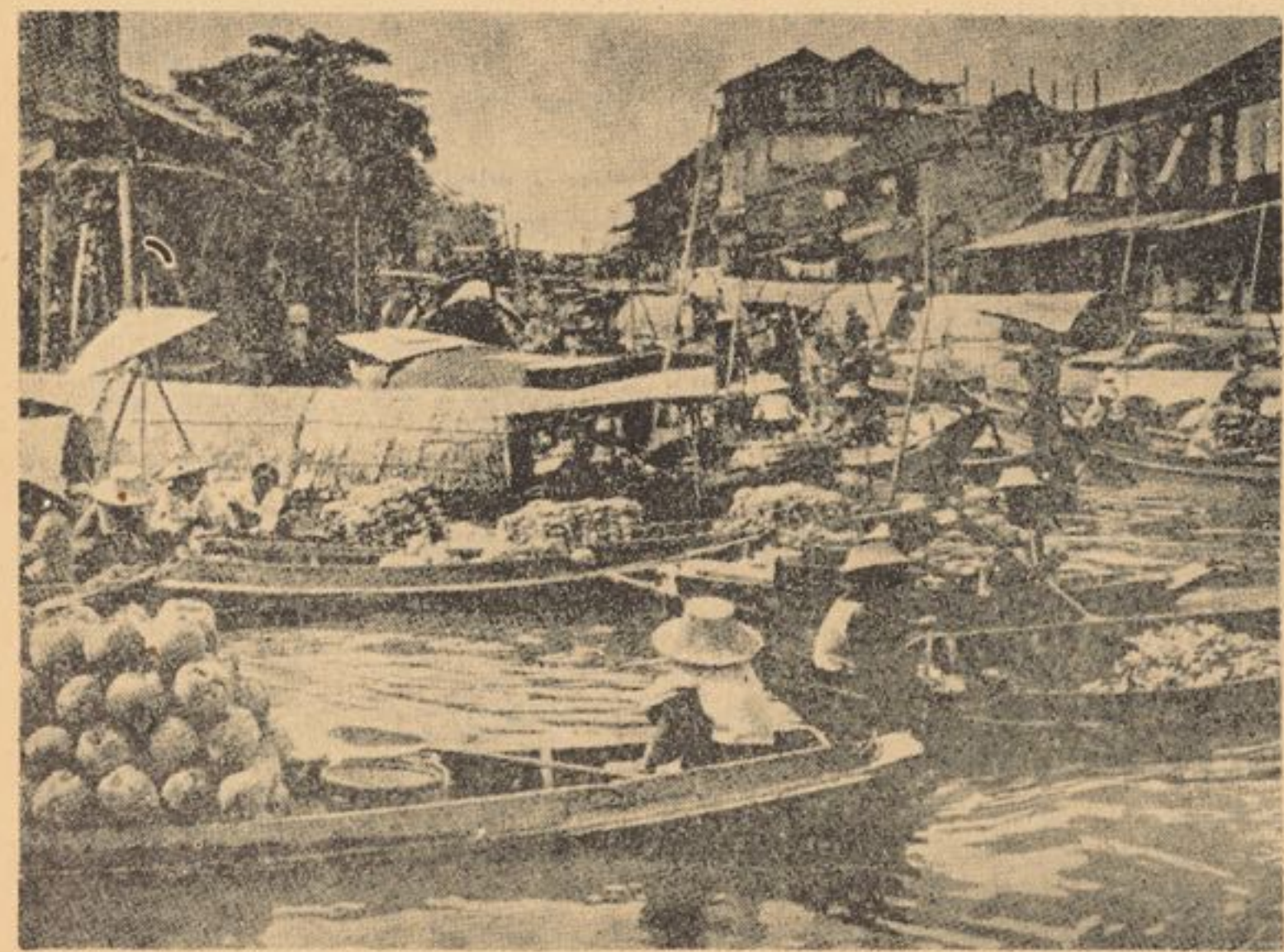
«لیو» ی هشت ساله احساس خود را به
این گونه به بیان آورده است :

«همه شان به جنگ رفته اند ، فقط مادر
مانده و من ، چراغ های آسمان هیچ معلوم نمیشوند

هیچ انبار هم فقط به اندازه یک سوراخ
کوچک نور دارد مادر بمن نگاه می کند
برایش میگویم (مرغابی هارفته اند ، خوک ها جسد

ها را میخورند) : باران تند تند میبارد ، یک
تانک میاید به طرف خانه ما ، مثل اینکه میخواهد
همه جا را روشن کند ، می بینی من چقدر ترسیده

از صدای تانک ها و طیاره ها نزدیک بود
گرمی ، به اتاق دویم ، بعد از اینکه نفس
بقیه در ص ۴۸



بازار مواج در شهر بانکوک .

یادنامه ای بنام کشور خود را بنامشاید

تحقیق و نگارش از: دستگیر نایل

یاد نامه ای

از «ساحل»

بغلان، از ولایت های تاریخی و باستانی شمال کشور ماست که دارای تمدن کهن کلتور و فرهنگ غنی میباشد. در مرز بو طالت این ولایت نویسنده گان، شاعران عالمان و هنرمندان بزرگ و با استعدادی در طول دوره های تاریخ گذشته و آثار بس گرانبهایی از تراوشات قلمی آنها بجامانده که چون گرد نیند الماس بگردن هنر جامعه ما مرصع بود ولی نام این ابر مردان شعر و هنر بنا بر عواملی اجتماعی و سیاسی در صحیفه روزگار و شناخت همه مردم جامعه اش خالی بود و این چراغهای پر فروغ و استعداد های پوینده و تابناک، بسا گذشت زمان آهسته آهسته رو به خاموشی نهاده است. از جمله آن شاعران فراموش

شده و شعله هایی آتشی که اخگر آن درد ل خاکستر زمان باقی ماند. محمد علم ساحل است، ساحل اسمش محمد علم و نام پدرش محمد شریف، اصلا از قریه «هوفیان» مربوط ولایت پروان است که در حدود سالهای ۱۲۹۵ - ۱۲۹۶ هجری شمسی در قریه حسن تال بغلان در خانواده دهقانی تولد یافته است. پدر ساحل، ساحلی قبل بایکده از اقرار بش بخاطر کسب روزی به قطن (بغلان) که یک منطقه سرسبز و آباد است و از لحاظ پیداوار و حاصلات زراعتی جای خوب می باشد، نقل مکان و مسکن اختیار نمود. بود.

پدر ساحل فرزندان زیاد داشت اما از جمله فرزندانش ساحل را بیشتر دوست داشت زیرا که در سیما یش آثار ذکاوت و هوشمندی بهتری را احساس

میکرد، بهمین نسبت در مورد تعلیم و تربیت او نیز جدی بود تا آنجا که ساحل را به مدرسه فرستاد و از همه کار و زحمت خانه آسوده خاطرش گردانید ساحل، خواندن و نوشتن را در مدرسه آموخت اما یکتا هم بخاطر تحصیل علم بمکتب نرفته است او با استعداد سرشاری که داشت با وصف اینکه تعلیمات دینی و علوم متداوله را تا دیوان خواجه حافظ و گلستان و بوستان شیخ سعدی و کلیات ابوالمعالی میرزا عبدالقادر بیدل خوانده است اما با اندک زمانی با استفاد از مجالست با علما و شعرا و بزرگان و اهل صوفیه معلومات وسیعی در زمینه های مختلف علوم آنروزه کسب کرد. درین سالها بود که پدر خود را نیز از دست داد! ساحل پس از آنکه خواندن را خوب آموخت، در اثر توجه یکی از دوستان پدرش در شرکت سپین زر کندز به حیث کاتب مقرر شد و تا سال ۱۳۴۶ در بست های مختلف دولتی کار نمود و در همین سال تقاعد کرده است.

دوره شاعری و تبلور احساسات شاعرانه.

ساحلی ۱۳۲۸ - ۱۳۴۵ دوران بختگی افکار ساحل بود و سرودن شعر را هم از همان سالها آغاز کرد. در آن سالها او ج جنبش مشروطیت و نهضت دموکراسی بود در اثر فشار نهضت ها و عوامل ملی و بین المللی و تا اندازه بود آمدن قانون اساسی ۱۳۴۴ به آزادی بیان، افکار و عقاید اجتماعی با النسبه میدان داد شده بود. در مطبوعات بغلان آقای عبدالکریم مجاهد و سپس عبداللطیف نشاط ملک خیل در دوره نهضت دموکراسی کار های قابل ملاحظه انجام دادند و در راه تشویق و رشد استعداد های نویسنده گان و شاعران بیدار یقانه همت گماشتند. فاضل محترم حاجی عین الدین عینی پسر مرزا برهان الدین خان متخلص به «حریف» که در زیر ساتور حفیظ الله امین جلاد جام شهاب نوشید و مرد فاضل نویسنده و عالم متبحری بود، نیز در همان سالها

در مطبوعات بغلان ایفای وظیفه میکرد. شاعران و نویسندگان دیگری چون: امان اله ظهوری پروانه اندرابی، ارباب و سجی زین العابدین بر دیس، عبدالرحیم سیاهی وزیر احمد حسین خیل و رحمت الله شرقی زاده پسر عصمت - الله خان شرقی شاعر مشهوری که سرآیند کتاب منظوم (درد دل) است، محمد علی اسود، محمد عثمان نالان، جمشید جیابی و عده دیگری با روزه نامه اتحاد بغلان همکاری داشتند و ساحل نیز در میان همین شاعران مقام ارزنده و خوبی داشت و اشعارش در روزنامه اتحاد بغلان و روزه نامه بدخشان بیوسته بنشر می رسید. در آن سالها در بغلان، مشاعر هها صورت میگرفت و محافل و مجالس ادبی بر پا بود ساحل در ابتدا بسمل تخلص میکرد و چند قطعه شعر هم به همین تخلص سروده است که متاسفانه اشعار آن دوره اش فعلا در دسترس نیست. ولی بعد ها با نام محمد انور بسمل شاعر معروف کابل و برادر استاد محمد ابراهیم صفا آشنا شد و ساحل تخلص کرد.

ساحل با استاد صفا نیز معرفت داشت هنگامیکه استاد به بغلان نزد پسر خود محمد یعقوب صفا می آمد، با ساحل هم دیدار کرده صحبت و مجلس میکردند. تبجرو معلومات ساحل بیشتر در ادبیات عارفانه و بخصوص بیدل شناسی بود. ساحل بیدل را بهترین از هر شاعر زمان خود میشناخت و اشعار بیدل را بهتر از هر بیدل شناس آن دیار معنی میکرد. مقام والای او در ادبیات صوفیانه و معرفتشناسی با عرفان اسلامی به تمام مردم و ادیبان زمانش هویدا بود. ساحل مانند ابوالمعالی بیدل خود را شاگرد فطرت میدانست و از سبک بیدل این بزرگترین شاعر و الا و گران ما به کشور ما پیروی میکرد. او خود را شاگرد بیدل میدانست و میگفت که مرا در عالم رو یا بیدل به شعر گفتن تشویق کرد در غزل که به این

مطلع دارد :

صور تگری که روی تو ز بیاکشیده است
سر و قد تو از همه بالا کشیده است
در مقطع همین غزل چنین میگوید و به همین موضوع اشارت می
کند :

«ساحل» شبی تو اشک به دامن چور یختی
این قطر رفته رفته بدر یا کشیده است
اینک باقی ماند ایبات همان غزل تقدیم میشود تا بر خوانند
قدرت آفرینش شاعر آشکار شود :
من کافر م به عشق بتان از صلیب تو
زلفت مرا بدین مسیحا کشیده است
تا باد دید ، لعل لب می پرست تو
از موج ، سر ز گردن مینا کشیده است
عاشق به هر چه مینگرد ، جلو گاه اوست
مجنون به دیده صورت لیل کشیده است
دل از ره نیاز به عرض سجودش
سر هم به عجز ، نقش کف پا کشیده است
هر دست دست حضرت موسی نمی شود
آن معجزی که در ید بیضا کشیده است
این هم غزلی به سبک هندی که از بیدل پیروی کرده :

چشم عبرتی بکشاید باز کن به کفن در
بیرون ز خود مژه پیش کن به سیر خود به بدن در

ز گداز غربت این جهان شوی عاقبت مگر آن زمان
برهی تو اگر ازین و از آن سفری بکن بوطن در

تو خموشی اختیار کن ، دل خویش استوار کن
اگر یافتی بشا زهی بزبان او به سخن در
نتوان رسید بحقیقتش ، ز سراغ طرف ساحلش

اگر برسی به بحر اوقطره شو همچو من در
حسن صورت این بتان همه است دیو سیر تان
شبی ز خلوت انجمن ، بکنار سیمت در

تو بر آب ساط آب گل ، برسی به حقیقت ملک دل
چو کشاده شد اگر در دل به ادب درین انجمن در
تو مباش ساحل همچو زاغ ، که باتش حرص آزو داغ
اگر مایل رخ گلی عند لب شو به چمن در

ساحل علاوه از تصوف ، در علوم تاریخ ، فقه تفسیر حکمت و نجوم
هم معلومات کافی داشت و به بسیاری از علمای زمان خود تن
در نمیداد در امور دفتر داری و میرزا بی هم مرزای بر جسته
و شناخته شده بی بود و هم دوستان و رفقایش او را بنام
استاد خطاب میکردند .

از آنجا که ساحل اصلاً از هو فیان پروان بود ، به مرشدان
هو فیان هم اخلاص و علاقه مندی فراوان داشت و آنها را پیر و
مرشد خود میدانست در غزلهايش به تکرار به این موضوع اشارت
کرده است :

حنیفی مذهب و از هو فیانم
میرید درگه میر جها نم ! (۱)

جنبش های روشن فکری دوران استبداد سلطنتی در
کشور ما از یک سو آزادی نسبی قلم ، مطبوعات ، بیان و افکار را در قبال داشت
از جانب دیگر ، که حکومت بابوق و کرنا ی قلابی از طریق وسایل
تبلیغاتی خود با طمطراق دم از دموکراسی و آزادی بیان و افکار
میزد ، ولی در پس پرده آن فرهنگ پوسیده غرب ، مانند کالای وارداتی

اسمیر جهان : از مرشدان و مشایخ بزرگ هو فیان بود که در
میان خواص و عوام شهرت دارد .

غریبی فرهنگ غنی و پر توان ما را از مفهوم تهی میکرد و
فرهنگ جدید و جلوه های راستینش را در گلو خفه می نمود و
اجازه داده نمی شد که اندیشه های روبه رکود رفته بالنده شود .

و قیام علیه انحطاط و بی فرهنگی و ابتدال بانوک سر نیزه پاسخ
داده میشد «و بر مرز های جغرافیای روشنگران راه آزادی سیم
های خار دار ز هر الود گرفته شده بود ، و چو به دار های برای
سر به نیست کردن ، آزادی طلبان و روشنفکران نشانده بودند !»

در چنین شرایط و اوضاع افکار و اندیشه های ساحل
هم مانند گذشته بحال تنگ نظری و تجر و تجسر در صرفاً
عرفانی خود باقی نماند بلکه هم صد با دیگر روشن فکران و راهیان
راه آزادی ، مسیر حقیقت جوئی و مترقی پسندی را در پیش گرفته
و در سنگر دفاع از وطن و فرودستان جامعه تا آخرین لحظات عمر خود
محکم به پای خود ایستاده ماند و هرگز انحراف و سازش و
انعطاف پذیری در اندیشه اش را نیافت ، بلکه علیه سنت زده گی
پوسیده گذشته قرار گرفته و قلمش را مثل شمشیر بین مرز
حقیقت و ضد حقیقت قرار داد و در سنگر سازنده گی و ایجاد هنر
توده بی و خلاقه بیدار یغا نه وهو شیارا نه موضع گرفت !
اشعار ساده و بسی پیرایه ساحل ، پژواکی است از موضع
گیری فکری و طبقاتی او .

ساحل ، به مناسبت مارش بزرگی که کارگران نفت و
گاز شبیرگان از اثر ظلم و بیدادگری عمال سلطنتی به خاطر
خواستهای حقوقی خویش بر راه انداخته و تا دند غموری
پلخمری این راه دور و دراز را در نور دیده بودند ! شعری دارد
که باهم میخوانیم :

در میان توده ها از هر طرف شور و شر است
این هیاهوی حقوق عده کارگراست

طبقه زحمتکشان از فاقه گی در اضطراب
حاصل دهقان به جیب راشی و سودا گراست

کار داران کمی به فکر ارتقای خاک ماست
بلکه در فکر خرابی با خیال دیگر است

بر مبارزان قسا نونی خواهان حقوق
چون کریمت از هر طرف مارش سپاه هتلاست (۲)

خواب راحت بر جوانان بعد از این باشد حرام
در حصول حق خدا با حق شناسان یاوراست

راحت تن پروان بر ما همین باشد دلیل
محنت زحمتکشان آخر سعادت آور است

حفظ این خاک مقدس ، از نیاکان ارث ماست
انقطاع دست خاین از وطن او لاتر است

فکر بیدار جوانان در پی بهبودی است
زنده باد آنکس ترقی خواه و ملت پرور است

در همه جا و در تمام اشعار ترقی خواهانه و انقلابی ساحل
ساده گی و روانی سخن و بیان احساس و اندیشه اش بدیعی به
مشاهده می رسد .

ساحل با وصف اینکه بشدت تحت تاثیر افکار رصو فیان و
عارفانه بود ، ولی جنبش های آزادی خواهی و نهضت فکری

و ادبی در اندیشه های او بی تاثیر نماند ، وی بر آن عده شاعرانی
که شب و روز در اندیشه و خیال زلف و کامل و روی چون ماه

معشوق به میخوارگی و باده نوشی هستند و انتظار شب های وصال
یار را میکشند و همچنان ظالمانه ستیبارگان و فرادستان را که

از غرور و خود کامگی همه را بادیده بی حرمتی و تحقیر می بینند ،
تقبیح کرده کار و زحمتکشانی دهقانان و زحمتکشان و فر و

دستان را چنین می ستاید :

بقیه در صفحه ۳۵

۲- سپاه هتلر مقصد شاعر از قوا امنیتی ظاهراً هر خان شاه وقت بود
که به خاطر سرکوبی کارگران فرستاده شده بود .

ارزشگویی های اجتماعی جمعیان

عواملی که عادت مطالعه کردن را

تقویت مینماید

گرچه نسبتا سهل است که پیرامون تعداد بیسوادان جهان ارقام واحصائیه ای بدست آورد ، اما آیا در باره میلیونها انسان باسواد در کشور های پیشرفته و در حال رشد که به ندرت کتابی بدست میگیرند و یا مجله ای را درق میزنند و یا پیرامون شاگردان مکتب که مطالعه بر ایشان حکم کتاب درسی را دارد اطلاع داریم ؟

مشکل است که علل این پدیده را پیدا کرد زیرا انواع مختلف مطالعه وجود دارد و مطالعه نظر به عمر- سطح دانش و مایه فرهنگی و اجتماعی متفاوت میباشد . عوامل گوناگون عادت مطالعه را تقویت و یا مانع میشود . بعضا اینها جدا گانه و بعضا باهم مرتبط اند و معمولا آشکار نیستند . اشخاصی مجرب علت واحدی را که بیاتر نظر خودشان در زمینه باشد ذکر نمی کنند زیرا معمولا یگانه علت نمیتواند مسبب تشویق مطالعه و یا عکس آن شود . بعضی ها عادت مطالعه را انکشاف میدهند و برخی از آن دور می مانند آنانیکه میل به مطالعه ندارند خوانده میتوانند

اما نمی خواهند به کتاب یا مجله روی آورند . در کشور های درحال رشد در جهت مبارزات گسترده بخاطر کسب سواد مشکلات بخصوصی وجود دارد بخش زیادی از بزرگ سالان که تازه سواد آموخته اند بعلت نبودن مواد کافی مطالعه که طرف علاقه و ضرورت بخصوص شان باشد دوباره در پرتگای بیسوادی می افتند . لازم است در جمله سایر اقدامات بخاطر حفظ و بهبود مهارت مطالعه پیدا کردن انگیزه های برای بزرگ سالان که میل شان رابه خواندن کتاب یا مجله زیاد سازد و یافتن کتب و نشرات درست برای آنها پلانهای دقیق روی دست گرفته شود .

ارزیابی اهدافی که مردم بخاطر آنها رو به مطالعه و خواندن میاورند اینطور نشان میدهد که دلایل زیاد و گوناگون در انگیزه مطالعه دخیل است . بعضی آنها شخصی و برخی اجتماعی است که بدر جات مختلف باهم مرتبط میباشد . خوشی يك عاشق از خوانان پارچه شعری شاید ناشی از احساسات رومانتیسم و انگیزه شخصی او باشد .

ندرتا علاقمندان مطالعه میگویند: (این کتاب را

بخاطر اینکه ... یعنی دلایل را ذکر نمیکند مطالعه وسیله ایست که مخصوصا برای دسترسی بیک هدف مفید است . و از آن طوری استفاده میشود که از يك چکش برای کوبیدن یک میخ یا قلم ساختن یک بیج . به بیان دیگر عادت مطالعه روی ضروریات بشری متکی میباشد . تفاوت در انگیزه مطالعه در فرهنگ های متنوع جهان بچشم میخورد اما این لیست اهداف در مجموع اساس مفیدی خواهد بود :

بمثابه یک عمل تشریفاتی یا جبر عادت . از لحاظ وظیفه

محض برای گذراندن وقت

بخاطر کسب آگهی از رویداد های روز .

برای اکتاف شخصی

بخاطر خواست زندگی روز مره

بخاطر علایق بیشتر فرعی

بخاطر پیشبرد بهتر کار های مسلکی

بمنظور بر آورده شدن خواسته های شخصی اجتماعی

روی دلایل اجتماعی و ایجابات همسپری خوب بودن

برای بهبود مهارتهای شخصی بشمول بلند بردن سطح دانش و فرهنگ

برای اکتاف خواست های روشنفکرانه

روی رفع ضروریات روانی

البته استعداد وارزو تنها عاملی نیستند که عادت مطالعه را در انسان تقویت نماید . وقت نیز يك عنصر مهم میباشد زیرا عادت طی روز ها ماهها و سالها در انسان نمو ورشد میکند . عادت فقط با کار طولانی میسر میشود .

ساروس ها، کلنگ های وفادار

در قصه ها آمده است هر گاه یکی از جفت این کلنگ ها گم شده باشد دیگر برای هفته ها به محل واقعه سر می زند و سر انجام از دل شکستگی با جهان وداع میکند .

کلنگ ساروس يك ونیم متر قد دارد و قد بلند ترین پرنده هندوستان به حساب می آید گردن و سر آن سرخ رنگ و تنه آن رنگ خیره خاکی دارد و پاهای آن زرد کم رنگ است . این پرنده در سراسر شمال و نقاط مرکزی هند ، آسام ، برما ، کوچین ، چین ، سیام ،



عده بی از داکتران عقیده دارند که بادنجان رومی دارای لسیدا کمزلیک بوده خوردن آن برای مبتلایان به امراض گرده و کسانیکه تکلیف روماتیسم و نفرس دارند خوب نیست.

عوارض آن میکاهد ، سنگ های گرده و مثانه را خورد گرده میر بزاند . برای نرمی و لطافت پوست بدن و صورت از مالیدن آبو گوشت بادنجان رومی غافل نشوید و اگر مبتلا به بخار این موضوع در بادنجان رومی که مصنوعی سرخ شده باشد ونوع بادنجان رومی که دانه های زیاد دارد صحیح است . خوردن بادنجان رومی خام ترشی خون را خنثی می کند واز از بین میرد .

متر جم : دکتور میر غلام جیلانی فر همد

پیمودن قاره یوریشیا

با چوب دار بازی

دار باز ها را همه میشنا سند، در عصر ما آنها چندا ن ز یاد دیده نمیشوند اما زمانی دار بازی در میان مردم بسیار محبوبیت داشت که نه تنها در مواقع جشن ها و نمایشات به قدم زدن می پرداختند. انتقال داده شد .

«چوب دار بازی» در دهه اخیر قرن نزد عملی گردید . یک نشان قشون شوروی بنام «زمستان» از طریق قدم زدن از سرحد غربی شوروی به پاریس انتقال داده شد .

بقه در صفحه ۴۸



بنگله دیش و پاکستان پیدا میشود . رطوبت عروسی آنها برای علاقمندان پرندگان بسیار دلچسپ می باشد . این چوجه نمره یکی از عروسی های سعادت آمیز است .

ساروس ها تادم مرگ از هم جدا نمیشوند و با همدیگر صمیمی بوده دوستان نزدیک به حساب می آیند . آنها صرف در چند متری یکدیگر در تلاش معاش می شوند و دایم در کنار هم به پرواز می آیند .

ساروس ها معمولا جوجه جوجه و گاه گاهی بایک یادو چوجه های شان دیده میشوند . این پرنده در اکثر نقاط هندوستان جایزه است .

می شود واز همین لحاظ است که از غابرین نمی ترسند ورام و اهلی شده اند .

مادر برای چوجه اش ماهی شکار میکند . کلنگ هادر سبزه زار ها ، مزارع و مزارع برنج ، مرداب ها ، جیبیل ها و کنار دریاها امراد حیات میدارند و اغلبا در یکمحل ساکن می شوند .

ساروس درنقاشی های عصر مفل به نظر میرسد . نقاشان آزمان تابلو های خوش را با این پرنده زیبا زیب و زینت داده اند .

ساروس ها در تابلو هایی مناظر باغ ها به صفت معمول آرامش و خاموشی ترسیم شده است .

بادنجان رومی میوه است یا سبزی؟

چه فوایدی را داراست: و چگونه باید آنرا خورد؟

بادنجان رومی یکی از میوه های مفید ، خوشمزه و قشنگ است که متاسفانه ما هنوز آنرا به حیث میوه نپذیرفته و هنگام پذیرایی از دوستان و آشنایان در کنار سایر میوه ها قرار نمی دهیم در حالیکه میتوان آنرا مانند سایر میوه بانمک یا بدون نمک خورد و آب آنرا نیز به عنوان یک نوشابه غیر الکلی نوشید و از منافع آن بهره مند شد بادنجان رومی نعمت بزرگی است . اگر این موه ویا این سبزی را خام بخوریم اعصاب ما را تقویه کرده و عوارض و ناراحتی های روحی را کم می کند .

زاد گاه اولیه بادنجان رومی کشور پیرو (در امریکای جنوبی) است و پس از کشف امریکا آنرا به اروپا و آسیا آوردند بادنجان رومی یک گیاه علفی است که دارای برگهای خوشبوه و دنداندار بوده از محسنات این گیاه است که حشرات را فرار میدهد چون پشه ، زنبور و مگس از بوی آن خوششان نمی آید بنابراین شما توصیه میشود که در باغچه منزل خود چند بوته بادنجان رومی بکارید تا این حشرات به سراغ خانه شما نیایند و گلهای میوه های باغچه منزل شما را خراب نسازند .

بادنجان رومی سرشار از ویتامین (ا) می باشد بهین جهت از سیگوری جلو گیری کرده و خوردن خام آن قوه بنیایی را زیاد می کند و به رشد اطفال کمک مینماید و چون انواع ویتامین های (ب) و (ب۱) و (ب۲) دارد اعصاب معده را تقویت کرده اشتها را تحریک و هضم غذا را سهیل می سازد واز نفخ و قرقر شکم جلوگیری مینماید . همچنان مقدار ویتامین (ت) در این میوه زیاد است بنابراین خوردن خام آن مقاومت بدن را در برابر امراض عفونی مخصوصا سر ما خوردگی زیاد کرده واز التهاب جگر و معده جلوگیری مینماید . بادنجان

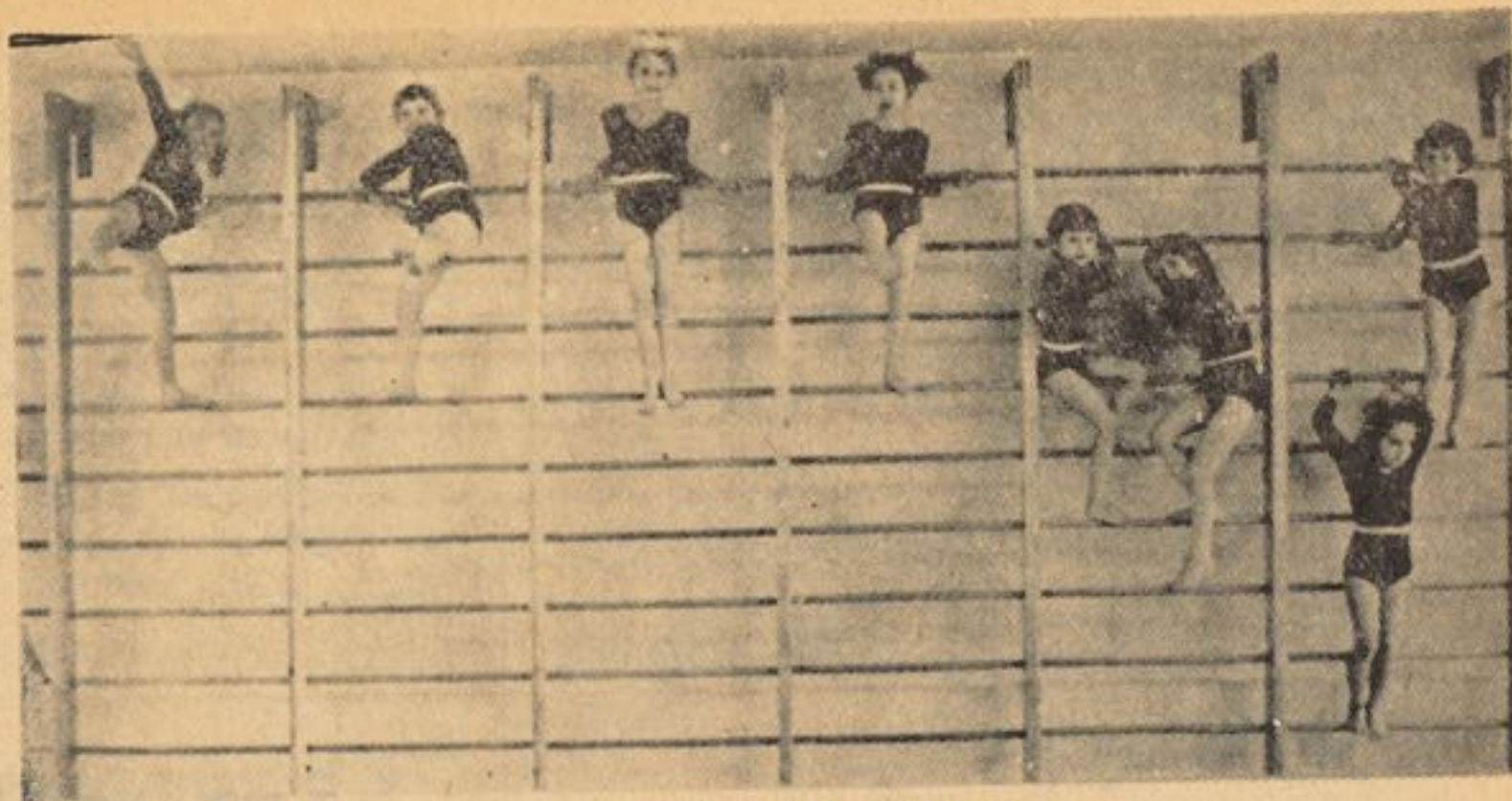
رومی چنانچه رسیده و در روی بوته در برابر نور متهاب سرخ شده باشد از میوه های سرد بوده . خوردن آن قند و مواد چربی اضافی خون را از بین برده مزاج را معتدل می سازد .

بادنجان رومی سبزی رنگ دارای سم معروف سولاتین بوده باید جدا از خوردن آن پرهیز کرد ولی متاسفانه عده بی از مردم بادنجان های سبز را در زمستان در مقابل آفتاب ویا فرو کردن در بوره اره ویا در آرد ، سبزی آنرا از بین برده و به عنوان بادنجان تازه از آن استفاده می کنند خوردن این نوع بادنجان نه تنها مفید نیست بلکه مسموم کننده بوده خوردن آن برای جگر و گرده ها ضرر داشته و تولید سنگ مینماید .

یکی از اشتباهات زن های خانه امروز سرخ کردن بادنجان رومی در روشن است . عده بی هم آنرا با تخم مرغ در روغن سرخ می کنند . که این عمل نه تنها از خواص سرشار آن میکاهد بلکه هضم آنرا هم مشکل کرده و خوردن آن نا راحتی های معده را بیار می آورد همچنان باید یادآوری کرد که همیشه بادنجان رومی را در آب خودش بپزید وحتی نمک هم به آن نیندازید و اگر میخواهید کساملای مفید باشد آنرا خام توته کرده و در کنار سفره خود بگذارید واز آن به شکل سلات استفاده کنید بادنجان رومی را بعد از غذا به عنوان میوه میل نمائید تا به هضم غذا مخصوصا مواد نشایسته بی کمک کنند اگر اشتها به خوردن غذا ندارید بادنجان رومی را پوست نهد و با ماست مخلوط کرده نیم ساعت در قسمت بالای یخچال بگذارید تا بسته شود و قبل از خوردن غذا آنرا به عنوان اشتها آور خورده و بییند تا چه اندازه اشتهای شما را تحریک می نماید .



طفلی در حال بازی با گدی گم خود .



عده از اطفال در حال اجرای تمرینات ورزشی دیده میشوند .

مترجم : ب . علی زاد

آن کشور حق کار کردن در خارج از محیط منزل را تصاحب شدند یعنی اینکه زنان آن کشور حق سهمگیری فعال در تولید اجتماعی را نصیب شدند برای عده از مادران ندانستن دوستانی که در غیابشان از اطفال شان مواظبت مینمودند مانع سهمگیری شان در فعالیتهای مشر تولیدی میشد . از همین باعث بود که دولت

اثرات مثبت کود گستان در جهت رشد و تقویت قوای روحی و جسمانی اطفال و شگوفان سازی استعداد های آنان



داکتران طب، در حال مراقبت از طفل نسو تولد دیده میشوند .

باید گفت که تاسیسات کنونی قبل از تکتب جوان شورا ها فقط چهار سال بعد از تاسیس خود یعنی ۳ صصت سال قبل از امروز به احداث کود گستان ها در آن کشور آغاز نمود بانکه در اوایل تجارب کافی ، پرسونل و همچنان پول کافی برای احداث و تاسیس کود گستانها در اختیار نداشتند با آنها اقدامات سازنده و منطقی در زمینه صورت گرفت .

باید گفت که تاسیسات کنونی قبل از تکتب در اتحاد شوروی بیکبارگی شکل کنونی را بخود نگرفته بلکه تدریجا به این شکل در آمده اند که البته با گذشت هر سال تحولات چشمگیر دیگر نیز در آن رونما خواهد گردید بعد از پیروزی انقلاب کبیر سوسیا لیستی اکتوبر در اتحاد شوروی که زمینه رهائی زنان از قید هر گونه ستم مساعد گردید و زنان

اطفال و شگوفان سازی استعداد های آنان

يك حقیقت آشكار و انكار ناپذیر است که سیستم اجتماعی يك کشور را زمانی میتوان مردمی و عادلانه خواند که در تحت آن برای رشد سالم جسمی و استعداد های اطفال کلیه اقشار و طبقات اجتماعی بدون هیچگونه تبعیض و برای رفاه و آسایش آنان کلیه امکانات لازمه تامین گردد . برگسویی ، چشمان اشك آلود ، دستان پرابله و زندهگی اواره و بیخانگی اطفال رنج دیده در عقب داشته باشد همه و همه بوج و بی معنی بوده و کوچکترین ارزشی ندارد .

دولت اتحاد شوروی سو سیالیستی از بنو تاسیس خود توجه خاص خود را بحال ساکتین جوان و اطفال کشور خود سازندگان آینده جامعه اند معطوف داشته و میدارد .

کود گستانهای کنونی اتحاد شوروی از نظر داشتن اطافهای راحت بخش ، لوازم کافی مورد ضرورت و مسایل وسامان الات متنوع برای بازی اطفال ، کتب و کمکهای آموزشی بالای هرینند . اثر عجیبی بجا میگذازد .



یکی از دوکتوران دندان رادر حال معاینه يك طفل می بینید .



معلمی را در حال تدریس در یکی از صنف‌ها
کودستان می‌بینید .

طوری که اطفال در کودستانها تغذی شده
تسبیلات تفریحی برای شان فراهم گردیده
و طرز بازی کردن، خواندن و نوشتن و تمیز و آراسته
بودن در همان وقت در کودستانها تدریس
میگردد .

بالاخره تسبیلات فراهم گردیده بود که سایر
فامیل‌ها (در آن وقت) از تدارک آن عاجز
بودند .

با گذشت زمان چون تحولات در کلیه ساحات
حیاتی مردم شوراهای رونما گردید ، همراه با آن
تحولات بنیادی در احداث کودستانها در آن
کشور نیز رونما گردید . طوریکه تاسیسات
قبل از مکتب در آن کشور بیشتر از پیش
گسترده تر گردیده و جهت نگهداشت و تربیت
هر چه بهتر اطفال تسبیلات بیشتر از پیش
در آنها فراهم گردید . چنانچه کودستانهای
آن کشور نه تنها بوظایف قبلی‌شان که عبارت
از نگهداشت اطفال در سنین قبل از مکتب
بودا گفتموند بلکه در تربیت سالم آنان و آماده‌گی
آنان برای مکتب نیز پروگرامهای خاصی را
آغاز نمودند .

باید گفت که همین اکنون تعداد کودستان
نهاد اتحاد جماهیر شوروی به یکصدویست
و چهار هزار رسیده است که هزینه یک
سوم آنها را شخصیت های تعلیم و تریبه
عامه برداشته و بقیه آنرا وزارتخانه ها و دوائر
دولتی دیگر (بسیاری تاسیسات و انستیتوت های
بزرگ برای اطفال کارکنان شان کودستانها
اعمار نموده اند .)

قابل یاد آور است که برای احداث یک
بنگاه مدرن قبل از مکتب در اتحاد شوروی
در حدود دوصد و پنجاه میلیون و سیصد هزار
روبل در کار است و مخارج سالیانه چنین
یک بنگاه به بیش از یکصد و سی هزار روبل

میرسد که مخارج آن شامل قیمت غذا ، لوازم
(از قبیل ظروف ، لباس خواب و غیره) و معاش
معلمین و کارکنان مربوط آن میباشد . مصارف
سالانه هر کودک به چهار صد و پنجاه روبل
میرسد که والدین اطفال فقط دوازده روبل
و پنجاه کیبک در ماه میپردازند که البته مبلغ

مذکور فیس اعظمی بوده که نظر به در آمد
والدین و تعداد اطفال در یک فامیل تقیص
یافته میتواند طوریکه والدین که تعداد اطفال
شان زیاد است حتی از پرداخت فیس بکلی
معاف میشوند . در روستاها دیده میشود که
بسیاری مزارع دسته جمعی خود تمامی مصارف
کودستانهای مربوط شان را میپردازند . باید
گفت که در اتحاد شوروی تمامی اطفالیکه به
سن سه سالگی میرسند می توانند شامل

کود کستا نباشند و برای آنهمه اطفالیکه کمتر
از سه سال عمر دارند شیر خوارگاه ها (که
مربوط وزارت صحت عامه اند) ساخته شده
است مگر باید یاد آور شد که از اطفال بسیار
خورده سال که تغذی با شیر مادر برای شان

حتی پنداشته شده و در صحت و سلامت جسمی
و روحی شان رول تعیین کننده دارد) بهتر خواهد
بود تا مادران شان و ارسی نمایند . که این
حق را قانون برای مادران شوروی داده است .
هر مادر حق دارد تا زمانیکه طفلش بسسه
سن یک تا یکتیم سالگی برسد بدون حاضر
شدن بکار بخش اعظم معاش خود را بدست
بیاورد علاوه بر آن هر مادر تا زمانیکه کودکش
چهار ماهه میشود بدون رفتن بسرو ظیره
مستحق تمام معاش ماهوار و امتیازات که دارد
میباشد .

بطور مقایسوی در سالیان اخیر معضله
پرسوئل برای کودستانها تا حدی مشکل
مینمود همان بود که جهت حل همین معضله
تاسیس موسسات تربیه معلم جهت تربیه
معلمین برای تاسیسات قبل از مکتب آغاز گشت
از همین جاست که اکنون اکثریت مطلق معلمین
که در کودستانها ایفای وظیفه مینمایند دارای
تعلیمات اختصاصی میباشند . همین حالا در
اتحاد شوروی دو صد و نود و سه تربیه معلم
وسی چهار موسسه عالی تعلیمی که در آنها
تنها و تنها معلمین کودستانها بصروف
تحصیل اند موجود است . شاید به ذهن تان
سوائی خطور کند که آیا شکل ساختمان طرز
صنوف بندی و گروه بندی در کودستانهای
اتحاد شوروی به چه سان است . طبق معمول
کودستانها شکل ساختمانهای دو منزله جدا
از تعمیرات دولتی و منازل رهائشی در تحت
یک پلان مستندرد مطابق به تعداد اطفال و نظریه
شرایط اقلیمی در جاهای که اطفال بتوانند
بخوبی به متنوع و مخصوص به خود بپردازند
احداث گردیده و میگردد .

در هر یک از گروپها در حدود بیست و پنج
میرسد که با هم سن مساوی دارند شامل
میشوند که البته این تعداد در یک گروپ بسیار
زیاد است اما در نظر است در تعداد شاملین
یک گروپ تناقص بعمل آید تا بر هر یک از
اطفال شامل گروپ توجه لازم معطوف گردیده
باشد .
کارکنان هر کود کستا عبارتند از آمر ،
معلمین (برای هر گروپ دو معلم که هر یک
بنوبه خود شش ساعت کار میکند) دایه‌ها و
یک انسیز میباشند . کودستانهای بزرگتر یک
معلم با تجربه طولانی ، یک رختشوی و غیره
(همه در حدود امکان) نیز میداشته باشند .
آیا اطفال برای چه مدت در کود-
کستا آنها میباشند ؟
در اتحاد شوروی دونوع کودکستا نپا موجود
است .
در نوع اول آن والدین اطفال صبحانه قبل
از شروع کار شان اطفال شان را به کود کستا
(آورده و شام همان روز دو باره اطفال شان
را بخانه میبرند در نوع دوم آن اطفال برای
پنج روز و شب متواتر هفته در کود کستا
میباشند .
یک واقعیت است که هر طفل به فامیل خود
به محبت روزانه والدین خود بالاخص مادر
خود نیاز مبرم و علاقه خاص دارد همچنان
والدین نیز به اطفال خود عشق و علاقه خاص
دارند مگر شرایط کار و فامیل بعضی از والدین
را و داشته و و امیدارد تا باینچ روز دوری
از اطفال شان عادت کنند . و اطفال شان هم
ازینکه باهمچرد جدا شدن از فضای خانواده خود
بامحبت و دوستی خاص موجود در کود کستا
موا چه میشوند دوری از والدین خود را کمتر
احساس میکنند .
آیا اطفال روز شان را در کود کستا چگونه
سپری میکنند ؟ برای تمامی کود کستا نپا یک
کور یکولوم اجباری موجود است . طوریکه
اطفال بعد از انجام تمرینات صبحانه شان دست
وروی شان شسته و بعد از صرف ناشتای صبح
پروگرام های خاص و مرتبه کسود کستان
رایگی بی دیگر اجرا میکنند .
که پروگرام خاص کود کستا نپا شامل
نقاسی مدل سازی ، ساختن قصه ها از روی
عکس ها ، استماع آنچه معلمین برای شان
میخوانند و طرز قصه گفتن میباشد . همچنان
برای آنها معلومات جامع راجع به جهان ماحول
شان و آنچه در جهان بوقوع میرسد ارائه گردیده
و هم برای آنها الفبای زبان مادری شان همراه
با یک لسان خارجی و ریاضی تدریس میگردد .
آنها بعد از بازی کردن و صرف نان شب
بخواب میروند .
باید گفت که مطابق پروگرام مرتبه هفت چند
مرتبه معلم موسیقی دروس موسیقی بتروود
رقص را برای آنها تدریس میکند .

پروگرام بازی آنها که در رشد و انکشاف
تعدادها و انکشاف قوه بیان و تخیل آنها دارای
اهمیت خاص و اسرات عا لیست هیچگاه
کنسل نگردیده و بخش عمده حیات روز مره
شان را در محیط کود کستا تشکیل میدهد .

برای بازی کردن اطفال در کود کستانها و
وقت کافی در نظر گرفته شده است . همچنان
توجه خاصی برای صحت و انکشاف قوای جسمانی
آنها معطوف گردیده طوریکه یک نرس
موظف است تا همه روزه از وضع صحی آنها
خبر گیری باشد .

همچنان اگر واکسین نگردیده باشند
بر ضد امراض مختلفه انتانی از قبیل توبرکلوز
دیفتری ، فلج اطفال و غیره واکسین هم
میشوند .

علاوه بر آن دوکتور ان دندان ، متخصصین

امراض جراحی ، متخصصین امراض چشم و
متخصصین امراض گوش و گلو و بیش بطور
منظم آنها را معاینه نموده و در صورت موجودیت
کدام مرضی تصامیم لازم و جدی اتخاذ میگردد .
طوری که والدین مریض را از احوال طفل مریض
شان باخبر نموده ، طفل مریض تحت تدای
لازم قرار گرفته و از اطفال صحتمند کود کستا
تجرید میشود .

باید خاطر نشان نمود که به صورت کل
تعلیم و تربیه بر دسترسی فردی بنا یافته
است . زیرا هر طفل بی مثل بوده . دارای
سجایا ، تعایل ، میل و تنفر مخصوص بخود
میباشد . همین اکنون در اتحاد شوروی در
حدود چهار ده میلیون طفل شامل کود کستا
ها بوده و مقامات مسوول آن کشور در پی آنند
تا این رقم را هم ازدیاد بخشند زیرا برای
آنها ثابت گردیده که تعلیمات قبل از مکتب
از چندین جهات نافع و سودمند میباشد .



طنلی را در حال نواختن اکوردیون در ساعت
موسیقی می‌بینید .

استثمار زنان در جوامع

سرمایه داری

قبل از بکار انداختن ماشین ها و مبدل نمودن مواد خام به مواد پخته زنان و دختران نخ ریشی میکردند و پدر خانواده آنها را به پارچه تبدیل می نمود ولو اگر پارچه بافی صورت نمی گرفت آنها را فروختند و امرار حیات می کردند این خانواده های پارچه باف اکثر آرد دهات نزدیک شهر ها زندگی می کردند و با کار و فعالیت بیکیفر بشکل نسبتاً خوبی زندگی می کردند در نتیجه با تجهیز ماشینها و تجربه در کار ، کار حقیقی که مستلزم نیرو های جسمانی است پیش از پیش به ماشین انتقال داده می شود ، بنا کار مردان کهن سال اکثرین صرف به مراقبت و نظارت تبدیل می شود و وظایف آنها به زنان و کودکان که حتی سه برابر کمتر اجرت میکیرند سپرده می شود مگر آنها می توانند از غیبه این امور بخوبی بدر شوند . به همان پیمانه که فعالیت دست و نشان عضله به نیروی آب و بخار تعویض میگردد به همان پیمانه ضرورت استفاده از مردان کهن سال تقلیل می یابد نه تنها از آن جهت که زنان و کودکان مزد کمتر دریافت می نمود بلکه از آن سبب که آنها برای انجام همه کار ها به مقایسه مرد های مسن ، مناسبتر هستند بدین جهت آنها جای مردان را اشغال نمیدوند .

در دستگاه های میخانیکی بافندگی اغلباً زنان از ۱۵ الی ۲۰ سال و مستتر از آن و گاهی هم مردانی که تا سن ۲۰ و ۲۱ میرسید ندبه قدرت درین شغل باقی می ماندند ولی کار اساسی توسط زنان و اطفال انجام می یافت . در نتیجه کار زنان در بیرون از منزل به یقین نابسامانی ها پراگندگی های در منزل بوجود می آمده ، مثلاً اگر زن روزانه ۱۲ - ۱۳ ساعت در فابریکه بسر می برد و شوهر نیز در همان فابریکه و یا جای دیگر تا عین ساعت مصروف کار میباشد پس سر نوشت اطفال آنها چگونه خواهد بود و مور مربوط به خانواده

چگونه ارزیابی خواهد شد ؟ به یقین اطفال آنها بدون مراقبت ، نظارت و سرپرستی مانند علف هرزه رشد می نمایند و یا آنها ناگزیر تحت مراقبت و نظارت اشخاص بیگانه قرار میکیرند که ازین ناحیه اطفال خیلی ناراحتی ها را متقبل خواهد شد و ازینکه پرستار ها «غیر از مادر» چه رزیه و طرز برخورد با اطفال می نماید جداً قابل توجه است کاملاً به اثبات رسیده مادرانی که در فابریکات مصروف کار اند مرگ و میر اطفال در بین آن خانواده ها زیاد بوده و حتی وفیات اطفال کوچک هر تعداد این چنین خردت بسیار و



درین تصویر چند زن مالیزیایی در حال اجرای کار های شاقه (ماهی گیری) دیده می شود

آن رو به تزاید است . مثلاً زنان اکثرآ سه ، چهار روز پس از ولادت به فابریکه مراجعت می نمایند و طبعاً کودک نوزاد را به خانه میکذارند در ساعات فراغت آنها به شتاب به خانه میروند تا کودک خویش را شیر بدهند و خود شان نیز چیزی بخورند اینکته این نوع شیر دادن چگونه انجام می شود تصور آن ساده است . اسفندة از مواد مخدره برای اینکته کودکان آرام بخوابند توسط نظام لعنتی سرمایه داری تشویق میگردد . و استعمال مواد مخدره هر آن در بین

زنان بیشتر مروج می شود ... علت دیگر انهدام خانواده عبارت از کار کودکان است ، همینکته کودکان درآمد بیش از آنچه به والدین آنها کفایت می نماید داشته باشند ، ایشان خود را مکلف به پرداخت یک مقدار پول خوراکی و مصارف به والدین دانسته و پولی متباقی را صرف خود می نمایند ، معمولاً این عملیه در سالهای چهاردهم و پانزدهم حیات طفل صورت میگردد ... خلاصه اطفال همه مشکلات را متقبل میگردد و بخانه والدین مانند یک مهمانخانه محقر می نگرند که اگر طرف پسند شان واقع نگردد کمتر به آن جا سر می زنند .

در بسیاری موارد کر زنان در فابریکه خانواده را بکلی میبندد نمی سازد ولی آنها را به فرق می نشاند . زن برای تمام خانواده حقوق میکیرد یعنی تمام خانواده را اعاشه می کند ولی شوهر خانه نشسته از اطفال مراقبت و مواظبت می کند ، خانه را جاروب می کند ، صافی می زند که

تعداد این چنین خردت بسیار و

بسیار زیاد است ما باید اعتراف کنیم که این چنین تحریف کلی مناسبات بین دو جنس می توانست تنها از سببی صورت گیرد که این مناسبات از همان آغاز روی اساس کاذب اعمار گردیده اگر آقای زن بر مرد که بصورت اجباری توسط سیستم فابریکه ای رویکار می آید برای انسان شایسته نیست این بدان معنی است که آقای اولی مرد بر زن نیز شایسته نیست و بایست آنها یک عمل غیرمناسب و ناشایسته قبول نمائیم از جمله کار های شاق کودکان

و زنان یکی هم کار آنها در معادن ذغال و آهن است که همه از خستگی زیاد شکایت دارند در آن موسسات صنعتی استثمار بی شرمانه و بی رحمانه حکمفرماست اغلب اوقات طوری واقع می شد که اطفال بعد از ختم کار وقتی بخانه برمی گشتند فوری روی فرش سنگی اطاق می افتیدند و بخواب میرفتند که حتی قادر نبودند چیزی بخورند و والدین مجبورند آنها را به حالت خواب آلود در بستر خواب ببرند . بسیاری ازین خورد - سالان از فرط خستگی در طول راه می افتادند و به خواب میرفتند و والدین مجبور بودند شب هنگام جویا شده و به حالت خواب آلود آنها را از گوشه و کنار یافته و به خانه بیاورند . فقط یکشنبه ها بود که بعضی معصوم در بستر می ماندند و بعضی استراحت می کردند و از خستگی شان اندکی کاسته می شد ، فقط یک عده محدود کودکان در مکتب و کلیسا می رفتند شکایات معلمین بیروسته ازین وضع بالا بود و میگفتند که آن عده اطفال که به مکتب می آمدند همه وقت در وضع خواب آلود و بسیار « کند ذهن » به چشم میکخورند این عین وضع را در دختران جوان و زنان نیز می توان مشاهده کرد . آنها را با شدت ظالمانه مجبور میساختند تا از نیرو و طاقت خود بیشتر کار کنند این بیسنگی که گاهی به مرضی آنها می انجامید .

... زنان از کر در معادن بیشتر رنج می بردند ساختمان حالت جسمی آنها به قدرت بشکل نورمان دیده می شد کر در معادن تاثیر سؤ بالای استخوان بندی زنان واطفال وارد نموده به ویژه در لکن خاصره زنان عدم نورمالیتی را ایجاد می کند که عواقب نظیر ولادت های مشکل که اغلباً به مرگ زنان منجر میشود ببار می آورد . زنان و کودکان بایستی در تونل پست ذغال به کار می پرداختند در جریان کش کردن صندوق ها گاهی زنجر از هم می پاشید و باعث افتادن زنان و اطفال گردیده و حتی سر و دست و پای آنها صدمه می دید و یا با تیله کردن صندوق مواد با سر ، گاهی موجب زخم در همان قسمت سر اطفال و زنان میشد بعداً همان زخم ورمی پیدا نموده سبب دردهای شدید شده و بعداً همان قسمت « دهن » های را ایجاد می کرد .

در جامعه هیچ بیعدالتی بدتر و آزار دهنده تر از توزیع غیر عادلانه ثروت، مالکیت و درآمد نیست و تاریخ گواه بر اینست که همه انقلابات و دگرگونی های سیاسی و اجتماعی در هر گوشه ای از جهان، ثمره این گونه بیعدالتی ها بوده که بالاخره آرامش و همبستگی صلح و برابری را در جامعه تأمین می کنند و عدالت و مساوات را جاگزین بی عدالتی ها می سازد.

زن چه زن آسیایی یا افریقایی و یا هم امریکای لاتین، حتی بسیاری از زنان اروپائی از آن گروه و طبقه هستند که قرن ها گرفتار بیعدالتی های بیشمار بوده اند و در مدت زمان طولانی سهمی جزئی از قدرت ثروت، مالکیت در جامعه و خانواده نداشته اند و در بافت کلی دنیای «مرد سالاری» بطور مستمر حقوق حقه و انسانی آنها مورد تجاوز قرار گرفته است.

راستی چرا باید در عرصه حقوق اجتماعی و خانوادگی و سیاسی، حساب زن از مرد جدا شود و مرد بعنوان يك مخلوق بهتر و برتر از امتیازات و قدرت و ثروت و درآمد بیشتری برخوردار باشد و این امتیاز و رجحان از تولد تا مرگ شامل همه مراحل زندگی او باشد؟ اگر به گذشته و تاریخ نظر اندازیم می بینیم که همیشه در قوانین و سنت های خانوادگی مقام و ارزش دختر از پسر کم اهمیت تر بوده و مراقبت و توجه بیشتر معطوف به تربیت و تحصیل پسر میشد تا دختر. در قوانین و سنت خانوادگی دختر وقتی عروسی میکند وظیفه اش در تمام عمر اطاعت و تحمیل و برد باری است. ریاست شوهر را در تمام مراحل باید بپذیرد و از امیال او اطاعت کند. بهره برداری از درآمد منصفانه خانواده و یا بهره برداری از آسایش و ثروت خانوادگی حق زن نیست و این مرد است که از مازاد درآمد خود هرطور بخواهد بهره می برد و به هر تفریح و مرخصی و گردش و آسایشی که میل کند روی می آورد و حتی زن و فرزندان خود را گاه و بیگاه رها میکند و بدنیال امیال و هوسها میرود و به زیان های ناشی از این خود خواهی ذره ای اعتنا ندارد. تعداد زوجات و تنوع در جفت خواهی ثمره تبعیض بزرگی است که قانون و سنت آنرا مرد ها بوجود آورده اند. در این میان

زن حق سفر آزادانه ندارد از درآمد خانواده سهم ندارد ارث جزئی میبرد نفقه او دائماً دستخوش هوسبازی مرد است ولی هزینه آب و نان و رخت و لباس زن و فرزند خود را نمیداند و از این بابت است که حتی مرد می تواند احساس خفت و خواب نکند و بسیاری از دوسیه ها در محاکم قاضی مربوط به زندگی زنا - شوئی مربوط به امتناع شوهر ها از تأمین معیشت همسران آنهاست. رویهمرفته حتی در وائین مدرن طلاق و رهائی نیز زن فقط حق مرخص شدن را دارد بدون اینکه بتواند خود را در دارائی خانواده که در دوران خدمت و مشارکت او بدست آمده يك پولی سهم بداند. حتی گاه شده است که زنی پس از ۳۰ سال خدمتگاری در خانه شوهر و ولادت و بزرگ کردن

خانواده همیشه چشم به ابراز لیاقت مرد ها داشته و نیروی کارائی را از آنها انتظار داشته است. با توجه به همین روش غلط، مهندسان و واداکتر انجینیر، هنرمند و هنرشناس و امثال آن همه و همه از بین مرد ها سر برمی آورند و در این تقسیم ناعادلانه سهم مرد تمام قدرت و ثروت بوده و سهم زن تمام اطاعت و زیر دستی بوده است. خورشیدخانه رشد افکار در نیمه دوم قرن بیستم سبب شد که نهضت های احقاق حقوق زن در همه جا قدم به عرصه وجود گذاشت و زنان با عوش کم کم از خرد شان و جامعه شان سوال کردند چرا زن مخلوق زیر دست و مرد بالا دست باشد؟ آیا این رجحان از کجا مایه میگیرد؟ عقل سلیم و منصفی مذکر بدنیا آمدن را دلیل و مدرک برتری و رجحان

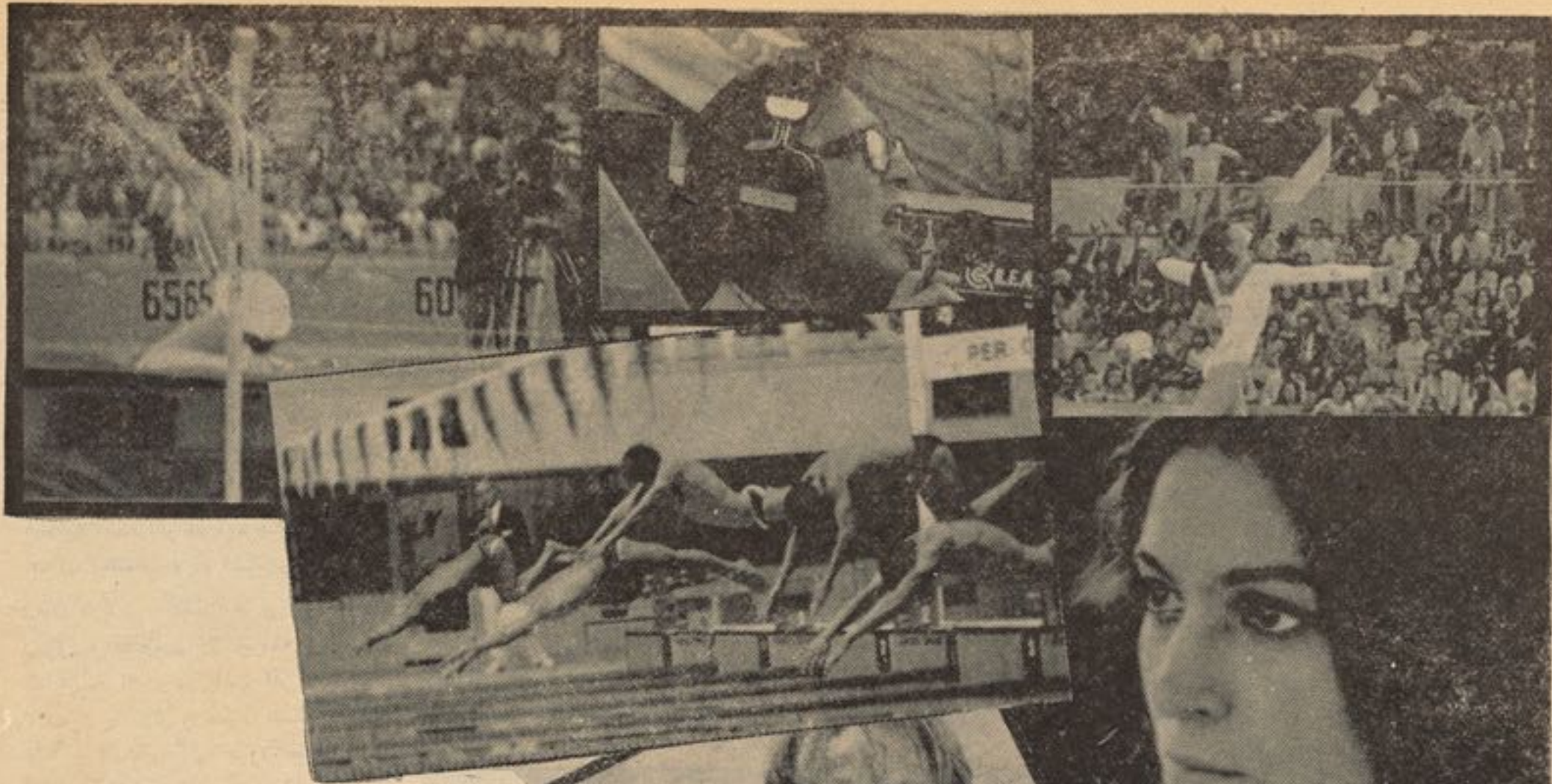
مبحثی در ارتباط با زندگی زن در جوامع طبقاتی

رهائی زن و احقاق حقوق وی

شش فرزند و خمیده شدن پشت و سفید شدن موی مجبور است با يك بکس لباس از خانه شوهر ظالم خود بیرون برود. اما در عرصه تاسر بسج شدت ظلم و احجاب به زن بدتر و بیشتر از همه این ها بوده است به این معنی که زن هزاران هزار سال در بخش قدرت و حکومت هیچ نقش نداشته و مهر و شمشیر حکومت و وزارت همیشه در کف مرد بوده است جای زن در چار دیواری خانه و کنج آشپز خانه بوده و حوزه اقتدار او به حدود تهیه غذا مرتب نمودن خانه ولانه، شست و شوی لباس ها و نظم و نسق منزل و تربیه طفل منحصر بوده است. بهمین جهت کلیه بودجه های تعلیمی و حرفه ای فقط صرف تعلیم و تربیت مرد ها میشده و جامعه و

که اثری از رجحان و برتری مرد نسبت به زن دیده شود و حقی از زن بِنفع مرد سلب شده باشد آنرا از میان بردارند و اصل انصاف و عدالت را بین مردم جامعه خود حاکم گردانند. همه میدانیم که يك علت عمده عقب ماندگی زن بیسوادى و نداشتن تخصص و کار است و برای اینکه زن بتواند بتدریج در قدرت و ثروت جامعه سهم شود اول باید مکتب برود و سواد بیاموزد و از تاریخ و جغرافیای کشور و جهان، ریاضی و هنرها بطور که از علم و فنون مختلفه آگاهی پیدا کند و بعد در رشته ای تخصص کار یاد بگیرد تا بتواند قبول مسئولیت کرده و شغلی داشته باشد و تحصیل کند. متأسفانه حتی در سال های بعد از آغاز نهضت آزادی زن وضع بدینقرار بوده که رشته های تحصیلی مخصوص برای زنها پیش بینی شده و در پلان های تحصیلی رشته های زنانه و مردانه ایجاد کرده اند. مثلاً زن باسواد و تحصیلکرده فقط می توانست معلم، منشی، سیکرتر و یا پرستار باشد و به این ترتیب باز هم قوانین روی جنسیت تکیه میکرد و فرصت تحصیل و کار آموزی در همه رشته ها را از زنان سلب میکرد. مثلاً مکانیک شدن زنها یا معمار شدن زنها دور از ذهن جامعه بود و اگر کسی میدید که زنی معماری، سیم کشی و یا تل دوانی میکند فوراً ابرو بالا می انداختند که «عجب دور و زمانه شده است» در حالیکه چه زن و چه مرد میتواند مغز و دست و پاره در راه معلم شدن پرستار شدن به کار اندازد و یا در راه حفر چاه نفت و راندن تراکتور یا بدست گرفتن چاقوی جراحی در اطاق عمل، یا حتی در راه کار دشوار تر. چه فرق میکند که صاحب این مغز و دست و پا زن است یا مرد، موی بلند دارد و یا موی کوتاه؟ آنچه مهم است توانائی و لیاقت انجام کار است نه جنسیت، زن و مرد بودن بر اساس همین منطق و استدلال است که دولت مردمی و مترقی ما این زد و بند های رژیم فرتوت و منسوخ شده ال یحیی را به گودال نیستی سپرد و در همه امور و شئون زندگی زن را با مرد یکسان دانسته و میداند. و همان امتیازی را که به مرد قایل است به زن جامعه ما نیز قایل می باشد.

بقیه در صفحه ۵۳



که درین رو ند بیش تر تاثیر کدام یک نافذ تر و کاری تر است ، قضاوت را می گذاریم بسعه خوانندگان عزیز خود . در هر حال ارتباط ، کم و زیادو جود دارد . سخن از این است که وسایل ارتباطی جمعی ، منجمله سینما و تلویزیون . خود بر یکدیگر تاثیر های به جا می نهند که مطالعه آنها بسیار در خور توجه و اهمیت است . بدین منظور باید نخست شناختی از امکانات شریط پیام رسانی و خصوصیات این دو وسیله داشته باشیم .

تلویزیون صوت و تصویر رادر خانه ها پخش می نماید و به ندرت امکان دارد که از این وسیله در مکان های عمومی استفاده ده بعمل آید در حالی که سینما معمولاً پیام خود را می تواند در یک سالن عمومی و یا برای مخاطبان نامعین پخش نماید .

تلویزیون یک وسیله ارتباطی یک جانبه است . زیرا او تنها می تواند پیامش را بسوی همه مردم برساند اما نمی تواند از عکس العملهای مخاطبان خود آگاه شود . همچنان سینما نیز وسیله یک جانبه است ، با وجود اینکه با امواج سروکار ندارد اما تفاوت این دو در این است که پیام تلویزیونی موقتی میباشد و اکثر ا فقط یک بار پخش می گردد در حالی

در علوم اجتماعی ، هر گونه انتقال پیام بین فرستنده از یک طرف و یک گیرنده از طرف دیگر ، ارتباط محسوب می شود . چه فرستنده انسان باشد و یا یک دستگاه میکا نیک و قتی که سخن از رادیو و تلویزیون در میان باشد منظور فرستنده های دسته جمعی است ، و سروکار با ارتباطات است که امروز جا معه شناختن آنها را ارتباطات جمعی می خوانند بر علاوه وسایل دیگر این اصطلاح شامل سینما و مطبوعات هم می شود .

وسایل ارتباطی جمعی هر کدام بر حسب طبیعت خود ، بر مخاطب خویش تاثیر های می گذارند و متقابلاً تاثیر های می گیرند این



نوشته و تحقیق از : احمد عارف «غفار یار»

مروری به تضاد های سینما و تلویزیون

که بیام سینما را از چند روز تا چند ماه تکرار، بخشش می توان کرد، اما در مجموع به آسانی می توان بر تلویزیون صفت تحمیل کننده را اطلاق کرد.

در حالی که سینما به علت ارتباط بیشتری که با مخاطبان خود دارد وحد اکثر نیازی که به مخاطب احساس می نماید وسیله ای صرفاً تحمیل کننده نیست. سینما کالایی است که حتماً باید فروخته شود تا وجودش بتواند ادامه پیدا نماید.

باید جاذبه ای و جود داشته باشد تا مخاطب از خانه خود خارج شود و بالاخره به سالن سینما در کنار دیگران بنشیند و سرانجام فیلم را تماشا نماید. این اجبار به داشتن جاذبه، سینما را در تماس و ارتباط بیشتری با مردم قرار می دهد. در حالی که تلویزیون اگر نه مطلقاً، تا حدود خیلی زیادی ازین نیا آزاد است. انسان امروز در راه بازگشت به خانه مطمئن است و در خانه اش جمعاً ای جا دویی و جود دارد که بمجرد فشار دادن دکمه اش تصویر متحرک همراه با صدا روی پرده آن ظاهر می شود و مایه تماشایش و بالاخره اسباب خوشنودی او را فراهم می آورد و این جاذبه که امکان تماشای در خانه، به آسودگی و با فراغت و هم بدون از دست دادن وقت و بالاخره بی تلاش باشد کافی است. اما تماشای یک فیلم گفته می توانیم که مستلزم تلاش های بیشتری ازین ها می باشد.

یک اختلاف اساسی سینما و تلویزیون، محتوای برنامه های آنهاست. تلویزیون وسیله ای است که آموزش می دهد، سرگرم می نماید و در آخرین تحلیل و در

های که گویند بطور مستقیم آن را اجرا می نماید، کنسرت ها و هم برنامه های موسیقی، مصاحبه ها و از همه مهمتر بخش مستقیم... بنابراین بیام تلویزیون اساساً بیامی است که بر واقع قرار دارد درست به عکس سینما که همواره زائیده تخیل فلمساز است. هر چند بسیار واقع گرا یانه باشد. از نظر مخاطب سینما و هم تلویزیون تفاوت های دارند.

«اصولاً مفهوم مخاطب گروه مشخص و دقیقی را معین نمی سازد. بلکه در جه ای از اختلاط ذوب، ما را می نمایاند. این مفهوم در جامعه شناسی ژورژ گورویچ که به خصوص مفاهیم اساسی جامعه شناسی را توضیح داد و «ما» ها را مانند کاپتی غیر قابل تجزیه از جمع اعضای تشکیل دهنده آن و شرکتی متقابل از یگانگی به چندگانگی و چندگانگی به یگانگی تعریف کرده. به وضوح مورد اشاره قرار گرفته است.

در مخاطب حداقل درجه عمق مشارکت در «ما» دیده می شود. نتیجه آنکه فرد در عین حال که به هر عنوان عنصری است از یک جمع، تنها اندکی در جمع مستحیل می شود و ویژگی های خود را حفظ می کند.

رفتار تلویزیون و به خصوص حالت یک جانبه آن بتدریج در مخاطب تلویزیون که به قول ساشا گیتری از معماران، هنرمندان، دانشمندان، کارگران تشکیل شده، یک «ما» ذوب شده می سازند. بدیهی است که مخاطبان تلویزیون بسته به درجه فرهنگی سن و سال وضعیت اقتصادی و سایر ممیزه های فرد، مقاومتی در برابر

مجموع می توان گفت که آگاه می سازد، در هر تلویزیون چه دولتی و چه خصوصی این سه خصلت عمده دیده می شود. نهایی است اینکه میزان و حجم آنها بر حسب انتساب تلویزیون به منشاء ملی یا خصوصی و فردی آن و سروکار داشتن آن با جوامع مختلف، متغیر است.

در هر تلویزیون برنامه های آموزشی و فرهنگی، برنامه های هنری و راپورتاژها و برنامه های تفریحی و جود دارد که در هر کدام ازین سه عنوان، تنوع بسیار بوجود می آید و مخاطب به میل خود در یک شب از هم و یا بعضی از آنها می تواند استفاده کند. در حالی که سینما ازین نظر محدودیت های بسیار دارد. و در زمینه و قلمرو دیگری کار می نماید که آنها هم بر حسب معیارهای گوناگون، دائماً در تحول است، منتها غالباً جنبه تماشای و تفنن آن چر بی می نماید.

بطور کلی سینما بر اساس تخیل قرار دارد و جز در موردهای مستند چیزی گفته نمی توانیم در غیر آنجه که از سینما بیرون می آید همه زائیده تخیل فلم نامه نویس یعنی نویسنده سناریو فلم و کارگردان می باشد.

اساس سینما را تخیل تشکیل داد. «سینما زیبا بی تخیلی است و حتی به قول ادگار مورین انسان تخیلی می آفریند». اما اساس و پایه تلویزیون همیشه بر بخش واقعیت قرار دارد. نسبت برنامه های «واقعی» یعنی برنامه های که عیناً از واقعات تهیه شده باشد از تلویزیون خیلی بالاست مانند فلمهای خبری، راپورتاژها، برنامه های ورزشی، برنامه

این مستحیل شدن در «ما» نشان می دهند اما تردیدی وجود ندارد که این مقاومت بسیار موثر باشد زیرا شرایط تماشای تلویزیون خود به حل شدن تماشای گران بریک دیگر کمک می کند.

با اظهار این مطلب که تلویزیون در آسودترین و انفعالی ترین شرایط دیده می شود، نه تنها محتاج تلاشی جز فشردن یک دکمه نیست بلکه بر کردن اوقات خالی فراغت آسانتر از هر چیز با تلویزیون مقدر است. به قول وکتر گلین: «تلویزیون انسان را بالغ رابه مرحله «دهانی» می کشاند و هرچه به اومی دهبی اراده و حریصانه جذب می نماید» و به قول ژرژ فریدمان تلویزیون ابزار است که «به انسان موقع می دهد، واو را غایب تر می سازد. اما در مخاطب سینما در جه ذوب کمتر است زیرا این مخاطب در مورد سینما مجبور به تلاش و انتخاب است. انگیزه های متنوع و متعدد دسینما از یک سو و تلاش جسمانی و صرف وقت بیشتری که مستلزم آن است از سوی دیگر، در مورد هر فلم یا هر نوع فلم مخاطب جداگانه ایجاد می نماید. هر چند سینما هم در تماشای خود زمینه انفعالی ایجاد می کند اما چون تماشای فلم نوع بسیار مشکلتری از تماشای تلویزیون بر ای گذران اوقات فراغت است. در نتیجه مخاطب سینما به مقدار بیشتری هویت فردی خود را حفظ می کند و مقاومت فکری بیشتری نشان می دهد. از نظر گاه دیگر هم مخاطب سینما و تلویزیون متفاوت است آنها ی که تلویزیون می بینند انگیزه های مختلفی دارند. انگیزه های که تابع نوع مایه های برنامه تلویزیونی است.

از گهواره سینما

تا بگاهی ستاره می جنبید
بیش چشمان بچه بی خواب

می گند شتند ظلمت شب ها
صبح را می دمید با سختی

با نگاه بلند اختر زاد
به زمین چون فرشته خاکی

ما در از پس دعای او می خواند
شاخ شمشاد برگ می لرزاند

در بخارا که درد ارزان بود
صد شفا در کتساب در گنجور

آمد و درک دزدان راه
در دل مهر پرور تاجیک

شمع و سینا به راه مطلب ها
سوخت از وصل شمع پروانه

ذره - ذره فرود و شست آمد
زینه - زینه رسید روی منار

دید ، افسانه ایست نحس ز حل
یک زمانی خدای خود گریه دید

زهر ها خورد ، تا شود درمان
مشکلات هزاره انسان

مؤمن قناعت

وطن

تا جکستان سر هر سنگ تو بر من وطن است
بر هر پو ته خار تو برایم چمن است
ذره ای نیکنم اگر ، درس تواز بر کردم
ذره ای خو بم اگر ، حسن تو میراث من است
ز یور دختر گو هسار بسود سنگ کوه ،
دختر کو ، ز هنگامه طلاست خلاص
گوزه آب و لب نان و سیرود بلبیل ،
هم از او ست ، ز هنگامه مسه دنیا ست خلاص
قیمت سنگ تو از نقره و طلاست بلند
تو بلندی ز بلند بی و فسای پیران
سر هر تپه یکی کلیه سنگی است بجا
همره مهر تو عالم هم گنجد در آن
وطنم ، ای وطن میده مر دان کلان !

شعر از : گلر خسار

دو کتور مجاور احمد زیار

شیراب

ز ما و شونده سیاه ترخونه و که ...

پیکر ترخونه نور خایید لال نشر

پیش شه ساقرا و د خور ، شونده خستاش

پر با تریح شونده ترخونه خستاش نشر

چنگا بن - ۱۳۵۲

حدیث عشوت انگیز

ز لیخا وار دیشب قصه نی خانه میگفتم
به پاس خاطر یوسف و شی افسانه میگفتم
بیاد گر دش چشم خمار آلود او امشب
حدیث عشوت انگیزی می و میخانه میگفتم
نمیگر دید دور این چراغان جهان دیگر
اگر وصف گل روی تو با پروانه میگفتم
اگر وصف گل روی تو با پروانه میگفتم
بزلف یار شاید قصه میکرد از زبان من
بر یشان حالی خود را اگر باشان میگفتم
تر نجد خاطر ت ای آشنا کز بیم رسوا بی
ترا در پیش روی مردمان بیگانه میگفتم
نکردی در تمام عمر با من شیوه یاری
چسان ای بیوفا وضع ترا مردانه میگفتم
ز گرد شهای چرخ اکنون عزیزی رفته از یادم
که تا مش عمرها با سبجه صد دانه میگفتم
دل خون میشود ای عشقری از یاد آن شبها
که یک افسانه سر میکردم و سی سانه میگفتم

صوفی عشقری

در تو غیب علم

رباعیات

آبادی ملک عالم از رنجبر است ، آسایش نوع آدم از رنجبر است .
 آن علم که عالمان به آن فخر کنند بر مردم دیگر ، آنهم از رنجبر است .

بی زحمت و رنج نان نمی باید خورد ، یک لقمه برایگان نمی باید خورد ،
 نانی که بود حاصل رنج دیگران ، گرجان برود ، از آن نمی باید خورد .

باید همه جا فرین شود زن با مرد ، بیکار درین جهان نماند یک فرد
 انسان که به هر کسی بگویی: بیکار دعوی سرف کند ، بگیرد از درد

خواهی که شود ز خانه خرم از تو ، مگذار رسد به هیچ دل غم از تو ،
 اما بی اثبات حق از لازم شد ، بگذار برنجد دل عالم از تو .

من در تن شعر همچو جان خواهم ماند ، در مسلک عشق جاودان خواهم ماند .
 پیر است کسی که فکر او پیر بود ، من فکر جوانم و جوان خواهم ماند .

ای خصم ، تو را مجال کین نوزی نیست ، بر کشور ما امید پیروزی نیست
 با مازدر صلح و صفا بیرون آی کامروز جهان جهان دیروزی نیست
 ابو القاسم لاهوتی

جان بی علم تن بهیراند
 سناخ بی یاز دل بگیر اند
 علم باند د لیل نعمت و ناز
 خنک آن را که علم شد د مساز
 روزگارند اهل علم و هنر
 سینه شان چرخ و تکتک شان اختر

حکیم سنائی



نا آشنایان

داد کوم گلزار تحفه وه چی داکسرم مالیار روز لسی
 خومره بنگلی بنایسته وه هم بهزبه بانیدی منلی
 نه بین نوم سره آتنا وم نه بی ودرا سره پتسه
 داد کوم گلشن غنچه وه گوم نا آشنایان وه جویره کسری
 نه می کری کومه خبره نه له جیاسره و بنسه
 بوه بنگلی پلونه وه ما په ستر گوجی لید لسی
 نه په لار ورسره تلبلی نه دیو مجلس کوم نا سه
 نه دیو کلی همراه زه نه دیو پولگر لسی
 نه بوه چمن نه تلبلی نه دگلو کوم یو باغ سه
 نه دجو غرو سروته نه دیو سفرملگری
 هنگامه د محبت وه احساس بوه لهبه وه
 چی می تیره شوه تر خنگه وه دابنگلی ساه نیولسی
 داد کوم گلشن بلبله داد کوم گلزار سور اوه
 یاد گلو کومه خانگه د بنایسته له باغ وتلی
 داد کوم صحرا هوسی وه داد کوم بیدا غر خه وه
 یاد شنه آسمان سپر می وه له جگن غره نه خلید لی
 نه په خوب کی ما لیدلی دهقی نازکی شونلیدی
 لیونی مینی له ورا به دزه کورت را بللیسی
 احساس بوه خبه وه دادی مینی په دنیا کسی
 خو د سترگو په رمزو کی راسره چی لوبید لی
 ای نا صیحه چی خند بیری پر ما بانیدی پروا نکری
 داپه آرزو د چیری کوم سره اورته غور خولی ؟
 یاد مینی په جهان کی جا قدم به احتیاط ایسی ؟
 عقل هر خه چی ویلی لیونی زده بوله کری ؟
 به نظر چی بنگلی دافله بیا له سترگو ز پتا شوه
 حیران کتل (باری) بیا چی آرزو می سی نللیسی

ساز تغافل

ای نسور دیده دور مشوا نظر مرا
 وزغم مساز این همه خونین جگر مرا
 بر هم مزن بساز تغافل حواس من
 بر جان میفکن از تب فرقت شر مرا
 روزم سیه بسر شده بیعبر رویتو
 یکسان بود بدور تو شام و سحر مرا
 از تو ز بان غیر نگه دارم از شکیب
 بس اینقدر به بیخبری ما خبر مرا
 هر دم بیا د رو ستوا ز خویش رفتنت
 از منزلی به منزل دیگر سفر مرا
 یو سف تونی بعصر ملاحظت عزیز من
 یعقوب وار نور میر از بصر مرا
 ما خسته تسوایم که در آب و آ تشیم
 ظالم ز تست خشک لب و چشم تر مرا

مولانا محبت

به ليکلو کي بي به خان کړاو منلي دي ځکه
چې دکتاب په يوه برخه کي يې هم دخپل نوم
يادونه نه ده کړي .

دکتاب له فېرست څخه دا به ډاگه کيږي
چې ددغه ټول کتاب محتوى دپېر شس عنوانونه دي
او ليکونکي درحمان بابا . په نامه ددغې کوچني
تسخي دليکوله باريه درحمان بابا بيل بيل
ديوانونه چا کړي دي . که چې دکتاب
ليکونکي په دغه برخه کي درحمان بابا به باريه
کي د نورو ليکونکو دستونځونه يا ډولو څخه
وروسته په دې اعتراف کوي او ليکي چې:

«درحمان بابا دحالاتو (د تاريخ کتابونو ،
دحوالي کتابونو او دنورو داسي شواهد واو
نورو دنېشتيا) له امله به زه هم ددغه شوي
کارنه څه ډير وړاندي لارنه شم بلکه زه خوبه
دا ووايم چې په دې شوي کارکي به هم
په ځينو ځايونو او ځينو خبرو ته به دنېوس
نڅپه (?) ولگوم .»

په هر حال تر گومو عنوانو لاندي چې ددغه
کتاب محتوى بشپړه شويده هغه دادی :

«شاعر او د شاعر ژوند، درحمان بابا دحالاتو
په حقله کوششو نه ، پيدا يې اووفات ، علم
غير مستند حالات ، کلي گورني ، دديوان ترتيب
او چاپ کيدل ، درحمان بابا کلام ، درحمان بابا
صوفيانه کلام ، دکلام سادگي ، درحمان بابا
نزل که رباعي ، رحمان بابا او خواجه حافظ
رحمان بابا او پېښتني اقدار، درحمان بابا صوفيانه
ارشادات ، عشق، زهدو عبادت ، توکل او
قناعت ، خاکساري او فروتنی ، درحمان بابا
تعليمات، علم او عمل ، په غم کي زغم ، طمع،
بېگڼه او نيکي، پسي لاس سخې توب، خوش
اخلاقي ، عيب جوړي ، دمجلس تائير، نیک
اولاد ، نسب، بلکه عمل، سربتوب ، درحمان بابا
مقام په شاعرانو کي .»

دکتاب ليکونکي د شاعر او د شاعر ژوند،
په باريه ليکي چې:

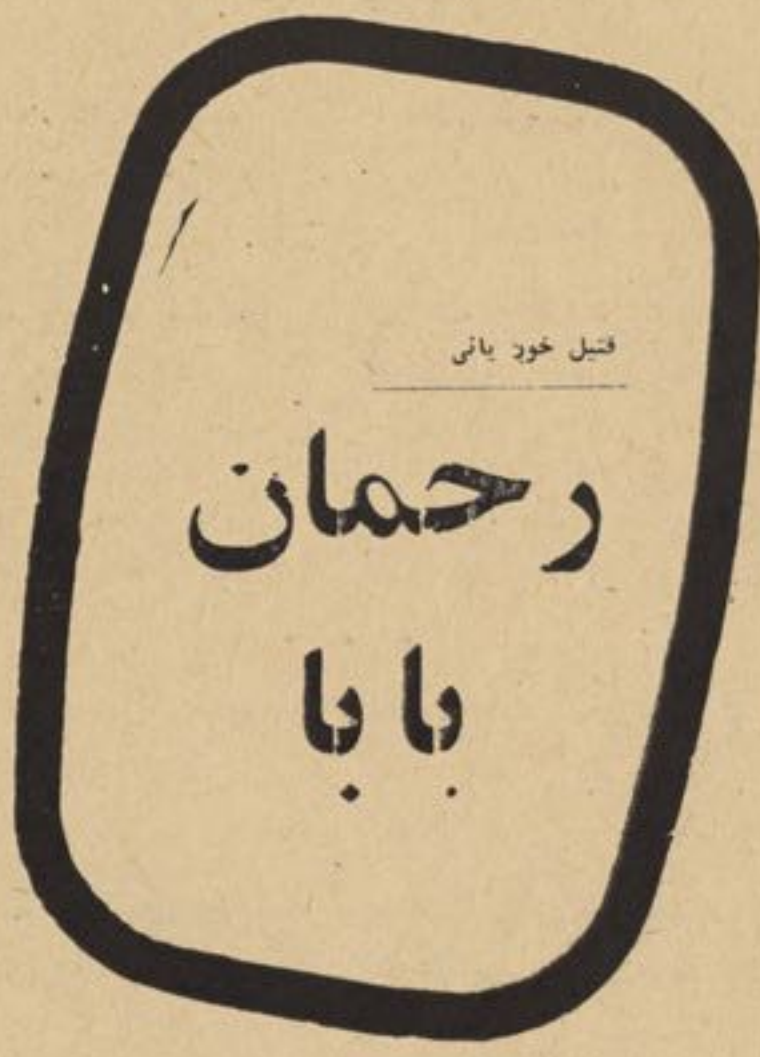
«د يو شاعر او اديب په هکله څه ليکل
دياره چې هر کله قلم په لاس کي واخستې
سي نو دليکونکي په نظرکي عموما دوه غڼسي
او اهمې خبرې وي . يو خودا چې د شاعر د
ژوند حالات وليکلي سي او دويمه دا چې دهغه
په کلام او دهغه په ادب يوه خوا بخو نکي
تبصره وکړاي سي . په دې دوو خبرو کسسي
دادويمه خودپيره اسانه ده ، دچاپه کلام يا ادب
تبصره کولو يا دتقديم کولو دپاره خوددهغه
کلام يا ادب شېکارونه دليکونکي په مخکښي
براته وي او خوبه تبصره يا تنقيد گوتکي
ده چې دگلو په دغه ښکلي چمن کي به کوم
کوم گوتنه ږدي دکوم، کوم رنگ او بوي ستايي، کومې
کومې برخې ته يې زېره ږدي گڼونکي وايي او که غواړي
نو داهم په گوتنه کولي سي چې ددې چمن په
اراسته کولو کي دموجوده شعري کار په مقابله
کي که چيري فلاني فلاني خبري ته توجه ورکړاي

شوي واي نو دا چمن به نور هم ډير ښکلي او
زېه را ښکونکي وو او ددې نه به زيات ترونازه
تاند او پيرازه وو دگلونو درنگونو امتزاج
او ددوي دخو ښيو ښو گڼون به ددې نه زيات
انر ناک واي او داسي نور نور .

خود ليک دغه اولني برخه کي کله کله ليکونکي
په دوو کي خيران سي چې که نه ليکم نو هم
نه کيږي ، څه نه څه خو ضرور ليکل په گاردي
او که ليکم نو څه وليکم او دغه گرانه نه به
دشعارانو، ادبياتو دحالاتو په ليکلو کي پېښيري
دانگريزي ژبي لوي شاعر چې په درسته دنيا کي
يې دليکو نوډر زدي اووي به يعنې شکسپير .
هغه يو څو داسي شاهکار ډرامې ليکلي دي .
دهغه په خپل وخت کي به يې دومره قدرشوي
وي که نه خودهغه نه پس خودو مړه وډرولي
شوي چې دې ډرامونه علاوه کوم کتابونه چې ددې
ډرامونه هکله ليکلي شويدي لکه واخلې ددې
ترجمي تشرېحات ، په دې ډرامو باندي تبصرې
تقديمونه او نور نور . که دټولي دنيا نه ددغو
کتابو نو يو يو جلد را غونډ کړي سي نو يوه
عظيمه کتاب خانه به ترې جوړه سي . ولي د
هرڅه سره د شکسپير خپل ژوند دمعاشي په تيا
روکي ورک دي ، ډيري خواږي، ډيري کنجکاوي
وکړاي شوي . ډير لټون ، ډير تلاش وکړاي
سي . ډير تعديلات او ډيري خپرتي وکړاي
شوي خو تراوسه پوري د شکسپير د ژوند دومره
قدري حالات هم را پيدانه کسړاي شول
چې د شکسپير لوستونکو ته دومره پته وي چې
دا دومره عظيم ډرامه نگار او دومره لوي شاعر
وو څوک ؟

دالابرږدي ، ځينو لويو محققينو يو لوي
غز را پورته کړي او يوه نوي ټپه يې ويلي
چې شکسپير نومي هيو څوکسري به دغه وخت
کي نه وو . دا څو لارې بيکن وو چې خپلي
ډرامې يې د شکسپير په فرضي نوم ليکلي وو .
راښي که يې گوري . ددې نوي نظر يې به
اوريدلو ديورپو محققين ددې نظريي په خپرتنه
بوخت شول . خودا مسئله يې به دې نقطه نظر
هم څه يقين سره حل نه کړاي شوه . کله
چې ديورپو او امريکي محققينو او نامه ډر
داحال وي نو مونږ څو به دخل هيواد خلک
هيوگرم نه بولو ځکه نو که دايران د ټولو نه
نادر شاعر خواجه حافظ ميرازي حالات هم
په تياره کي پاني دي يادپښتوژبي دټولو نه
زيات مقبول او دهر چادزه سر رحمان بابا
دژوند حالات تر مونږ نه دي رارسيدلي نو که څه
نوي او دحيرت خبره نه ده البته زېه دردوونې
خبره سرورده .»

پاني په ٤٩ مخکي



به هم درحمان بابا ديوان اويا په خپله د
رحمان بابا دژوند انه په حالا تو غږيدل وي .
خوبه دي ليکنه کي زما مطلب نه درحمان بابا
مشهور ديوان دي او نه به خپله رحمان بابادي
بلکه درحمان بابا، نه زما مطلب هغه کوچني
کتاب اويا کوچني نسخه ده چې په دغه نامه
خپور شوي .

دکتاب دپښتني په لومړي مخ کي درحمان بابا
فور ترتيب چاپ شوي او تر لاندي ددوو نورو
خطونو په مخ کي رحمان بابا ليکل شويدي .
ټول کتاب په (٧٢) مخونو کي چاپ شوي
اود وروستي مخ په پای کي يې ليکل شويدي
(شاهين برقي پريس پېښور) ددوهمې پښتني
په څلورم مخ کي يې (محکمۃ نشر و اشاعت قبائل)
ليکل شويدي له دې نه دا څرگنديږي چې
دغه کتاب دهمدغې موسسې له خوا خپور شويدي
خو دداسي چاپته راته ونه اگيده چې ددغه کتاب

درحمان بابا له کلام او ديوان سره به عمومي
نوکه زياتره خلک او په خاص ډول عامه ډله
دومره مينه او علاقه لري، چې دچوماونو، ډيرو
او حجرو داسي تا خچي او متاگانې به ډيري
لږي پيدا سي چې درحمان بابا ديوان بکي
تهوي پروت او حتی دهغه عقيدت او ارادت له
امله چې دوي يې رحمان بابا او دده ساده او
عام فهمه کلام ته لري په بيلو بيلو مواردو کي
فاوانه ورباندي اجوي اودغې مقولې ته «الشعرا
ميدان رحمان» په ډير درانده نظر گوري او
د يوه متردد تشک او ترديد دليري کولو لپاره
دواړه درحمان بابا دغه شعر د يوه لېوتې دليل
په توگه وړاندي کوي :

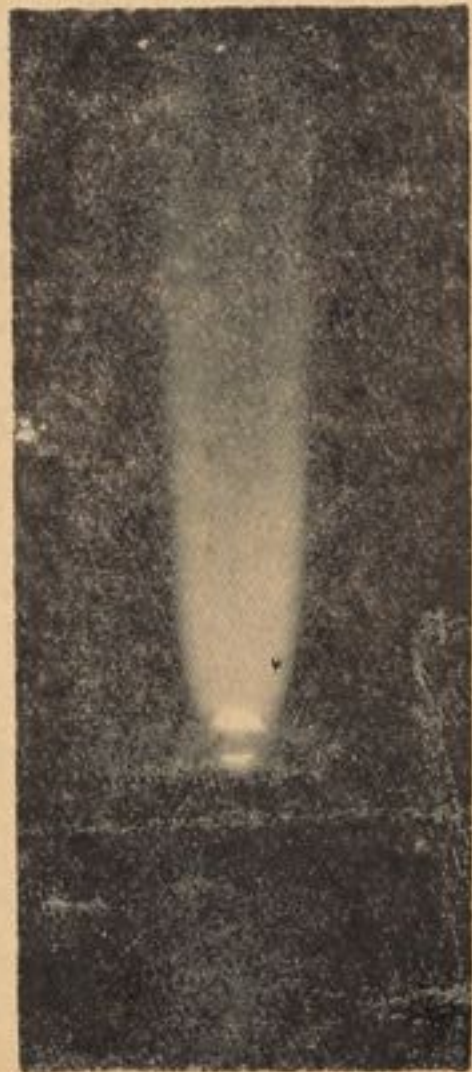
چې منگر ږي اعتراض کولي نه سي
دادی شعر دي رحمانه که اعجاز
او کله چې سړي درحمان بابا نوم واخلې
نودوي ته درحمان بابا هغه ديوان ښځ ودر-
ږي چې دوي ورته خاصه عيظه لري او دايې
په زېه کي ورگزي چې گڼي دليکونکي مطلب



ترجمه : اکتور نظری.

پلازما

در مدارس موجودیت عناصر را به سه حالت : جامد ، مایع و گاز تشریح نموده و عناصر رادر تحت این سه حالت به شاگردان می آموختند ، اما اکنون امکانات موجودیت عنصر چارم که پلازما نامیده شده و طبیعتاً به شکل غبارات مغز وجود داشته ماتب و تلاش برای دست یافتن و استفاده بردن ازین ماده یی طبیعی دانشمندان را به بزوهش های وا داشته است . دانشمندان فزیک در تحت اسم پلازما گازی را با حرارت فوق العاده بزرگ که حرارت آن تقریباً به پنج هزار درجه یی سانتی گراد میرسد قلمداد کرده اند ارتباطات بین هسته های اتم و غلاف های الکترونی آن در اثر حرارت زیاد از هم پاشیده و الکترون های آن به شکل آزاد



گاز فوق العاده داغ پلازما دارای رنگ قرمز است

می باید به چهل (چوبیس هجده) مطابقت داشته یک مقدار آن ضایع شده و از سه میلیون یک حصه آن بزمین میرسد . و در هر یک از قسمت سطح فوقانی خورشید به بزرگی یک نکت یستی قوه یی دورانی پنجاه اسپ پاور نهفته است . پرو فیسور (ارنولف سلوتز) مدیر انستیتوت فزیک پلازما (کار خینگ مونیخ) در مورد مشکلات ریکتور های خورشیدی چنین ابراز نموده است که غلیان هسته یی آفتاب و تشعشع انرژی پلازما از آن به صورت تدریجی مدت زمان مزیدی را در بر میگردد بنا ساختمان ریکتور خورشیدی بیست سال رادر بر خواهد گرفت و ما اکنون نصف ازین مدت را پشت سر گذاشته ایم . انستیتوت فزیک پلازما (کار خینگ) توانسته است شصت تا صد میلیون درجه حرارت تولید نماید که با دسترس پیدا کردن باین رقم انستیتوت مذکور ریکارد جهانی را قائم نموده است اما نایل شدن به این درجه حرارت کجا مارا به هدف که منظور از آن بهره برداری در ریکتور ها است نزدیک میسازد و هنوز شاید سال ها وقت لازم باشد تا بتوانیم از انرژی پلازما ی خورشید در مورد استفاده نمائیم . مشکلات دیگری که در زمینه

استفاده از انرژی پلازما سدره ما بسود و بان چیره شده ایم ذخیره و نگهداری پلازما است که نمی توانستیم مسود عسادی را جهت نگهداری پلازما بکار بریم بنا جهت محافظت پلازما به منظور تحقیقات بیشتر لوله های را که توسط تولید ساحه یی مقناطیسی با طرف آن ها مقناطیسی میشوند ساخته ایم ، که ساختمان این محفظه ها از فلزات نجیبه و شیشه یی گوارتس بوده ساحه یی مقناطیسی که در اطراف این محفظه ها بوقوع می پیوندد مانع تماس گاز داغ پلازما به جدار لوله گردیده و لوله های حاوی پلازما را از تخریب

نشر مکالمات

آله یی انشمار مکالمات که یک سال قبل در ایالات متحده یی امریکا بکار برده شده بود ، در جمهوریت اتحادی آلمان نیز تحت استفاده قرار گرفت ، که بدین وسیله میتوان او امر



و فرمایشات دوائر و اشخاص رادر فریکانس های معین بدون آنکه قبل از رسیدن به هدف به رکود مواجه شود ، از یک مرجع به مرجع دیگر اخذ و ارسال نمود . مخصوصاً جوانان محصلین و متعلمین وقتیکه بخواهند صورت حل و نتیجه یی وظایف خانگی مسایل جبری و سیانس را با هم در میان بگذارند ، یا با هم ساعتی قرار ملاقات بگذارند ، از داخل موتر در وقت رفتار ، از اطاق طعام و آشپزخانه میتوانند بابر قرار نمودن ارتباط به طرف مقابل تبادل افکار نمایند .

استفاده ازین وسیله وقتی امکان پذیر است که ، شخص بعد از ثبت نام در استیشن مرکزی آن یک دوره آموزش تخنیکی و معلوماتی رادر باره یی سفرها ، مکالمات و تصاویر اختصاصی و سری مربوط ، در اداره یی پست و تلگراف گذرانده ، و امتحان نهانی را سیری نموده باشد . آنگاه با اخذ اجازه نامه و پرداخت دستگاه نشراتی کوچک

دوم اپریل

که من به هیچ صورت قادر به پرداخت آن مبلغ نبودم. من دیگر امیدوارم که چه اقدامی بکنم و در فکر چاره چونی بودم که بسک روز بعد زن جوانی نزد من آمد و سوال کرد که آیا خدمه‌ای را که میخواستم استخدام کرده‌ام و یا جای آن هنوز خالی است؟ او گفت که دیروز شام اخبار را خوانده است و به این مناسبت نتوانسته است تاوقت ترنژم رجوع نماید. هنگامیکه دانستم من تا کنون کسی را استخدام نکرده‌ام موضوع معاشی را یاد کرد و من خجالت زده مبلغی را که می‌توانستم ماهانه بپردازم به او گفتم. همینکه او بدون چون و چرا رضایت خود را در مقابل معاش معینه من اظهار کرد. نزدیک بود او را از شغالی در آغوش بکشم.

اسم او «وانر اود» بود و بزودی دانستم که او همان خدمه‌ای است که من در آرزویش بودم او بزود ترین فرصت مناسبات خوبی بین خود و اطفال مستحکم نمود. اطفال بسیار زود با او انس گرفته و باهم دوست شدند. کارهای منزل منظم و مرتب پیش می‌رفت.

«وانتر اود» آنها را با خود هر طرف هوا-خوری می‌برد و بار گرانی را از دو شوم برداشته بود. من می‌توانستم آزادانه و بدون بریشانی از طرف منزل و اطفال به وظیفه محوله خود ادامه بدهم. در روز اول رفتن «باربارا» به مکتب او حتی از خوشحالی میگریست.

دو سال از این موضوع گذشت و تمام پروبلم‌ها با آمدن «وانتر اود» بخانه ما حل گردید. من حتی نخیل هم نمی‌کردم که بدون وجود او چگونه می‌توانستم زندگی خود را پیش ببرم همینکه من خانه را ترک می‌کردم، او تمام کارهای خورد و بزرگ منزل را از قبیل پرستاری اطفال نظافت و ترتیب و تنظیم منزل، آشپزی که یکی از صفات عالی او بود، شستن و حلقه دوختن و بیرون کردن البسه اطفال، همه را بدین‌گام معضله‌ای انجام میداد. من بیاد دارم که او چقدر خوشحال و مفرور بود از اینکه یک پیراهن جدید خیلی قشنگ برای «باربارا» دوخته بود، خلاصه برای ما یک مادر هم میربان تر بود. آنوقت بود، که آن بعد از ظهر وحشتناک فرا رسید. آن روز من اندکی تاوقت تر به منزل آمدم و از اینکه خانه را خالی یافته،

خیلی متعجب شدم. یکی از همسایگان ما که نزدیک پنجره خود ایستاده بود، همینکه مرا دید، نزد خود خراست. هنگامیکه به منزلش رفتم دو مفلح در حالیکه می‌گریستند، خود را در آغوش افکندند و هر دو کوشش می‌کردند بمن چیزی را که نمی‌توانستم درک کنم فسه کنند و من باز هم نمی‌فهمیدم که چه اتفاق افتاده است. بالاخره همسایه من همینکه اطفال اندکی آرام شدند برایم توضیح داد که در مکتب آنها حریق بود و فوج بی‌بوسه است. از آنجای که مکتب از خانه ما انقدر دور نیست، «وانتر اود» فوراً از موضوع باخبر شده و با تمام قدرت که پاهایش در او سراغ داشتند، بطرف مکتب دویده است. هنگامیکه به آنجا رسیده مشاهده کرده است که تمام مدرسه طعمه حریق شده و شعله‌های آتش از هر طرف زبانه می‌کشند. «دوروتیا» همینکه او را دیده است فوراً خود را به او رسانیده، در حالیکه از هیجان و وحشت نتوانسته است حتی یک کلمه حرف هم بزند. «وانتر اود» او را نوازش کرده و اندکی آرام ساخته و بعد سوال کرده است که «باربارا» کجا است؟ چون جوابی نشنیده است، هر دو با هم یکجا در میان جمعیت مردم به جستجوی طفلک بر آمده‌اند. اما واریا گفته‌اند. چند دقیقه بعد «وانتر اود» بکلی مطمئن شده است که «بار بار» باید در میان عمارت شعله ور باشد. این لحظه‌ای بود که معلوم می‌شد «وانتر اود» عقل خود را از دست داده است آنوقت بدون اندکی تردید به طرف عمارت که از چهار طرف آن شعله‌های آتش به هوا پراکنده می‌شدند، دویدم. دو نفر از موظفین اطفائیه کوشش کردند تا مانع رفتن او در میان شعله‌ها و دود شوند و گفتند که نزدیک شدن به عمارت شعله ور معنی خودکشی را دارد. اما «وانتر اود» با آنها به مجادله پرداخته و برای یک ثانیه خود را از چنگ آنها رها نید و قبل از آنکه کسی بتواند سد راه او شود در میان عمارت شعله ور ناپدید گردیده است. یک مأمور اطفائیه میخواست او را تعقیب کند. اما مجبور گردید تا از عزم خود منصرف گردد، زیرا مطمئن بود که ازین دروازه دیگر هیچ گسی زنده دو باره بر نمی‌گردد.

مردم در حال هیجان نفس‌ها را در سینه حبس کرده بودند و انتظار می‌کشیدند. در این وقت دفعتاً در طبقه دوم عمارت پنجره کوچکی باز گردید. این پنجره کوچک متعلق به یکی از تشاب‌های عمارت مدرسه بود و به حیث هوا کشی از آن استفاده می‌شد. پنجره کوچک بود اما برای بیرون کشیدن یک طفل جای کافی داشت و موظفین اطفائیه به عجله زیر پنجره شتابانند و چتر نجات را هموار کردند. در میان پنجره یک طفل نمایان گردید. اول پاهای بعد شانه‌ها و سر. بازوان او ذریعه‌ها دو

دست فوی و نامرئی محکم گرفته شده بودند. آنوقت دفعتاً جسم کوچک بطرف پائین سرنگون گردید و مطمئن در میان چتر نجات هموار شده افتاد. اما این طفل «بار بار» نبود، بلکه یک طفل دیگر بود که در میان آن همه هیجان و تشاب عمومی تاکنون کسی از غیبت او اطلاعی نداشت. در همین لحظه جسم یک طفل دیگر در میان پنجره کوچک ظاهر گردید. این مرتبه «بار بار» بود. این دو دختر کوچک به امید اینکه از شعله‌های سوزان آتش رهائی یابند به تشاب مدرسه فرار کرده و در پرتو آفتاب خود را داخل محکم بسته بودند.

اما آنوقت اطاق‌های پهلویی تشاب نیز آتش گرفته و در صورت تأخیر در چند دقیقه دیگر نجات آنها امکان پذیر نمی‌بود. ولی خوشبختانه آنها صدای «وانتر اود» را که با آواز بلند نام «باربارا» را صدا میکرد و در میان دود و آتش پیش می‌رفت. شنیدند. در این میان دود غلیظ «وانتر اود» را در حال خفه کردن فرار داده بود. اطفال بمجرد شنیدن صدای او دروازه را گشوده و «وانتر اود» را داخل گذاشته بودند. او فوراً دو طفل را از میان پنجره که بلند از قد اطفال فرار داشت بیرون کشیده و به این صورت آنها را نجات داد. اما برای خود «وانتر اود» پنجره باریک خیلی کوچک بود. مأمورین اطفائیه با هیجان وحشت آوری عمارت را نگاه می‌کردند. «وانتر اود» آری دفعتاً «وانتر اود» در حالیکه دود غلیظی اطراف او را احاطه کرده بود، در بالای برنده کم‌بر طاق پهلویی پدیدار گردید. آواز میان شعله‌های سوزان آتش دویده و بدون ملاحظه و معطلی خود را به پائین پرتاب نموده بود.

اما مأمورین اطفائیه آمادگی داشتند و او را در حالیکه با لباس‌های شعله‌ور به پائین برسد در میان چتر هموار شده خود بصورت مطمئنه گرفتند و او را به شفاخانه انتقال داده شد.

اینکه اکنون حالتش چگونه بود، همسایه من در باره آن اطلاع نداشت، آنوقت از من سوال کرد که آیا می‌تواند برای من خدمتی انجام دهد؟ من به عجله گفتم:

خواهش می‌کنم تا اطفال مرا مراعات نمایند. در صورت امکان می‌خواهم تا سب را نیز نزد شما بمانند.

همسایه ام رضایت خود را برای این کار اظهار کرد و من بعد از آنکه اطفال را آرام نمودم یک مرتبه دیگر آنها را بوسیده و به عجله بطرف شفاخانه شتابانم. اما بمن اجازه ندادند تا «وانتر اود» را به بیتم. من با دوکتور موظف صحبت کردم و او صرف توانست تصدیق نماید که حال او خیلی وخیم است. من گفتم:

دوکتور، شما باید او را نجات بدهید. هر قدر هم مصرف داشته باشد مهم نیست. من می‌خواهم تمام مصارف را بپردازم. اما شما باید او را نجات بدهید.

من حس می‌کردم که چگونه اشک‌ها از دیدگانم سرازیر می‌شدند و کوشش می‌کردم خود را آرام جلوه دهم. دو کتور گفت:

اجع به مصارف آن صحبت نمی‌کنیم. بعد از این همه فداکاری‌های قربانانانه‌ای که او نموده است، من هم آماده‌ام تا تمام مصارف را بدوش خود بگیرم. اما...

او در حالیکه بمن نگاه میکرد گفت: شما یکی از متعلقین او می‌باشید؟ من سرم را تکان داده گفتم: سا و امروز دختر مرا از مرگ حتمی نجات داده است.

دوکتور مدتی بمن تگریسته آنوقت گفت: یقین داشته باشید، ما هر چه که از دست ما ساخته است، برای نجات او انجام میدهم. اما انتظار زیاد نداشته باشید. و آماده نتیجه بسیار خوب نباشید. من العلاج نمودم:

دوکتور، من باید او را به بیتم اما او سر خود را تکان داده گفت: ساین غیر ممکن است. اکنون نه... گفتم:

خوب... در این صورت انتظار می‌کنم. تمام شب را نشستم و انتظار کشیدم.

دوکتوران و نرس‌ها می‌آمدند و می‌رفتند. اما بمن اجازه ندادند تا داخل اطاق اوشوم. هنگامیکه صبح فرا رسید بمنزل بر گشتم تا خبر اطفال خود را بگیرم. من آنها را از خانه همسایه بمنزل آوردم و برای شان صبحانه ترتیب دادم.

چند ساعت بعد زنگ تلیفون صدا در آمد. شفاخانه بود. آنها گفتند که حال «وانتر اود» خوب نیست و آخرین دقائق زندگی را طی می‌کند. من باید به شفاخانه بیایم، زیرا او می‌خواهد حتماً مرا به بیتم.

چند دقیقه بعدتر خود را به شفاخانه رساندم. آنها مرا به اطاق او رهنمائی کردند و ما را تنها گذاشتند. من چند ثانیه متردد بودم تا اینکه مطمئن شدم، زنی که در مقابل من در بستر افتاده بود، حقیقتاً «وانتر اود» بود. زیرا تمام بدن او دستار و صورت او را با بندازها پیچیده بودند. آنوقت به طرف او شتابانم و باید اعتراف کنم که در این وقت اداره خود را از کف داده بودم. من بالای زانو‌ها افتادم. گریستم و کوشش کردم تا نوبت پنجه‌های دست او را ببوسم. یگانه جای که از میان بنداز دستار او دیده می‌شد.

بقیه در صفحه ۴۵

یادنامه‌ی از ساحل

عصر گل رویان و وقت شعله‌خویان آمده

ای براد ز نوبت مرغی له مویان آمده!

د هر را از بسکه وضع فکر نادان پرور پست

مردم دانا به پیش سغله نادان آمده

علم را عزت نماند، عالمان را حرمتی

وقت طنبورور با ب هرزه گویان آمده!

بر خیانت پیشه ننگ است از صداقت دم زدن

اجتهاد ناصان تشویش اذهان آمده

از لثیمان بر نیاید لطف و احسان و کرم

بخشش و جود سخا خوی کریمان آمده

بعد ازین هرگز نکویم از خطو کاکل سخن

وقت کار و محنت و تشویق دهقان آمده!

بر همگان روشن است که وقتی خیانت پیشه دم از خدمتگاری و

صداقت بزند، ما به رسوایی اوست و مانند آنست که شخصی

جاهل دم از اجتهاد بزند، مسلم است که اجتهاد شخص جاهل و

نادان سبب تشویش اذهان می‌شود. ساحل چهره حقیقی

و عینسی فرادستان و استثمارگران را که از حاصل

دست رنج زحمتکشانشان تغذیه می‌کنند و مال و هستی مردم را بغارت

میبرند و هم بوروکراسی و رشوت خوری عمالان دولتی و

میرزایان بنویس‌های دوران سلطنت و خواری و آواره‌گی خود و

هنرمندان را اینطور تصویری می‌کند:

ظالم به خون گرم غریبان وضو کند!

با صد سیسه تیغ جفا در گلو کند!

از مزد دست مردم آوار دغریب

فرش و لحاف و توشک و بالشت قو کند

صد ها مفتش دقیق هویدا نمی‌توان

جرم و دسیسه‌هایی که مرزا عموا کند

امروز کار بی پول و رشوت نمی‌شود

جز خیرخواه ملت و انصاف جو کند

سی‌دازه گشت قلب من از جور روزگار

کو بخیه‌گر؟ که چاک دل مار فو کند!

آفات و رنج دورزاهل زمانه شد

هر جا بلاست خانه ماجستجو کند!

در بغلان هم ساحل با شاعران و نویسندگان مانند

عین‌الدین عینی، سید ابو بکر اریب‌ور سنجی، گدام دار (دوشی چی)

و دیگر علاقه‌مندان بیدل مجالس داشتند. ساحل در تمام قالب‌های شعر، طبع آزمایی کرده است مانند غزل، مثنوی، مخمس، قصیده ترکیب بند، قطعه، رباعی و غیره اما مهارت و استادی او در غزل است و حد اکثر اشعار او را غزل تشکیل می‌دهد. غزل‌های ساحل بطور عموم متاثر از سبک هندی و بخصوص اشعار بیدل و قسما صایب تبریزی است. مو صوف به علامه اقبال لاهوری و میرزا غالب هندی علاقه بخصوص داشت و با آثار آنها آشنا بود. حد اکثر مطالعات ساحل را کتب تاریخی تصویری و ادبی تشکیل می‌داد.

ساحل در تمام دوره زندگی خود هرگز لب بمدح کسی نگشود و در برابر آستان از بابان فیودال و طبقات حاکمه سر تعظیم و تسلیم فرود نیامورد. ساحل شاعری بود در همه حال واقعیت‌گرا. بررسی کوتاهی از اشعار او نشان می‌دهد که انسان موجودیست پوینده و متکامل و حقیقت‌جو که در اثر نقش و خدمت به هم‌نوع می‌تواند به مدارج عالی انسانیت عروج کند. ساحل دنیا پرستی و آزمندی و ستیبارگی و مردم‌آزایی و بیعدالتی را بی‌هراس می‌کوبد و نیکوکاری انسان دوستی و عدالت اجتماعی را می‌ستاید او از محیط و جامعه خود پر داشت سطحی و قشری نداشت و از رنج فقر و آزار بیچاره‌گان و فرودستان بی‌خبر نبود بلکه شناخت او از محیط و جامعه اش، در باره انسانها و تفاوت‌های اجتماعی و واقعیت‌های تلخ زندگی عمیق علمی و انسانی بود. گره‌های روی هم انباشته زندگی خود و مردم مشن در اشعارش بخوبی شکفته و باز شده است و بخاطر تصویری عینی زندگی زحمتکشانشان و فرودستان از نهایت بینش و قضاوت صادقانه و همه‌جانبه‌کار گرفته است.

همانطور که اندیشه‌های مترقی‌امروزیین حل اساسی و بنیادی تفاوت‌های اجتماعی و تضادهای طبقاتی را در انقلاب اجتماعی میداند ساحل نیز با وصف اینکه يك انسان متصوف و سخت‌مذهبی است، ولی در باره ترقی جامعه و نجات مردم از زنجیر استبداد و استثمار مانند يك روشن‌فکر مترقی و انقلابی می‌اندیشید و راه حل را در انقلاب اجتماعی میداند.

از بسکه تیره چشمه صاف زلال شد

دنیا به زعم مردم با ابتدال شد (۱)

آن دولتی که ما به اقبال بوده است (۲)

آخر دست مردم نا کس زوال شد (۳)

قانون به نفع مردم ظالم تمام گشت

تطبیق آن به مردم عامه محال شد

جمعیتی ب فکر ترقی و نهضت است

جمعی به فکر جاه و تجمع مال شد

بی انقلاب! کار بجایی نمی‌رسد

ماراهوای معرکه اش در قبال شد

مرگ ساحل در هشتم فورسسال ۱۳۵۲ اتفاق افتاده است.

۱- با ابتدال، مقصد شاعر از مردمان بی‌فرهنگ و متبذل و سلاسه‌آل نادر است.

۲- مقصد شاعر دور نهضت‌مانی و پلانیهای نافع او بود ولی توسط توطنه و دسایس خائنین ملی و خارجیان انگلیسی آن نهضت در گلو خفه شد.

۳- ساحل این مصرع را با ارتباط مصرع اول به شخص نادر و خاندان او گفته که قدرت را با حیل و دسایس بدست گرفتند.

سمندري كه سر نوشتش را انتخاب كرد

معبد را تمیز کرد، نزدیک محراب رفت چراغ
نفتی را روشن کرد کتاب ها پیش
راگشود و شروع به دعا خواندن کرد، در فواصلی
معین از بر خورد - چکشی که آهنگ دعا را
همراهی میکرد طنین زنگها بر میخواست -
مسافران پیش از آنکه به خواب روند در
باره تأییری که پیر مرد روی آنها گذاشته
بود با هم سخن گفتند :
یکی از آن دو گفت :

- بیچاره رو حانی پیر بیش از اندازه دچار
خرافات شده است ، چشمان او هنوز چنانکه
باید باز نشده است ، طبیعی است قانونی
که دو هزار و پنجاه سال پیش وضع شده
است نمی تواند از اشتباه خالی باشد و بدون
شک باعصر کنونی تطبیق نمی کند و به همین
سبب عده بی از دانشمندان که متوجه این
تناقضات میشوند کوشش دارند آنرا رفع
کنند، از این طریق است که اشتباهات
بقیه در صفحه ۴۵

فقط یکبار دیگر مانده است که باید خوانده
شود که همین امشب این کار را به انجام
میاورم ، من یقین دارم شما دو نفر در زندگی
خود کار های نیکی انجام داده اید و به همین
جهت این شانس را آوردید که شاهد آخرین
بار دعا خواندم باشید .

به زودی صرف نان به آخر رسید و مهمانان
خسته به استراحت پرداختند، روحانی به دقت

نجات میدهد، و من اگر اشتباه نکرده باشم بودا
میتریا اکنون در میان ماست تاروح کسانی
را که صادقانه می خواهند به کمال رسند نجات
دهد ، به همین دلیل من نذر کردم تا تمام متون
مربوط به او را هزار بار بخوانم .
مسافر دوم پرسید :

- تاکنون چندبار دعاها را خوانده اید ؟
- تاکنون به صد و نود و نوبار آنها را خوانده ام

کنار جاده بی دور افتاده و خلوت که راه
به جایی ندارد و به ندرت مسافری از آن عبور
میکند ، سه سال است که معبدی ساخته شده
است ، در این معبد روحانی پیری از بیروان
بودا در تنهایی مطلق زندگی میکرد ، در تمام
طول سال حتی يك نفر نیز به دیدارش نمی آمد
جلو معبد در حویلی مربع شکل بزرگ مقداری
چوب سوخت به طور مرتب روی هم چیده شده
بود، باغ که پیر مرد تمام تلاش خود را صرف
سر سبزی آن میکرد منظره زیبایی داشت .

روزی به هنگام غروب که مرد روحانی تازه
چراغش را روشن کرده بود دو بیگانه از راه
رسیدند ، در آستانه ای در او را سلام گفتند و
بعد خواهش کردند که روحانی شب جایی برای
استراحت برای آنان بدهد .

روحانی پیر که دلش سوخته بود در پاسخ
شان گفت :

بودا به شما برکت دهد درب خانه اوه
همیشه به روی نیازمندان باز است . و بعد از
لحظه بی سکوت ادامه داد :

ساز سه سال پیش که این معبد ساخته
شده هیچ کس برای استراحت به اینجا نیامده
است ، خوشحالم که اکنون دعایم قبول شده
و شما آمده اید .

سپس به کار پرداخت تا غذای اندکی برای
مهمانان بی خبر آمده تهیه بیند هنگام صرف
غذا مهمانان بدون هیچ قصدی از روحانی
پیر پرسیدند :

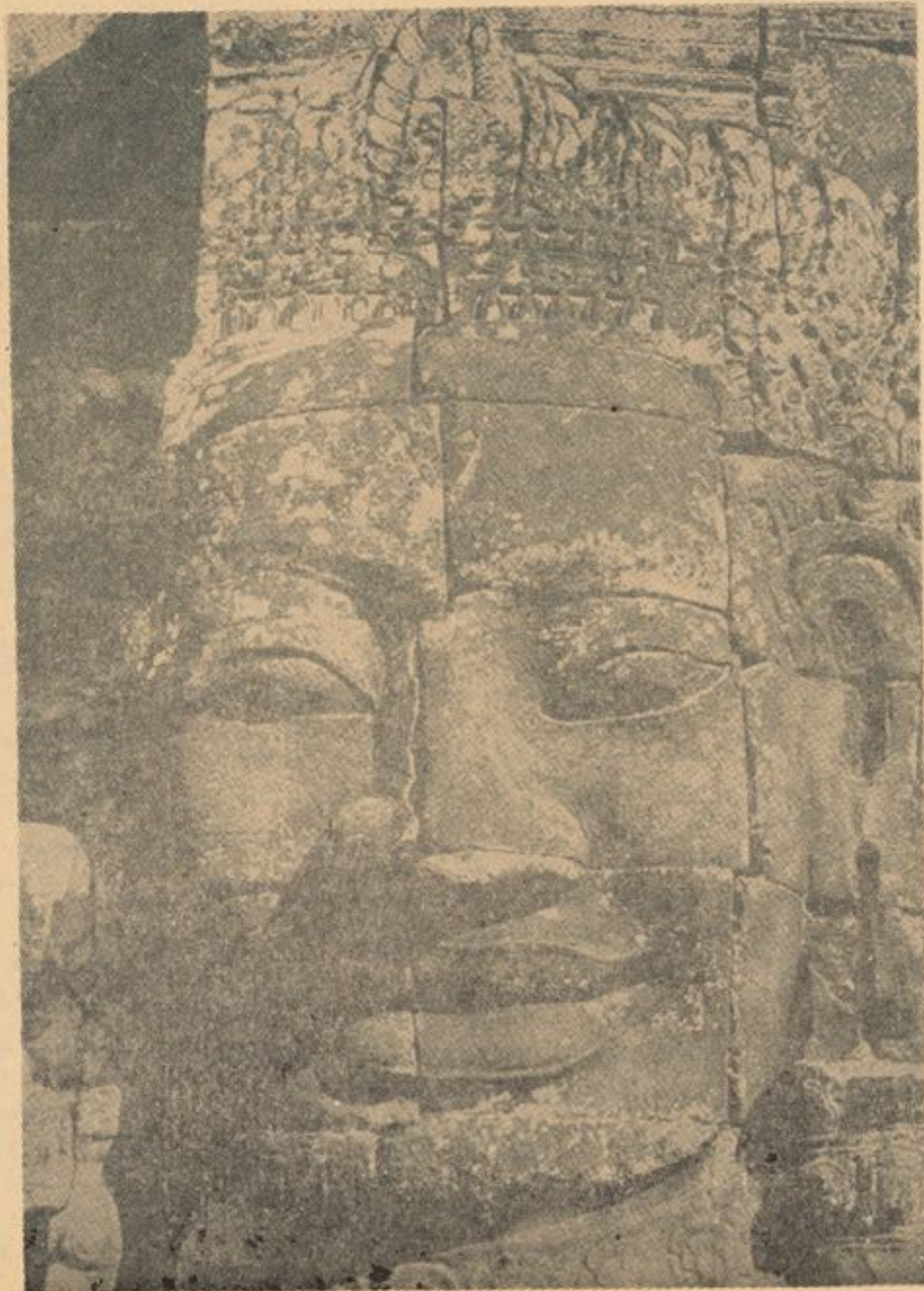
شما چه دعا هایی می خوانید ؟

روحانی جواب داد :

من از جوانی تاکنون به «دعا مینا» وفادار
مانده ام ، میتوانم بگویم که تمام جنگل انبوه
«رحمت» را گشته ام و سه سال است که لطف
خداوندی شامل حالم گشته و از آن زمان تاکنون
جز دعای تعلیمات «میتریا» نخوانده ام .

یکی از مسافران با تعجب علت گرایش
روحانی را به این دعای خاص جویا شد و پیر
مرد جواب داد :

سزمانیکه کتاب های مقدس را می خواندم
به این گفته «ساکيامونی» بر خوردم که باروشن
بینی میگوید : «بعد از دو هزار و پنجاه سال
دیگر در مذهب بودا تفرقه هایی ایجاد میشود
و آن مرحله انحطاط است ، «میتریا» به این جهان
باز میگردد و تمام مخلوقات را بارها هنمایی های



نو موڙي تور ڀستان او گرڇندوي
ڪو لي شي چي په عر بي ڊوله د
مسا بقى پراسو نو باندي سپاره شي
او د هغود ڇغولو ڇڻه د پتگور
يسڪ د ميدان په شا و خوا ڪي خوندي
واخلي .

نو موڙي زيا ته ڪڙه : زما پيا د
دي ڪله چي د مسڪو د بنا ر داسونو
دروز لو په فارم ڪي د پسرلي په
موسم ڪي د آسو نو نه يوال ليلام
اعلام شوي نو هلته د هاليند، ايتاليا
سويڊن ، دامريڪا متحده ايتالا نو ، او
ڊلويد يخ آلمان يو شمير زيات د
آسانو را نيو و نڪي را غلي وه . د
آسو نو په جمله ڪي په تيره بيا يو
څو آسونو ددوي ٽولو زيا ته پاملر نه
او توجه جلب ڪري وو نو موڙي
آسونه چي شمير يسي د پنځو سو
ڇڻه زيات نه ٿو سو چه عربي آسونه
وه په تيره بيا د ترسڪي د اسونود
فارم د پويو چٽسانو مي آسو نو د
ليلام د گهون ڪوو نڪو او علاقه
مندانو د زيا تي پاملر ني وږ گرڇيدلي
وه چي د نوموڙو آسو نه دزا نيولو
په هڪله د لويد يخ آلمان او د امريڪا
د خوتنو بنڃو تر منڃ ڪلڪ رقا بت
پيدا شو په دي ڊول نو د نو موڙي
ڇانگري ڊول د جملي ڇڻه د يوه آس
ببه ڊير لوڙه شوه او په نتيجه ڪي
د آلمان د هيواد درانيو نڪي په بر ڇه

نامتو نڃا ڪوو نڪي (گليئا اونوا)
په دغه باب وويل : «رڻتيا هم ڪه
چيري د بالث دنڃا هره يوه هنر منده
او نڃا ڪوونڪي د عربي آسو نو ناز
او نزا ڪت وويني نو د دوي دحسد او
بخل حس به را وپاروي دا مطلب دي
هغه وخت ڇرگند ڪڙ ڪله چي يسي د
تر سڪي د آسانو په فارم ڪي د آسانو
ننداره ڪوله . ددغه فارم آسان نه
يوڙي د نزا ڪت له مخي ممتاز دي
بلڪي د زيات او سخت ڪار ڪڙه
اساس هم غوره نموني دي ڪڙه
نوموڙي فارم ڪي د عر بي سيمو
ڊير لر غو ني نسلونه چي په نريوال
مارڪيت ڪي زيات اڀرتيا ورته احساس
ده روزل ڪيري او د ڊيرو مشهورو
نسلونو اولاده چي اوسي په نريواله
سو په دو مره زيات نه پيدا ڪيري په
همدغه فارم ڪي ترروز ني لاندی دي
اود زياتوالي لپاره يي هڻه اوتلابن
روان دي ، په دغه هيواد ڪي د آسونو
دڇغلو لو تر ٽولو پڇوا ني ميدان
او سر ڪس چي د آسو نو د ڇغولو
دتمر ين له حيثه نريوال شهرت لري
د ترسڪي د فارم مربوط د فسٽڪروس
ميدان او سر ڪسي دي . ٽول هغه
ڪسان چي غواڙي د خپلو آسا نو

شو بر سيره په دي د سنگور چڪانو
مي اس هم د را نيو نڪو او حتى
ننداره چيا نو زيا ته يا ملر نه جذب
ڪڙه او د خپلو خاصو نزاڪتونو په
اساس يي زيات علاقه لرو نڪي پيدا
ڪڙه چي په دي ڊول يي ببه يو سل
سپڙ واره لوڙه شوه . رڻتيا هم
دغه راز آسان ڊير لرغوني تاريخي نوم
او شهرت لري اوويل ڪيري چي يو
وخت د شڪسپير دريم ريجارد خپله
ٽوله پاڇهي ددغه راز آسونه په
بدل ڪي وڙاندی ڪڙه .

چٽڪتيا ، مقاومت ، تحمل او ثبات
امتحان ڪري نو د مازد يگر په وخت
ڪي د خپلو آسا نو سره يو ڇاي دغه
دتمرين ميدان ته راڃي او په خپلو
ورزشي فعلا ليتونو لاس پوري ڪوي
له همدی امله دغه ڇاي ته يو شمير
په ڊير شوق او زيا تي پا ملر لسي
زيات بهر ني گر ڇندوي را ڃي او

نموني د فارم ڪي د آسانو په
ننداره ڪوله . ددغه فارم آسان نه
يوڙي د نزا ڪت له مخي ممتاز دي
بلڪي د زيات او سخت ڪار ڪڙه
اساس هم غوره نموني دي ڪڙه
نوموڙي فارم ڪي د عر بي سيمو
ڊير لر غو ني نسلونه چي په نريوال
مارڪيت ڪي زيات اڀرتيا ورته احساس
ده روزل ڪيري او د ڊيرو مشهورو
نسلونو اولاده چي اوسي په نريواله
سو په دو مره زيات نه پيدا ڪيري په
همدغه فارم ڪي ترروز ني لاندی دي
اود زياتوالي لپاره يي هڻه اوتلابن
روان دي ، په دغه هيواد ڪي د آسونو
دڇغلو لو تر ٽولو پڇوا ني ميدان
او سر ڪس چي د آسو نو د ڇغولو
دتمر ين له حيثه نريوال شهرت لري
د ترسڪي د فارم مربوط د فسٽڪروس
ميدان او سر ڪسي دي . ٽول هغه
ڪسان چي غواڙي د خپلو آسا نو

چٽڪتيا ، مقاومت ، تحمل او ثبات
امتحان ڪري نو د مازد يگر په وخت
ڪي د خپلو آسا نو سره يو ڇاي دغه
دتمرين ميدان ته راڃي او په خپلو
ورزشي فعلا ليتونو لاس پوري ڪوي
له همدی امله دغه ڇاي ته يو شمير
په ڊير شوق او زيا تي پا ملر لسي
زيات بهر ني گر ڇندوي را ڃي او

د ترانسپورتي وسايلو دپراختيا په نتيجه ڪي به :

آيا د آسانو نسل له منڃه ولاڙشي ؟

فندار و چيا نو او سـيـلا
نيانو ته وويل : « په دغه فارم ڪي
په زيا ته اندازه د عر ڀستان دهيواد
دغوره آسو نو نمو ني او نسلو نه
روزل ڪيري چي دغه ڊول آسان د
هيواد تر ٽولو ښه او غوره نموني گهل
شوي دي ، ده زيات ڪڙه : «مونڊ
هميشه د بهر نيو هيوادو ننداره
ڪوونڪي لرو او هر ڪال يو شمير
زيات بهر ني ننداره چيان زمونڊدغه
فارم د آسونو ڇڻه ليد نه ڪتنه
ڪوي او هر ڪال د بيلا بيلو هيوادو
متخصصين د نو موڙو آسانو د ڪلني
ليلام په وخت ڪي زمونڊ هيواد تهراشي
دغه راز نو موڙي فارم د آسا نو د
روز لو ڇانگري متخصصين ، ٽڪڙه
تجر به ڪاره جراحان په نه يوا له
سويه نامتو آس ڇغولو نڪي لوڙهاري
ٽرينران او د مسا بقو مربوط لار
ښوونڪي ، لري ، په همدی اساس
زمونڊ فارم يو شمير آسا نو د
المپيڪ د نريوالو لولو بو په لڙ ڪي او
يو شمير نورو مسا بقو ڪي ڊول ڊول
مبالونه تر لاسه ڪري دي . برسیره
په دي مونڊ د آسانو د ڇغولو په
هڪله حتى د هغو ماشو مانو لپاره
چي عمر او سن يي د لسو ڇڻه تر
دولسو ڪلونو پوري رسپيري ڇانگري
ښوونځي او د زده ڪري ڪور سو نه
لرو .

خبر يال ليکي : مونڊ د آسا نو د
ڇڙ او وښو خورلو په يوه شنه چمن
او ڇڙ ڇاي ڪي ولاڙو شاوخوا ته
مود ڊيرو ښڪلو حيوانان ننداره ڪول
ددغه آسونود جملي ڇڻه ڇني بيخي
دواوري په شان ، سپين رنگ دزلودي
او ڇني يي هم نصواري او يا سپين
او نصواري او نورو يي هم نصواري
رنگه سپينه پته لرو نڪي ښڪلي
شڪلونه لرل .

ڇه وخت د لومڙي خل لپاره
انسانانو آس اهلي ڪڙ او د هغه
ڇڻه يي د ڪورني حيوان په توگه گڏه
واختل ؟ دغه د عمر مسئله تراوسه
پوري د يوي ڪيسي او معما په توگه
بي حله او بي ڇوا به پاته شوي ده .
خو يو شي چي په دغه هڪله روښانه
او ڇرگند دي هغه داچي زمونڊ اوسني
زمانی ڇڻه ڊير پڇوا آس اهلي او
ڪور ني شوي دي . تاريخ شاهد دي
چي نه يوڙي اسڪندر گير بلڪي
بوسفيلوسي هم زيات آسان روزل
اود جگري په وخت ڪي په يي د هغه
ڇڻه په زڙه پوري استفاده ڪول .

د تاريخ په اوڀر د ڪي دغه فوق
العاده حيوان تل د انسان د اعتماد وږ
گرڇيدلي او په بيلا بيلو وختونو ڪي
يي دبشر سره زياته مرسته او همڪاري
ڪري ده . رڻتيا هم آس د انسان له
پاره په سرو او تودو حالاتو په اوڀرو
بارانونو ، طوفا نونو لوڙو او ژورو
غرونو او دبنتو نو ڪي ، د حمل ونقل
ڊيره ښه غوره او په زڙه پوري وسيله
گرڇيدلي ده .

اوسي دلته دا پوښتنه پيدا ڪيري
چي ايا په اوسني عصر او زمانه ڪي
چي الوتڪي ، ريل گاڏي او موٽر ان
په پراخه پيمانه موجود دي نو
د آس سپرلي او ڇفا ستي به نوره
هم اڀرتيا احساس سي آيا د اسانوسل
به نور هم تر زيا ت وخت پوري
پاڻيڻت ، ژوند او دوام وڪري ؟ ددغه
راز پوښتنو د حل لپاره لازمه ده چي
دشوروي اتحاد د آسا نو د نسل د
ساتلو روز لو او زيا توالي مخصوص
صی فارم ته يا ملر نه وڪڙو ددغه
فارم په تيا تر ڪي شنه ، سره ، ڇاڪي
او نا رنجي ڊوله رنگو نه لرو نڪي
آسان د ننداري لپاره موجود وي نو
موڙي فارم منيجر د فارم او آسانو د
ڪلني په وخت ڪي د بهرنيو هيوادو

نانهایی



از هفت اقلیم

ترجمه و تنظیم از : میر حسام‌الدین برومند

پامال حقوق انسانی در کشور سرمایه‌داری

«گریت» از جمله زنان بدبخت آلمان فدرال بوده و همه وقت بایستی و ناداری دست و گریبان میباید .

او از شرط یاس به الکلول نیز معتاد شده است . یکی از دوستانش طی گزارشی می‌نویسد که : روزی بدین «گریت» رفتم ، دیوار های اتاق مسکونی او رنگ تارک خفه کننده داشت پرسید من : «گریت» اینجا چقدر کرایه میدی پیدا بود که «گریت» ، سراسر سیمایش تاثر دویده بود . جوابش این بود :

دو صد مارك ، فرقی نمیکند که اتاق اصلا قابل بودو باش نیست . مگر برای یک اتاق قابل بود و باش در آلمان فدرال بایستی هزار مارك پرداخت و طبعاً خانه ای بادو صد مارك کرایه بایستی هم فاقد مرکز گرمی ، برق و سایر ملحقات لازمه باشد . شوهرش «هولی» یک کار گر است . بقول «گریت» در کنار منزلش همین اکنون یک عمارت خالی وجود دارد که برای مسکونین معمول برای کرایه دادن اختصاص داده شده است . مالک آن با کرایه ندادن بقیمت پائین که بدیهاً شمار مجموعاً کمین بیشمار است ، باعث قلت خانه در آلمان فدرال او و امثالش گردیده اند . به اساس یک گزارش در حدود (۱۰۰۰۰) خانه خالی چند فامیله ، آنجا وجود دارد که همه در انتظار در یافت کرایه های گزاف اند حالانکه بیش از هفتاد هزار نفر همین آن در بدر بدنبال سریناه میگردند .

عبارة ارزش وسطی یک خانه کرایه فی متر مربع ۱۵ تا ۲۰ مارك ، ماهوار محاسبه گردیده است . خانه های جدید تعمیر بخاطر مدرن بودن آن کرایه خیلی گزاف دارد .

سر فنظر از همه ، مالکین منازل جدید تعمیر خواهند دریافت پول قابل ملاحظه بی به عنوان (پیش پرداخت) اند که مقدار چنین پول پیش پرداخت بین سه الی هشت هزار مارك آلمانی گفته شده است .

بیکاری و افلاس دامنگیر اکثریت زحمتکشان آلمان فدرال میباشد بخدیکه درد سمبر ۱۹۸۰ «گریت» دو دوستانش بخاطر بی مسکنی اعتراض شدید شانرا علیه دولت ابراز کردند . گما- سنگان و کار مندان خونخوار امنیتی آلمان فدرال با شکل زیاد وحشیانه بیچاره اعتراض کننده‌گان را لگد مال نمودند کارمندان امنیتی داخل صفوف آنانیکه انسانی ترین خواست خویش یعنی داشتن منزل برای بودو باش بودند ، گردیده و جمعیت بیگناه را بیرحمانه زخمی و لگد مال نمودند . شام بعد جمعیت دیگری بشکل صلح آمیز به امتداد یکی از سر کهامارش نمودند . باز هم خون آشامی پولیس سرحد نمی شناخت ، حتی اطفال شکنجه بیدگردیدند . جوانان که گناهی جز در آرزوی داشتن خانه برای زندگی نداشتند ، سراسر وجود شان خراش خراش گردید .

انتشار این خبر آلمان فدرال در کشورهای سو سیالیستی زیاد دلخراش و غیر قابل باور بود ، گویی این خبر متعلق به یکی از سیاره های دیگر باشد . چسان میشود ، در کشور نام نهادی «جهان آزاد» کشوری که بزرگ خود شان گویا به حقوق انسانی آنجا ارج گذاشته میشود ، چنان فجیعانه عمل میگردد . بدیهی است که جهان غرب و در مجموع جهان سرمایه داری ، چنین پروبلم ها وجود دارد

پروبلم مسکن اصلا برای زما مداران کشور زیاد است .

های کاپیتالیستی مطرح نیست . در آلمان غرب آنانیکه فاقد خانه رهائشی اند ، پسان میلیون ها انسان دیگر جهان کاپیتالیستی قربانی سود جویان سرمایه و سرمایه داری گردیده اند . در جهان سرمایه داری ساختن خانه و فروش مجدد آن يك تجارت و يك معامله است ، اماچه تجارت وجه معامله ناروایی . تجارت سوداگران و متولین ! آنانیکه در فرو نیستی دست و گریبا نند . بحران اقتصادی اینک در آلمان غرب روز تاروز فزونی میگیرد . این بحران بخاطر وقف هزینه هنگفت برای مسابقات تسلیحاتی و همکاری آلمان غرب و اضلاع متحد آمریکا در زمینه راکت های اتمی ، بیش از حد تصور رشد یافته است . مسوولیت قتل و شکنجه و اذیت مردمان بیگناهی را که فقط انسانی ترین و طبیعی ترین حقوق یعنی خانه برای سر پناه میخواهند ، تاکنون هیچ کسی بعهده نگرفته است . شمار خانه های کرایه که بی موجب و محض بخاطر دریافت کرایه چشمگیر و پول قابل توجه ، خالی مانده



در کشور های کاپیتالیستی اصلا به کرامت انسانی حلقه زحمتکش و قوی گذاشته نشده و حقوق شان پامال و خود شان شکنجه میشوند.

خانه «استعداد های شگوفان جوانان» در برلین

عمارت جالبی که به خانه «استعداد های شگوفان جوانان» در برلین موسوم است ، در سال (۱۷۰۱-۱۷۰۴) به ابتکار یکی از معماران ها گندی «جیان دی بوت» اعمار گردید . لاکن در جریان جنگ دوم جهانی این عمارت تخریب گردید ولی مجددا در (۱۹۵۱) جوانان بر این باکار ایجاد گرانه خویش در اعمار ، همچنان تجبیز و زیبایی این تعمیر کوشیدند . از این عمارت در ابتدا بحیث کلیسا استفاده میشد و روزانه عدد کثیری جوانان از اطراف و اکناف در آن گردمی آمدند . بعد ها آنجا به یک

وسپهگیرندگان این سالون به پنجاه گروه منقسم و کار مینمایند ، یکی دوبار در هفته جوانان واطفال درین «خانه» باهم ملاقات میدارند ودر ساحة تعلیم و آموزش چیزهای لازم را فرا میگیرند . درین کلوب که کاملاً مخصوص به جوانان ونوجوانانست در مورد فوتو گرافی روز ها فزونی گرفته است .

دیکور و تزئین ، شطرنج ، آواز خوانی وامثال هنر زمینه مساعد گردیده است . گروه های متعدد پیوسته ملاقات هایی با متصدیان «کلوب اکتوبر» وسایر گروه های کشور های مترقی میداشته باشند . در «خانه» متذکره انواع تمامی فعالیت هادرین روز ها فزونی گرفته است .

نمایش فیلم های آلمان دموکراتیک در ۳۹ کشور جهان



سینما بیانگر احساس انسانی است وچنان سازنده است که میتواند انسانرا از انزوای گوشه گیری بیرون آورد . «فولفگانگ» از سازندگان یکی از فیلم هاست که از کارمندان موسسه فلمسازی «دیفا» بوده و در میان سینماگران از شهرت خوبی برخوردار است . وی با ایجاد گری های نابش در زمینه عرضه جدید ترین فیلم های «دیفا» ۱۹۸۰ توانسته برای سینمای آلمان دموکراتیک خیلی ها موثر واقع شده است . در ساخته های سینمایی وی مفاهیم وآزمایشات انتقادی بیشتر جلب توجه میکند .

در جریان سال گذشته (۸۰) میلیون تماشاگر از فیلم های ساخته شده آلمان دموکراتیک دیدن کردند که تنها ۲۴ میلیون نفر در خود کشور آلمان دموکراتیک مقابل پرده های سینما جایجا شده وبه تماشا نشستند که یک افزایش قابل ملاحظه نسبت به سال ماقبل آن میباشد . این بدان معنی است که صنعت فلم در جهت مثبت آن حرکت واز فورم خاصی بر خوردار گردیده است . علت ایشمه پیشرفت وترقی چیست ؟ وافصحست . علت عمده آن همانا نزدیکی و گرایش سینمای آلمان دموکراتیک بسوی «ریالیزم» ، کسب اعتماد بزندگی بی پیرایه و در فرجام جدل بغاظر زندگی آرامی بخش برای همه کتله بشریت است که در فلم ها تجلی یافته است .

میلان زیاد به مسایل اخلاقی ، و زندگی با همی انسان ها مسلماً در نقطه مرکزیت «مناسبات فلم» قرار گرفته است که این خود دلیل وبرها نیست برای بالاروی شمار تماشاگران . از جانی ادبیات و هنر های منوط بدان بر تری اش را ثابت ساخته ، چه همین آثار ادبی است که فلم هاو نمایشنامه های خوبی را ایجاد می کند . در سال گذشته از ساخته های موسسه تولید فلم «دیفا» در ۵۲ کشور فستیوال بین المللی و فلم های مستند به نمایش درآمد . پلان نمایش هفته فلم های آلمان دموکراتیک برای سال جاری در امریکا ، اسپانیه ، اطریش وسایر کشور هاو همچنان سویدن است . همچنینیکه روز تجلیل از فلم های اسپانیه و

هم هنرپیشه سینما وهم آواز خوان .

روز تجلیل از فلم های اطفال از کوریا ، نیز نمایش داده خواهد شد . در جریان سال ۱۹۸۰ از دزیسور پزآوازه چون «امیتودامیانی» اینگمار برگمن ، مارتین ریت ، آندری گایاتر لوئیز بانویل ، مارتین ریت ، پیترو شولوف سانوس ، بوریس گری گوریف وسایرین به نمایندگی از سینما های کشور های مختلف در سینمای آلمان دموکراتیک دعوت شدند . وفلمسازان آلمان دموکراتیک در مورد تاریخ سینمای کشور های آنان سوالات کردند . در ضمن روی اولین فستیوال فلم در اپریل در شهر کارل مارکس مذاکره و صحبت صورت گرفت (فستیوال که بمنزله یکرهت سالم وبایر جای سینمایی قلمداد گردید . سینما بجهت آنکه باید بازبایی های مخصوص توام باشد تادل و دماغ تماشاگران تلویزیون را تسخیر واز شمار تماشاگران تلویزیون بسان یک رقابت سالم بکاهد .

اکنون به عرضه چند فلم فابریکه تولیدفلم «دیفا» مینگریم . یک نگاه افتخار آمیز بزندگی یک بریگارد جوان که خود یکن کارگر برلینی است ، کارگر دریک فابریکه چراغ . نام فلم (همه دختران من) آنهم برزیسوری «وادرنگوز» تر وضمانا محصلی بنام «والف» از یکی از مراکز

تعلیمی هدایت گرفته که یک پودرترین مستند در مورد یک بریگارد خوب و ممتاز رابه نمایش بگذارد .

(همه دختران من) فلمی است که از لذت کارو زیبایی مناسبات انسانی مانند عاطفه اعتماد ومعانیت بسایرین علی السویه در آن بازتابیده است یک دزیسوردیگر زن است که علین شمیمت نام دارد و در اولین فلمش بنام «سیری به اطراف» توانست به شایستگی یک ازدواج نورمال و زندگی شیرین بسان یک حادثه جدی به تماشاگر ارائه دهد ، جدی برای آنکه باید کوشید که خوب وبیپراس وشرافتمندانه زیست فلم «زولوزونی» تاریخ معاصر جمهوری دموکراتیک آلمان را باز گو میکند که از دعوا ها ، اشتباهات ، مبارزات رویا هاو امید های یگدختر حکایه میکند . سازنده فلم «خولفگانگ» مدعی است : انتی فاشیستی است .

ازدواج دو ورزشکار معروف

اخیراً دو ورزشکار ورزش آبیازی که در ضمن از معروفترین ورزشکاران این بازی بشمار می آیند در یکی از محلات واقع در «پوتسدام» پیوند زندگی مشترک شانرا بستند این عقد دریک فضای کاملاً صمیمانه و در محضر عده کثیری از ورزشکاران صورت گرفته . عروس زیبا و خوشبخت در مسابقات المپیای ۱۹۸۰ مسکو ، بدرجه سوم ورزش مورد نظرش قرار گرفته و قهرمان



عروس قشنگ «باربارا کراوزه» در کنار شوهر آینده اش «ولوس وانیا» که ادعا میکند وی را بقدر ورزش مورد نظرش دوست میدارد .

می نمایند این نوت کسردن
وتشریح شنیدن برای ما یک
وظیفه شده مسایل روز باید به ما
درس داده شود .

محصل موصوف باز می خواهد
حرف بز ند می گویم گفته هایت
را قبول دارم اما حالا باید توقع
ما برابر به امکانات شما باشد
نه توقع ما با همان وسعتش
باقی است ما خواهان گسترش
تحصیل هستیم .

محصل پوهنخی حقوق می
خندد و با همان حال می گوید :
خیلی خوب و لی تا وقتی که ما
بیشتر نیا موصخته ایم توقع تا
لطف گسترش ندهید .

کاش پوهنخی ما جای برای
تدریس یک چنین مضمونی می
داشت کاش ساعتی رسمی برای
مباحثه پیرامون مسایل حقوقی
می داشت تا به دیگران نشان
میدادیم که عدل ما تنها گرفتار
لیسانس نیست . فهمیدن است
و اینک ما فهمیده ایم .

میدانید ما آمده ایم نوت
کرده ایم و رفته ایم کسی از ما
نخواست تا مثلا فردا اندرین باب
باید حرف بز نیم . آنرا علت
یا بی کنیم . استادان ما مقصر
نیستند چون وقت کم است و
پروگرام درسی وسیع ، بسا
آنها در فهماندن همان موصضع
تدریس شده حد اعظم تلاش را

ورزش از خودجایی دارد

های عمومی ، در کنار سركها ،
در میدان های خاکی و غیره جاهابه
این ورزش مصروف میگردند که
اینکار و این طرز ورزش نه تنها صحیح
و معقول نیست بلکه خطرات زیادی
نیز دارد .

شاید شما زیاده دیده باشید
کودکان و نوجوانانی را که در
روی سرك ، نزدیک کوهچه شان
و در معبر عام مصروف تمرین
فوتبال اند .

آیا از نظر شما این کار درست
است ؟
به یقین شما با ما هم عقیده

امروز ورزش فوتبال در جهان
علاقتمندان زیاد داشته و روز بروز
بر تعداد علاقمندان آن افزوده
میشود .

تفوتبال امروز نه تنها بین
مردان و جوانان محدود نمائند
بلکه در بین زنان و دختران زیاد
راه باز کرده است .

ولی یک موضوع را باید یاد
آوری کنیم و آن این است که
هر ورزش باید به موقعیت
خاص و در جای معین و وقت معین
اجرا شود بعضی ها پافرا تر از این
نهاد در روی سرك ، در جاده



ژوندون



درد دل دوستانه یک جوان

در ارتباط باشکل تدریس گذشته ها

مادمان نمی خواهد و قتی در
مجلسی می نشینم با معلومات تراز
همه باشیم ؟ شما درد مرا نمیدانید
ممکن حرفم را یک محصل حقوق
بداند من برای شما شیوه تدریس
این پوهنخی را می گویم :

درس ها همیشه برای نیم روز
است از ساعت فرضا هفت و سی
تا دوازده و بیست طی سه ساعت
درسی که هر ساعت شما مسل
نود دقیقه است . از سر صبح
نوت می نویسم تا ظهر در هر
ساعت ممکن نزدیک به شصت یا
هفتاد دقیقه راتوت کردن از
دیگته استاد در بر بگیرد . و روز
بعدش همان نوت ها تشریح
داده می شود ما مضمون به نام
مسایل روز نمی خوانیم حتی برای
ساعت بعد از ظهر هم جای
کنفرانس و مباحثه موجود
نیست . ادعا نمی کنم که درس های
تدریس شده غیر مفید اند درس
ها تاریخی اند و درس تاریخ
برای ما یک مشعل است یک رهبر
است اما یک منبع نیست تا مثلا
از روی درس های مریو طنابلیون
مساله مسابقات تسلیحاتی را
بدانیم . نگویید این مسایل را
خودتان شخصا مطالعه نمائید
چون در آن صورت باید توقع
تان از ما بیشتر از سایر
اندرین باب نباشد .

توقعات مردم نسبت به سطوح
دانش افراد متفاوت است . مثلا
توقع ما از یک شاگرد مکتب
تا توقع ما از یک محصل پوهنتون
فرق می کند ما از یک محصل توقع
بیشتری نسبت به شاگرد مکتب
داریم برای این انتظار بیشتر
داریم که سطح دانش اش بلندتر
از سطح دانش شاگرد مکتب
است اما با همین دید و قتی از یک
محصل خواهیم حرف بز ند
گفت :

من محصل هستم محصل
پوهنخی حقوق و علوم سیاسی
وقتی به جمعی می نشینم بنا بر
دلیل محصل بودنم در این پوهنخی
همه از من توقع اطلاعات کافی
در موارد مختلف مربوط مسایل
روز را دارند و حق هم دارند
آخر آنها چه میدانند ما در پوهنخی
چه میخوانیم ؟

زیاد شنیده ام که بز رگترها
می گویند ، این جوان ها به درس
کجا توجه دارند ، اینها فاکولته
رابطه خاطر لیسانس می خوانند ،
محصل پوهنخی حقوق است
ولی یک دقیقه کافی راجع به
جنگ اسرانیل و عرب
حرف زده نمی تواند من
نمی گویم این حرفها غلط است
ممکن در مورد بعضی ها صدق کند
اما در همه نه ، شما فکر می کنید



رقص بالت و زیبائی اندام

هنر از روزی که بوجود آمد، تا امروز مورد استقبال و استفاده بشر قرار گرفته و تا جهان باقی است از آن استفاده میشود و خواهد شد. مخصوصاً هنرهای زیبا، که روز بروز بر علاقمندان آن افزوده میشود موسیقی، آرت، معماری و غیره از جمله هنرهای زیبای است که روز تا روز به تعداد علاقمندان آن افزوده شده و این امر باعث شده که یک عدد زیاد جوانان به آن روی بیاورند. بقیه در صفحه ۴۷

تصور کنید و قتی مسوولیت یک خانواده چند نفری را بعد داشته باشید، چگونگی با جیب خالی میتوانید زندگی آنها را از پیش ببرید. بجواب این عدد جوانان بایند گفت که:

این درست است که امروز دنیای اقتصاد است، و بدون اقتصاد سالم مشکل است که بتوان به زندگی ایده آل دست یافت. اما باید دید، شود که این عدد اقتصاد را چگونه تعریف میکنند. آیا داشتن خانه مجلل، موتر، لوازم فیشنی و مقدار زیاد پول و جواهرات، اقتصاد است، که هر جوان باید قبل از تشکیل خانواده این چیزها را داشته باشد؟ فکر میکنم که هیچ جوانی در شرایط امروزی این طور تصویری کند و چنین خواسته های غیر معقول نخواهند داشت.

امروز جوانان ما با درک درست و معقول می خواهند پیوند زندگی مشترک خانوادگی را روی اساسات و عواطف بشری بنا نهند نه روی مادیات.

شود که چرا در راه خوشبختی خانوادگی شان این قدر تعلل بخرچ میدهند. دلیل که آنها می آورند بیشتر موضوعات اقتصادی را می رساند. در حالیکه پول هرگز نمیتواند خوشبختی بیاورد. اگر انسان به زندگی خانوادگی اش از دریچه حقایق اصلی بنگرد و موضوعات پولی و امثال آن را پیشکش نکند، به یقین میتواند در زندگی آینده اش به موفقیت های نایل آید.

چرا یک عدد جوانان بیشتر از همه به پول فکر میکنند؟ این سوال خوبی است که باید پاسخ درست و معقولی داده شود. وقتی از یک عدد جوانان در مورد این موضوع سوال شد در جواب گفتند:

امروز دنیای اقتصاد است، و قتی خانواده که اقتصاد سالم و مستحکم نداشته باشد، چگونگی میتواند زندگی آینده شان را از پیش ببرند.

یک عدد هم روی این موضوع روشنی انداخته میگویند: شما خود

بازیکنان با تمام شدت شوت شد و به عوض اینکه خط سیر شوت کننده را تعقیب کند، سوی دیگر میدان میلان نمود و به عابری بیجا، که بی خبر از همه جا بود تصادم نمود. این عابر که زن میانسه سالی بود و تکرری خمیری به سر داشت و می خواست به ناوایی محل که تصادفا در نزد یکی همیسیان میدان قرار داشت برود برایش این حادثه رخداد تکرری از سرش به یکسو برتاب شد و خودش نیز درجوی چه بازیگ و کثیف افتاد.

شما خود تصور کنید، که این حادثه چقدر برای زن بسی چاره درد ناک بود. شاید اطفال و فامیل این زن انتظار ما در را داشتند تا نان بخته برای شان بیاورد، در حالیکه حالا دیگر تمام این چیزها بخاطر یک لحظه خوشی چند جوان به باد فنا رفته بود.

بهر حال توقع ما از جوانان ما اینست که ورزش را نبایند فراموش کنند اما باید این ورزش در جای معین آن که برای این منظور تهیه شده است صورت گیرد. نه روی بازار و جاده های عام و...

مستید که چه این ورزش فوتبال باشد یا هر ورزش دیگر از خود جای دارد و باید در موقعیت های که برای آن تعیین شده اجرا گردد. متاسفانه فوتبال نمودن در سر کوجه و بازار تنها به کودکان منحصر نماند بلکه یک عدد جوانان و جوانان ما با اینکه میدانند این کارشان در سست نیست، باز هم به این عمل شان دست می زنند. شاید این عدد جوانان این کار را بخاطر خوش مزگی و ساعتیری بکنند و لسی بهر شکلی که باشد که کار نادرست و نامعقول است چه و قتی جوانان مبارک درت به این کار در کوجه و بازار میکنند از کودکان و نوجوانان چه انتظاری داشت.

چند روز قبل من شاهد واقعه بودم که هم خنده دار بود و هم جای تاسف.

قصه از این قرار است، که هفته قبل در یکی از میدانی های خاکی شهر که راه عبور و مرور مردم است یک گروه جوانان بخاطر سرگرمی و ساعت تیری مصروف بازی فوتبال بودند. بازی به اوج گرمی خود رسیده بود که ناگهان توپ توسط یکی از

جوانان و روابط خانوادگی

زیاد اندیشیدن بخاطر زندگی بهتر آیا لازم است؟ در این شکی نیست که هرکس مخصوصاً هر جوان بخاطر دست یافتن به زندگی بهتر زیاد می اندیشد. ولی توجه شود که اندیشیدن زیاد منجر به وسواس نگردد. چه دید، شده یک عدد جوانان بخاطر دست یافتن به زندگی ایده آل آنقدر اندیشیدند و فکر نمودند که بالاخره چانس موفقیت از آنها روگشانده. بسیاری به این عقیده اند که زندگی را نباید زیاد سخت بگیرند اگر به زندگی بهنگاه خوشبینی نگرینسته شود در آینده همه کارها درست میشود. ولی یک عدد دیگر غیر این فکر میکنند این عدد می

خواهند که قبل از همه باید و بخاطر استحکام روابط خانوادگی و دست یافتن به زندگی ایده آل زیاد به اطراف این موضوع فکر شود. بعداً تصمیم اتخاذ گردد اگر چه این عقیده و طرز فکر تا انداز معقول است ولی باید یک موضوع را مد نظر گرفت که زندگی آینده را با جوانان از هر نگاه دیگر کسی نمیتواند پیشبینی نماید، و قتی دو جوان از هرنگاه با هم دیگر سازش داشته باشند و موافق به تشکیل زندگی مشترک خانوادگی باشند دیگر در این امر نیاید تعلل نمود.

بعضی از جوانان بخاطر استحکام اقتصاد خانوادگی شان زیاد دلواپسی نشان میدهند. مثلاً جوانی که می خواهد ازدواج کند قبل از همه می خواهد خانه از خود داشته باشد، وسایل مانند موتر فرش، ظرف و غیره را قبل از ازدواج ببیند، اما سالها بکار است تا بتوان این چیزها را تهیه کرد، آنهم در صورتیکه شرایط اقتصادی برایش این اجازه را بدهد آیا وقتی این جوان با چنین طرز فکر سالهای خوب جوانی را از دست میدهد و بعداً که دست بکار میشود برایش خیلی دیر نمی باشد؟ وقتی از این عدد جوانان پرسیده

بعضی از جوانان بخاطر استحکام اقتصاد خانوادگی شان زیاد دلواپسی نشان میدهند. مثلاً جوانی که می خواهد ازدواج کند قبل از همه می خواهد خانه از خود داشته باشد، وسایل مانند موتر فرش، ظرف و غیره را قبل از ازدواج ببیند، اما سالها بکار است تا بتوان این چیزها را تهیه کرد، آنهم در صورتیکه شرایط اقتصادی برایش این اجازه را بدهد آیا وقتی این جوان با چنین طرز فکر سالهای خوب جوانی را از دست میدهد و بعداً که دست بکار میشود برایش خیلی دیر نمی باشد؟ وقتی از این عدد جوانان پرسیده

تقاضای زنان اتحاد شوروی

از زنان جهان:

مسابقات تسلیحاتی را باید متوقف ساخت

کمیته ملی زنان اتحاد شوروی طی صدور تقاضا نامه بی عنوانی زنان جهان و نیروهای صلح دوست بر ضرورت جلوگیری از خطر یک جنگ ذروی تاکید نموده است.

زنان اتحاد شوروی طی این تقاضا نامه گفته اند در اوضاع واحوال کنونی که نیروهای اهریمنی از تجاع و ملیتاریزم به تهاجم علیه نیروهای صلح و دینتانت آغاز کرده اند، هیچ وظیفه مبرم تر و مهم تر برای زنان از امر حفظ و تحکیم صلح و تامین حقوق انسانی و حقوق زندگی وجود ندارد.

آن ها متذکر شده اند که ادا مسابقه تسلیحاتی نه تنها موجودیت زیست را بر روی کره خاکی ما تهدید میکند بلکه همچنان یک بار سنگین را بر شانه مردم کارگر افکنده، زنان و اطفال را پیش از دیگران متاثر می سازد. رشد بودجه های نظامی منجر به عواقب ناگوار اجتماعی یعنی بیکاری و انقلاب سیون شده و کاهش میزان مکاتب، شفاخانه ها، تا سیسات قبل از شمول به مکتب برای اطفال می گردد.

جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی بدون استثنا به نفع همه مردمان روی زمین است، بخاطر همین است که زنان اتحاد شوروی از مردمان صلح دوست و دارای حسن نیت تقاضا دارند تا از

ابتکارات جدید صلح آمیز که طی بیست و ششمین کنفرانس حزب کمونسنت اتحاد شوروی به منظور تامین صلح، حفظ و تعمیق دینتانت و نجات مردم روی زمین

مسابقه تسلیحاتی، علیه انکشاف انواع جدید سلاح ذروی و برای تحکیم استقرار بین المللی و ایجاد اعتماد میان کشورهای توسعه بخشید.

زنان اروپا!

مانباید تعبیه مرمی های جدید ذروی را در قاره خویش اجازه دهیم. ما باید تدابیر وسیع را برای عقد یک موافقه برای منع فوری و همیشگی این سلاح ها اتخاذ نماییم.

زنان ایالات متحده امریکا!

بباید مشترکاً برای شروع فوری مذاکره بین کشورهای مان در مورد تحدید اسلحه ستراتژیکی اتمی و کاهش این اسلحه، برای یک دیالوگ فعال شوروی و



زنان پیش از هر وقت دیگر علیه جنگ اعتراض دارند و خواه ستار صلح می باشند در این عکس جوانان جمهوری فدرال آلمان که از بحران سرمایه داری رنج میبرند به پلان های ناتو اعتراض کرده و برای صلح تاکید دارند.

از تهدید جنگ ذروی حمایت میکنند.

زنان جهان!

مساعدی تا آن را در مبارزه علیه

امریکا در جمیع سطوح بشمول سطوح عالی، کارکنیم. اتحاد شوروی برای همچو دیالوگی آماده است زیرا این کار به نفع مردمان

هر دو کشور و به نفع بشر است.

زنان جهان!

بباید طور فعال برای امحای بسترهای تشنج بین المللی کار نماییم. از پیشنهادات مربوط به صلح و امنیت در ناحیه خلیج

فارس، بر گرداندن آفریقا و شرق میانه بحیث مناطق غیر ذروی، تا سیسات مناطق صلح در جنوب شرق آسیا، بحر هند و مدیترانه در اعمار اعتماد در شرق دور صرف مساعی کنیم.

بباید از مفکوره تدویر یک جلسه خاص شورای امنیت ملل متحد برای ایجاد فضای

سالمتر بین المللی پشتیبانی کنیم. بباید به جنگ، مسابقه تسلیحاتی و مخاصمت جواب (نی) بگوئیم و به دینتانت، مذاکرات صلح آمیز و خلع سلاح لبیک گوئیم و باین وسیله صلح را برای نسل موجود و نسل های آینده تامین کنیم.

پلینوم کمیته زنان اتحاد شوروی که به تعقیب برگزاری بیست و ششمین کنفرانس حزب کمونسنت اتحاد شوروی در مسکو دایر شد همچنان تاکید کرده است که زنان دارای نظرات گوناگون سیاسی میتوانند مبارزه بگیرند، متحدانه و همه جانبه را علیه تمایلات جنگ طلبی و برای تحکیم صلح در روی زمین دنبال کنند.

این کمیته گفت دولت بزرگ شورواها بیش از بیست سال باین طرف هر سعی ممکنه را برای ایجاد محیط صلح آمیز و تفاهم در میان ملل مختلف جهان میدول داشته است شرکت کنندگان پلینوم کمیته زنان اتحاد

شوروی ضمن تایید سیاست خارجی صلح و همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی از همه زنان در جهان از همه نیروهای مترقی یکبار دیگر تقاضا نمودند تا بیش از پیش متوجه رسالت ستارگشان در امر طرد جنگ و تامین صلح در گیتی باشند.

عده می گویند که لفظ شعر اصلا عربی نیست بلکه معرب شیر است . و شیر در لغت عربی بمعنی سرود و آواز است . شور مصدر آن است . و پیدا شعر در هر ملتی سرود های ساده طبیعی و مذهبی و ملی و عشقی و غیره بوده . رفته رفته تکمیل شده و وسعت یافته است و در فارسی میگویند : غزلی سرود و یا سرایید .

در صورتیکه لفظ شعر عربی و بمعنی فهم باشد مقصود فهم عمومی نیست بلکه مراد یکتووع الیهامات لطیف و ادراکات مخصوصی است که یکدسته از برگزیدگان افراد بشر (شعرا) دارند و طبقه شعرا از هر چیزی علاوه بر آنچه که عموم مردم می فهمند ، دقایق و لطایف دیگری احساس میکنند که مخصوص آنهاست . از محسوسات و آثار طبیعی خارجی نکات و اموری را می بینند و ادراک می کنند که فهم عموم از درک آنها عاجز است آنچه را که شاعر می فهمد میتواند با بیان رسا و شیرین به دیگران بفهماند .

اغلب اشخاص ممکن است درازی شیبی را طالب باشند و سیاهی شب را ببینند ولی

و بدایع بسازند ، ممکن نمیشد . زیرا این دسته از خاطره های قلبی و بیانات وافی در شعرا نیز مرهون اوقات است .

شعر نتیجه انفعالات و تاثرات شخصی متاثر است ، شعر نماینده عواطف و احساسات رفیقه انسان متفکر است ، شعر بانجوی انسان است ، شعر لغت نفس است ، شعر بیان سیمای واقعیت است با زبان فشرده و موزون ، شعر نقوش ظاهره و صور آشکاری است از حقایق مرعوزه غیر مرئی و بالاخره شعرتصویر جمال طبیعت است .

شاعر صورت بند معانی ناپیدای نهانی است ، شاعر جمال طبیعت و مکنونات عالم وجود را بانقوش الفاظ مجسم می سازد . طبیعت را به خیال مصور ساخته عواطف و احساسات درونی را در عبارات و کلمات جلوه گر می نماید .

شعر مشروط به وزن و قافیه نیست ، بلی وزن و قافیه بر حسن و طلاوت آن می افزاید و طبع را برای قبول بهتر حاضر می سازد و آنچه در تعریف شعر گفته اند که (کلام موزون مقفی است) حقیقت واضح نیست و این تعریف

نظم است ، و ممکن است کلام شعر باشد

و عبارت انداز : تغزل ، مدح ، تشبیب ، مرثیه هجو ، حماسه ، مطایبه و عطف و حکمت ، وصف ، حکایت ، تعلیم ، عتاب ، شکوی و امثال آنها از اغراض که شعرا دادند و معانی و شواهد آنها معروف است .

بعضی شعر را بر سه قسم تقسیم کرده اند اشعار اخلاقی ، اشعار وصفی ، اشعار روانی اشعار اخلاقی : که به تشریح صفات ممدوحه و مدمومه و ترغیب مردم بفضائل اخلاقی و بیروزی از اصول پسندیده و نیک می پردازد . اشعار وصفی : عبارت از اشعاری که شاعر

در آنها نقاشی طبیعی و جسمانی یا روحانی و نفسانی می کند مانند اشعار رزمی ، بزمی و صف شکار ، بیان حالات عاشق و معشوق تعریف شب ماهتاب ، طلوع ، غروب ، بهار ، خزان و امثال آنها میباشد .

اشعار روانی : عبارت از داستان سرانی و ذکر وقایع تاریخی و شرح احوال تاریخی که شاعر از خود یا از دیگری می گوید . شاهنامه فردوسی متضمن تمام این سه قسمت بود بعد کالی و کامل است .

اقسام شعر نظریه تقسیم اروپا بیان

می کند . صبح است و نیم قطره میم در پیاله نیست ز آنم دماغ گل نه و پروای لاله نیست بسی ذوق تر زمرده غنچه ساله ام یکدم که در پیاله شراب دوساله نیست اوراق کهنه کسی به می کهنه می رسد ذوق کسه در پیاله بود در رساله نیست الی خیر

شعر ، حکایتی یا ایبیک : شعر حکایتی یا ایبیک عبارت از اشعاری است شامل افسانه ها ، روایات تاریخی و شرح وقایع ، خواه در کلام موزون باشد و خواه در کلام غیر موزون .

در شعر حکایتی قهرمان در حال تکامل و رشد تصویر میشود . در ادب کهن دری بیشتر حکایت های عشقی و رزمی داریم و حکایت های بانایح اخلاقی ، تصوفی ، اجتماعی را می توان در قطعات اشعار حکایتی آورد .

در شعر حکایتی معمولا عناصر تمثیلی نیز به مشاهده می رسد . بطور نمونه شعر حکایتی ، منظومه از لاهوتی را که سنگ خونین یا کودک شجاع نام دارد نقل می نمایم .

دزم آوران سنگ خونین شدند اسیر ، با کودکی دلیر ، به سن دوازده ، - آنجا بودی تو هم ؟ - بلی با این دلاوران .

- پس ما کنیم جسم ترا هم نشان تیر ، تا آنکه نوبت تو رسد منتظر بمان . یکف بلند شد همه میل تفنگ ها ، آتش جرقه زد ، تن هم سنگران او ، غلتان افتاد بر سر خاشاک و سنگ ها ، ازنم بد ، بخانه روم تاکنم وداع با مادر عزیز . (به سلطان فوج گفت) الساعه خواهیم آمد .

عجب حقه زدج ! محکوم کیستی اگر اصلا نیامدی ؟ خواهی ز جنگ ما بگریزی به حرف ملت ؟ - سلطان نه (داد پاسخ او کودک شجاع) - خانت کجاست ؟

- بپلوی آن چشمه ، اینطرف . - ها پس برو . - چه گول زد او را ! (میان خود سر بازاها به مسخره گفتند آژمان)

خر خر و ناله دم مرگ دلاوران با گاه گاه بد و آغشته ناگهان شوخی شکست ، هر که به حیرت نظر گران ، محکوم خورد سال می آمد ز پشت سر . آمد ، میان گوجه بدیوار تکیه داد ، آنجا که بیکر رفقاییش بغون فتاد ، خون سرد ، بی تزلزل و مغرور ایستاد .

ساین من ، (کشید عربده خالی کشید تیر! درین قطعه نیز سیما های اصلی یا مرکزی یعنی کودک شجاع را در تحول و رشد از نگاه احسن می بینیم .

بقیه در صفحه ۴۶

از احمد عارف «نظار بار»

شعر نجوای انسان به انسان

دوختن ، سیاهی چشم را بردامن شب ، برای دراز شدن ، همه کس تصور نمی کند و بر - فرض اینکه تصور کند قوه این را ندارد که تصور خود را عینا با بیان دلچسپ منا سب دیگران بفهماند با اینطور که :

عاشق شب وصل یار بگریخته خویش از بهر قرار دل غم دیده خویش تا آنکه دراز تر شود بر دوزد بر دامن سیاهی دیده خویش فریحه و ذوق شاعرانه چیزهای رفیق و دقیق را می فهمد و عین آنها را می فهماند که دیگران توان ندارند و بر فرض داشتن قوه تقسیم آنرا ندارند .

این الیهامات بر ذهن شاعر هم در هر وقتی نمی شود و همچنین کلمات و جمله که در یک وقت از قلم و زبان شاعری تراوش می کند ، ممکن است در وقت دیگری وسعت دیگر از او صادر نه شود ، مثلا :

شاید اگر نظامی می خواست خسروو شیرین دیگری یا فردوسی شاهنامه اخری یا سلمی - غزل های دیگری بر همان وزن ها و قافیه ها مثل همین خسرو شیرین و شاهنامه و طیبان

سیما یا سیماهای مرکزی را در اثر هنری و در شعر کرکتر یا قهرمان می گویند که اروپائیان شعر را از نگاه چگونگی قهرمان عابه سه ک تقسیم نموده اند :

شعر لیریک (غنائی اشعاری است ، حاکی از عواطف و احساسات روحی فخر ، حماسه ، رثاء حکمت و تعلیم ، مدح هجا ، تشبیب ، وصف مناظر طبیعی و نظایر آنها .

در شعر غنائی قهرمان را در یک حالت یا موفقیت خاص انعکاس می دهند .

قهرمان شعر لیریک یاد حالت همین مانند کار و یا از حالی ، به حالی تحول میکند . بیشتر اوقات قهرمان اشعار غنائی خود شاعر است . در اشعار که سخن از عشق می رود معمولا قهرمان یا شاعر یا معشوقه اش و یا بعضی اوقات حتی هر دو می باشد .

همچنان عناوین نیز در اشعار غنائی خیال انگیز و ظریف انتخاب میشود .

بطور مثال درین غزل طالب آملی که ذوق پیاله نام دارد قهرمان خود شاعر است که از بی نصیب بودن خویش از می و معشوق شکایت

نظم نه باشد بلکه شعر منثور باشد . همچنین ممکن است که نظم باشد ولی شعر نباشد . موسیقی هم در شعر حکم وزن و قافیه را دارد ، اگر شعری با ساز و آواز توأم باشد البته کیفی بیشتر از شعری دارد که ساده خوانده می شود و کمال تاثیر و مقبولیت شعر در موسیقی است با وزن و قافیه مطبوع و سازو آواز خوش آهنگ همراه شده باشد . گذشته

از این ها اصلا لجه شیرین و طرز ادای کلام خیلی در تاثیر معانی دخالت دارد . خلاصه شعر بمعنی است . نه بوزن و قافیه و معنی شعری گاهی در قالب نثر ریخته میشود . و اموری که موجب مزید تاثیر معانی شعر به می گردد از قبیل وزن و قافیه و نغمات و الکان موسیقی و مناسبت مقام و حالات خواننده و شنونده از حقیقت شعر خارج و جزء تزئینات یا اتفاقات محسوب می گردد .

اقسام شعر : بعد از اینکه بالنسبه از تعریف شعرا فارغ شدیم بذكر اقسام و انواع آن می یسردازیم شعر را چند قسم تقسیم کرده اند . ادبای قدیم ما مانند ادبای عرب انواع شعر را بر حسب مقصود و غرض شعر تقسیم کرده اند

(اطلاع، آموزش، سرگرمی) و نسبتها ن بر حسب معیارهای گو ناگون، سن، جنس و وضع اقتصاد، سطح فرهنگی، ساعت تماشا و محل جغرافیای و زمان تاریخی تماشا فرق می کند اما تنوع انگیزه های تماشاگران سینما ازین کمتر است. کسی برای دریافت اطلاعات به سینما نمی رود مطبوعات، رادیو و تلویزیون این نیاز را تأمین می کنند.

کسی برای دریافت آموزش به سینما نمی رود سینما تعلیم و تربیتی جنبه ای خصوصی و استثنایی دارد که در مدارس و دانشگاه و موسسات نظیر آن مورد استفاده قرار می گیرد و در مفهوم عام سینما جا نمی گیرد. اگر بتوان جرات کرد و برای آسایشی بحث از جزئیات و دقایق امر چشم پوشید، تماشاگران سینما را با اغماض و سهل انگاری بسیار به دونوع کلی، تماشاگر سینمای هنری و تماشاگر سینما تفریحی تقسیم می کنیم.

این تقسیم بندی ما را فقط در برابر دو مخاطب قرار می دهد که از هم متمایز اند اما در مورد تلویزیون به علت تنوع و پراگندگی بر زمانه ها و خصیصه های ویژه تلویزیون که قبلا شرح دادیم، تشخیص نوع مخاطب مشکل تر است.

وجود اختلاف سینما و تلویزیون کلا از نظر محل تماشا، انواع مخاطب و انواع پیام است و این اختلافها آنقدر دقیق و اساسی است که ظاهرا امکان تأیید گذاری یکی بر دیگری را منافی می کند. اما تشابه اساسی آن، یعنی بخش پیام به وسیله تصویر پیاپی که غالباً جنبه تفریحی دارد، این دو را به یکدیگر نزدیک می کند و موجب می شود که به تناوب و برحسب ضوابط مختلف یکی از دیگری تأثیر بگیرد.

تأثیر اساسی که تلویزیون بر سینما می گذارد کاهش قابل ملاحظه تماشاگران سینما است. در خانه جلو پرده کوچک نشستن هم راحت تر است و هم با صرفه تر اما بعضی افراد به خصوص جوانان سینما رفتن را

ترجیح می دهند.

چون فرصتی است برای خروج از محیط خانوادگی، آنچه یقیناً است اینکه در هر کشور با اشاعه تدریجی تلویزیون، از تعداد مشتریان سینما کاسته می شود. مثلا تعداد سینما روهای آمریکایی در ۱۹۴۶ هشتاد و دو میلیون نفر بود اما در سال ۱۹۵۵ به چهل و شش میلیون نفر کاهش یافت. در همین حال تعداد گیرنده های تلویزیون دو برابر شد. هرچند علت کاهش تعداد تماشاگران سینما فقط شیوع تلویزیون نیست اما اگر از تماشاگران تلویزیون در این مورد سوال شود، مشا هده می گردد که رقابت بین سینما و تلویزیون امری قطعی است.

در انگلستان به این نتیجه رسیدند افرادی که صاحب تلویزیون شده اند در سال اول یازده فیصد در سال دوم چهل و دو فیصد و بعد از سال چهارم سی فیصد کمتر از گذشته به سینما می روند. در ایالات متحده آمریکا بسیاری از سنجش نامه ها نشان می دهد که این نسبتاً بر حسب مواد و مناسبات مختلف بین شصت فیصد تا هشتاد فیصد قرار دارد.

باید بگوئیم که تهیه کنندگان سینما در برابر این هجوم و این رقابت چه واکنشی نشان دادند؟

واکنشی سینما در برابر رقابت تلویزیون پیچیده و چند جانبه است. هنوز بدرستی نه می توان ادعا کرد که تأثیراتی که سینما از تلویزیون گرفته یکجمله ناشی از تدابیر ضد رقابتی است و نه می توان گفت که این تأثیرات، هم جنبه ناگزیر فنی و اجتماعی دارد. زیرا از یک سو موضوع رقابت تجاری تلویزیون با سینما امری است بدیهی و فرض وجود این رقابت بازار سینما ناگزیر از عاقبت و واکنشی دست از سوی دیگر تفوق تلویزیون بر سینما و سایر وسایل ارتباط جمعی و جنبه فرهنگی سازی آن نیز ناگزیر مستقیماً تأثیراتی بر وسایل دیگر، باقی می گذارد.

نظری به کشور قهرمان ویتنام و مبارزات آزادیخواهانه مردمان قهرمان آن

سال ۱۸۵۸ تا سال ۱۸۸۴ بغاوت های خال خود از تسلط بیگانگان مبارزات دوام داری را دنبال نمودند.

ملت قهرمان ویتنام در طی سی و شش سال گذشته مراحل مختلفی از مبارزات را پشت سر گذارده است در طی این مدت سی و شش سال دولت انقلابی ویتنام مجبور بود که بر ضد چهار جنگ متجاوز که از طرف امپریالیسم بین المللی و دیگر نیروهای ارتجاعی برآه انداخته شده بود جهت آزادی و دفاع از وطن خود تلاش های زیادی بخرج بدهد.

اولین جنگ ویتنام بر ضد تجاوز فرانسها جنگ مقاومت است که تأیید و یکم جولای سال ۱۹۵۴ ادامه یافت.

بعد از تشکیل جمهوری دموکراتیک ویتنام حکومت جوان و انقلابی آن کشور مجبور بود تا بر ضد فعالیت های عناصر ضد انقلاب داخلی و تحکیم مجدد تسلط امپریالیستی از خارج مقابله نماید.

بعد از خلع سلاح ملیتاریست های جاپان ایالات متحده خواست تا از طرف اردوی ملی چین در شمال ویتنام به کمک خود حکومتی را بمیان آورد. فرانسه به کمک اردوی انگلستان کوشید تا بالای و لایات جنوب ویتنام سلطه خود را قائم سازد بعد از آن آهسته آهسته دیگر نقاط ویتنام را به آن ملحق سازد.

مردم و حکومت ویتنام بطور موقتی پلان ایالات متحده آمریکا را خنثی ساختند و مجبور بودند تا بیستم جولای سال ۱۹۵۴ بر علیه فرانسه جنگ طولانی مقاومت را به پیش ببرند جنگ مقاومت را به فرانسه با فتح «دین بین فو» بتاريخ ۷ می سال ۱۹۵۴ به پایان رسید ولی این آخرین موفقیت نبود بدین جهت که فقط نیمه از کشور به آزادی رسیده بود.

جنگ دوم علیه ویتنام از تاریخ ۲۱ جولای ۱۹۵۴ تا ۳۰ اپریل ۱۹۷۵ جریان داشت. بانکست فرانسه تمام قوای ارتجاعی آمریکا در ویتنام جنوبی مستقر گردید و برای تحمیل و تسلط استعمار جدید خود بالای سه کشور هندوچین در جنوب شرق آسیا یک اتحادیه نظامی تشکیل داده کوشش نمود تا ویتنام جنوبی را به موضع جنگ مبدل سازد. مردم ویتنام برای مدت بیست و هفت سال بطور پیهم جنگیدند و در چندین جنگ بطور موفقانه ستراتیژی آمریکا را یکی بعد دیگری شکست مواجه ساختند.

روز یازدهم سنبله ۱۳۶۰ یا دوم سپتمبر ۱۹۸۱ مصادف است با سی و ششمین سالگرد روز ملی مردم قهرمان ویتنام و حماسه ساز ویتنام درست در همین روز بود که مردم شجاع و دلیر ویتنام سلطه یکصد ساله استعمار و امپریالیسم را در هم شکسته آزادی خویش را حاصل نمودند.

قبل از آنکه پیرامون اهمیت این روز تاریخی مردم قهرمان ویتنام و مبارزات عادلانه و آزادی خواهانه آنها صحبت بعمل آید لازم است نکات چند راجع به موقعیت و وضع جغرافیایی این کشور برشته تحریر در آورده شود.

جمهوری سوسیالیستی ویتنام در ساحل شرقی جزیره نمای هندوچین و در جنوب شرق آسیا موقعیت داشته یکصد و بیست و شش هزار و چار صد و سی و شش میل مربع مساحت دارد و نفوس آن به چهل و شش میلیون و پنچصد و بیست هزار نفر بالغ می گردد.

نفوس این کشور را اقوام مختلفی تشکیل می دهند که قسمت زیاد آن را ویتنامی ها در بر می گیرند. این کشور از نظر شکل جغرافیایی باریک و طولانی بوده و به مسافه یکپزار و چار صد میل سواحل بحری دارد. اکثریت زمینهای جمهوری سوسیالیستی ویتنام برای کشت و زرع مساعد بود و اراضی اطراف دلتای میکانگ، بهترین مناطق زراعتی آن را تشکیل می دهد.

شهر «هانوی» مرکز جمهوری سوسیالیستی ویتنام بوده با داشتن شش صد و چهل و سه هزار و پنچصد و هفتاد و شش نفر نفوس از جمله شهر های مشهور این کشور بشمار می آید، «سیگون» «دانانگ» «ها یفونگ» از شهر های بزرگ جمهوری سوسیالیستی ویتنام اند که با اکثریت یک میلیون و هشت صد و بیست و پنج هزار و دو صد نفر جمعیت و چهار صد و دو هزار و یکصد و چهل و نه نفر و سه صد و شصت و نه هزار و دو صد و چهل و هفت نفر نفوس دارند.

بر اساس اسناد و روایات تاریخی تاریخ ثبت شده جمهوری سوسیالیستی ویتنام به قبل از دوران مسیحیت می رسد و اولیسن باشندگان ویتنام را «ویت ها» تشکیل می دادند.

مردم ویتنام در سال ۱۲۹۸ میلادی نیرو های فوبلای خان را شکست داده آن ها را از خال خویش بطور راندند مردم ویتنام از

سمندری که سر نو شتش را...

رفع می گردد و بنای عظیم به وجود می آید. تباین دکتورین ها و اعتقادات که در فرق و مسالک مختلف وجود دارد از همین جا ناشی می گردد، دلیل تقسیمات مذہبی نیز جز همین نمی باشد بنابراین تعجبی ندارد که امروز بیش از ۸۴ هزار شیوه مختلف مذہبی وجود دارد.

دیگری در پاسخ گفت:

- من فکر می کنم اگر واقعا قرار است بودا دوباره در میان ما آید، او لین و ظیفه او باید بر قرار ساختن قانونی باشد که با تمام پیشرفت های دوران کنونی وفق کند. این سخنان در سکوت معبد ادا شد، به

فکر هیچکس هم نمی رسد که ممکن است کسی آنجا باشد و آنرا بشنود.

اما موجودی آنرا شنیده بود، او سمندری بود که از زمان ساخته شدن معبد در آن

اقامت گزیده بود و نهدو نود و نه بار هم دعا های روحانی پیر را گوش گرفته بود.

و همین موجب گشته بود که دارای شعور گردد و زبان و افکار انسانها را تا حدی درک کند، اتفاقا ذات مسافران او را از رخوت

بیرون آورد، او از نذر پنهانی روحانی خبر داشت و می دانست پس از اینکه او برای

هزارمین بار دعا طولانی اش را بخواند، تصمیم دارد روی توده چوب ها برود و خود را آتش بزند.

سمندر اندیشید: تعصب روح روحانی بودایی را کور کرده است، فکرش هنوز روشن نیست، اگر او طبق نقشه اش خود را آتش بزند چگونه می تواند امیدوار باشد که

به نیرونا وارد شود؟ بلی باید بهر وسیله که ممکن گردد جلو قربانی بودایی پیر گرفته

شود، سمندر تصمیم گرفت نگذارد او آخرین دعایش را بخواند، به طرح نقشه اش پرداخت

به معراب بودا رفت، تمام روغن چراغ را نوشید تا روشنایی از بین برود و پیر مرد نتواند دعایش را تا آخر بخواند.

مرد بودایی که از خاموش شدن یکباره چراغ دلگیر شده بود، در دلتش مسافران را مقصر دانست چون به نظرش آن نان هرزه آمده بودند، با این همه شب های دیگر

قبل از اینکه او بتواند قرائت کتب دعا را به آخر رساند، چراغ خاموش می شد، روحانی اول فکر کرد بهتر است دعا پش را در روز بخواند، اما چون نذر کرده بود که

در آرامش شب به دعا بپردازد جرئت این کار را در خود ندید.

در یکی از شب ها که دیگر نمی توانست اضطرابش را آرام کند و در حالیکه دعا می خواند از چراغ نیز چشم بر نمی داشت، ناگهان خشمی شدید بر او مستولی شد، دعایش را قطع کرد و با خشونت سمندر را

به باد شعاشی گرفت.

- حیوان کثیف پس تو هستی که راه توفیق مرا سد میکنی؟

دسته چکش را گرفت و ضربه محکم بر سر جانور گوچک کوفت، چنانکه جانور افتاد

و جابجا مرد، همان شب پس از آنکه برای هزارمین بار دعایش را خواند به روی توده

انبوه چوبی که آماده کرده بود رفت، آنرا آتش زد و با مرگی دردناک از جهان رفت.

در آن شب دو روح در مقابل محکمه لوتوس حاضر شدند، قاضی بزرگ نخست روح حانی را صدا زد.

- تو که از سن جوانی خود را وقف اندیشه کردی هنوز از اساسی ترین قسمت قانون من خبر نداری، قانون من می گوید: برای رسیدن به روشنی باید تمام خواهش ها را

ناپود کرد، در حالیکه تو از خواهش ها سرشاری، آرزوی رسیدن به روشنی و نزدیکی بابودا خود نوعی خواهش است، همین خواهش در تو حرص آفرید و حرص

ترا به سوی خشم و خشونت برد، خشونت ترا بر آن داشت که فکر کنی باکشته شدن سمندر دعایت تمام خواهد شد و تو به روشنی دست می یابی، اینها همه بلاهت

معض بود، حرص، خشونت و بلاهت موجب شدند که تو به زندگی نیز تو همین روا داری، تو می توانستی زندگی را هدانه ای داشته باشی بدون اینکه ناچار باشی کفاره یسی

ببر دازی، گناهت بزرگ است، جبرانش زمانی دراز می خواهد، اگر می خواهی بخشوده شوی باید مدتی طولانی با تقوا زندگی کنی،

من به دیامانت و به آرمان هادستور دادم تا تمامی خاکستر بدنت را جمع آورند و از چهار سوی به باد دهند، هر ذره ای از خاکست

انسانی خواهد شد، هنگامیکه همه آنان به توفیق دست یافتند دوباره در جسم تو جمع می گردند، آنوقت تو به کمال خواهی رسید، بودا بعد از آن به روح سمندر گفت:

- گناه بودایی کوردل بزرگ بود، اما گناه تو نیز که باشنیدن سخنان مسافران اندکی رو شنایی یافته بودی ده بار بزرگتر است.

جانور گفت:

- آه ای بودای بزرگ، من حد فی جز نجات این پیر بودایی نداشتم، آخر گناه من چیست؟

و بودا نظرش را اعلام کرد.

- برای نجات روح هزار راه وجود دارد چرا مانع شدی که روح حانی دعا هایش را بخواند؟ دعا خواندن به شیوه او افتادن در دام تعصب است، اما او با ایمانی خالص

این کار را انجام میداد، ملک من خیراست و البته ممکن نیست به کسانی که اندیشه خود را آزاد نکرده اند، اجازه داد که به آن برسند، چون تو برای رسیدن به هدف از روش های آزادی استفاده نکردی لاجرم آزادی خود را نیز از دست دادی به همین جهت هیچیک

از آن زمان روح سمندر، با جریان ابرها و باد ها به هر سو کشیده می شود و قادر نیست ممانی بیادتا از آن بتواند با استفاده از شیوه های آزادی بایک حرکت تمام موجوداتی را که از خاکستر روح حانی زاده شدند نجات بخشد، هرگز روح حانی دیده نشد که از اضطراب تابه این حد رنج ببرد.

دوم اپریل

آنوخت سوال کرد:

سامرو زچندم ماه است؟

گفتم:

دوم اپریل!

او بسیار به اهستگی با صدای بریده بریده و ضعیف گفت:

- من امروز می میرم... خواهش می کنم تا شما در هر روز دوم اپریل بالای قبر من بیایید... و در آنجا بمن بگوئید... که دیگر

از من متفر نیستید... که شما مرا... بخشنید... من سوال کردم:

ساز شما متفر باشم... شما را به بخشم... اما «والتراوده» شما چه می گوئید؟

آنوقت به چشمانم خیره شده و با زحمت زیاد گفت:

من همان زنی هستم... که شوهر شما را بقتل رسانده است...

من به او خیره شده بودم و قدرت سخن زدن از من سلب گردیده بود... برای مدتی

هر دو خاموش ماندیم... آنوقت «والتراوده» آهسته زمزمه کرد:

«درناه» مرا به بخشید... من دربروز دوزخ را به چشم سر دیدم... و چند دقیقه بعد در میان بازوان من جان سپرد.

میدهم... بگوئید...!

«پایان»

اوبایک صدای ضعیفی که نمایان گر مجادله اوبین در دو ضعف بود گفت:

«گریه نکنید... من جقدر خوشبختم که شما آمدید... من می میرم...»

من در حالیکه به شدت می گریستم، گفتم:

«خیر «والتراوده»، شما نباید بمیرید... ما به شما احتیاج داریم... ما شما را دوست داریم»

او در حالیکه چشمانش برای یک لحظه درخشیدند... با صدای ضعیفی گفت:

«من از شما تشکر میکنم... من از شما جقدر تشکر می کنم... من هم شما را دوست دارم... شما و اطفال تان را...»

در اینجا مجبور شد مکشی نماید... من به عجله گفتم:

«دیگر حرف نزنید... حرف زدن شما را ناراحت میکند... شما به استراحت احتیاج دارید...»

او گفت:

«من باید به شما بگویم... من خیلی کم وقت دارم... من میخواهم که شما برای من کاری انجام بدهید...»

من به او اطمینان دادم و گفتم:

«هر کاری که خواسته باشید «والتراوده»... من هر کاری را که بگوئید برای شما انجام میدهم... بگوئید...!»

دکمیدنی او تراژیدی ...

اویرلنه دناتو فلم جوړونکو په برخه-
اخیستلو سره دی ته زمینه برابره شوه چې
دبلغاریا د «وارنا» ښار ددوستی ، نړیوالی
همکاری او بین المللی غونډه او میټنگونو
دپوه ستر مرکز په توگه وپلورل شي .

په دغه روانه پیری کې چې انسان دغیر
انسانی اعمالو سره لاس او گریوان دی په دغه
عصر کې چې حق په باطل باندې بریالی کېږي
اوپه دغه دوره کې چې دمنفی او مثبت ترمنځ
ستره مبارزه روانه ده دکمیدنی فلمونو دودی
او پراختیا له پاره زیاته اړتیا محسوسه ده .
په اوسنیو نړیوالو شرایطو کې د کمیدنی
فلمونو دپاره دپوه مترقی ریفرم تطبیق او
عملی کول ډیر مهم اوازښتلی کار گڼل
کېږي .

دوارنا، دکمیدنی فلمونو په فستیوال کې
هم دنړی دیلا بیلو هیواد ونو دناتوستاریو
لیکونکی او فلم جوړونکو ترمنځ دکمیدنی فلمونو
دالافی کیدو په باب بحث او خبری وشوی
درايو په اکثریت پر پکړه وشوه چې تردی
وروسته باید کمیدنی فلمونه دسولې ددایمی
له پاره په کار واچول شي او دپلویزیونی
خپرونو دپاره دکمیدنی فلمونو دښودلو په برخه
کې جدي پاملرنه راو گرزوله شي .

دشوروی اتحاددکمیدنی فلمونودناتو ستاریو
لیکونکی «ویر توف» دوارنا دکمیدنی فلمونو
په باب دیوی تبصری په ترڅ کې وویل: په
دی کې شک نشته چې دڅوړانلونکو کلونوپه
دوران کې کمیدنی او خنلونکی فلمونه په واقعی
توگه دنړیوالی سولې او ځوان نسل په خدمت
کې وگمارل شي .

که چیری د(۳۰) کلونوپه دوران کې دکمیدنی
فلمونو محتوا او ماهیت په الافی توگه ترغور
او خبرنی لاندی ونیول شي نو په هغه صورت
کې به دا خبره ثابت شي چې دیوه کل په
توگه دکمیدنی فلمونو په برخه کې دغه لاندنی
دری تحولات اوبدلونونو نه رامنځ ته شویدی .
-په زیات شمیر کمیدنی فلمونه پلویزیونی
سټدیو گانونه استول شوی او ددغه کار لړی
هیڅا اوس په شدت سره روانه ده .

ددغه پروگرام یوه اغیزه داده چې لږترلږه
په بلغاریا او دبالقان په حوزه کې دکمیدنی
فلمونو دودی او انکشاف دپاره امکانات برابر-
شي . ترگومی اندازی پوری چې په شوروی
اتحاد کې دکمیدنی فلمونو په انکشاف پوری
اړه لری باید وویل شي چې په نوموړی هیواد
کې دکمیدنی فلمونو موضوع اوږده اولرغونی
سابقه لری . دتیرو (۳۰) کلونو په دوران
کې یوزیات شمیر کمیدنی فلمونه دشوروی
اتحاد اونورو سوسیالیستی هیوادونو تر منځ
تبادل شویدی .

په نړیواله سویه دپلویزیونی پروگرامونو
په پراخیدو سره په بلغاریا کې دکمیدنی فلمونو

دکمیدنی فلمونو په داستان او ستاریو کې
دکارگرانو غورځنگ ته زیاته ونډه ورکړی
شویدی په کمیدنی فلمونو کې داوسنی نسل
تفریحی احساساتو ته جدي پاملرنه را گرزوله
شویده .
د«گابورو» ښارچې دبلغاریا دسو سیالیستی
جمهوریت د«تورنوو» ښکلی او افسانوی ښارته
نژدی او په ورځیره موقعیت لری دهرکال
په اوږدوکی دټوکی پکال او لکاهیاتو ډول ډول
نداری او مسابقی جوړ پیری .

بقیه صفحه ۴۳

شعر نجوای ...

داد معشوقه به عاشق پیغام
که گند مادر تو بنا من جنگ ،
هر کجا بینم از دور گنبد
چهره بر جبین و جبین بر آرتک ،
بیا نگاه غصب الود زند
بسر دل نازک من تیر خدنگ ،
از در خانه مرا طرد کند
همچو سنگ از دهن قل ماسنگ
نشوم بسک دل و یک رنگ ترا
تانه سازی دل اوازخون رنگ ،؟
مادری سنگ دلت تا زنده است
شپه درگام من وتوست شرتک ،
مگر تو خواهی به وصالم بسرسی
باید این ساعت بی خوف ودرنگ ،
روی وسیئه تنگش بدری

دل بیرون آری از آن سینه سنگ ،
گرم و خونین بمش بساز آری
تابرد ز آینه قلبم زسنگ .
عاشق بی خردی تا هنجار
نه بل آن فاسق بی عصمت ورتک
حرمت مادری از بساد بسرد
خیره از باده و دیوانه زبنگ ،
رفت و مادرش بیا فگند به خاک
سینه بدرد و دل آورد بچنگ

دجوړولو دپاره دشوروت وې پرسونل دروزاو
په خاطر ځانگړی سټدیو گانی تر جوړیدو
لاندی ونیول شوی . تراوسه یوازی دغه دپاسه
(۴) کلونو په دوران کې دبلغاریا په پخوانی
ښارونو کې دوه سوه پنځوس کمیدنی فلمونه
دپلویزیونی او سیمايي سټدیو گانو په مرسته
دنداری ډگرته وپاندی شویدی .
ددی له پاره چې دپلویزیون له لاری نه
کمیدنی فلمونو دښود او دپاره غوره امکانات
اوپه زړه پوری شرایط رامنځ ته شوی وی .
پاکل شویده چې د(۱۹۸۱) کال ترپایه پوری
دپودلیوډیف ، صوفی او «روس» په ښارو نوکی
دکمیدنی فلمونو دتولید ونو دپاره دری نوی
سټدیو گانی جوړی او په کار پیلو کاندی .

قصه سر منزل معشوق نمود
دل مادر به گفشی چون نارنگ ،
از فضا خورد دم در بسزمین
و اندکی سوده شد او رارتک .
آن دل گرم که جان داشت هنوز
او فتاد از گف آن بی فرهنگ
از زمین باز چو برخاست نمود
بسی بر داشتن آن آهنگ
دید گز آن دل آغشته بخون
آید آهسته بیرون این آهنگ
آه ... دست پسریم یافت خراش ،
وای ... پای پسریم خورده سنگ
درین قطعه دیده میشود که شخصیت پسرک
سیمای مرکزیت باکنش وواکنش خودش
در حال رشدو تحول یعنی تاثیر پذیری از
سکایت معشوق ، تصمیم علیه مادر ، جمله
برمادر ، بیروزی و شنیدن صدای مادر که
احساس شکست رادر اوج بیروزی ایجاد
می کند ، تصویر شده است ، یعنی قهرمان
از شنیدن حرف معشوقه اش تا جثایتی که
انجام میدهد از نگاه احساس بسوی بسک
اوج رشد می نماید .

هر کدام ازین انواع دارای مضامین متنوع
میباشد ، و حالتی کینه ، جنگ ، نا امیدي
امید ، بیروزی ، شکست و هر کدام احساس
مشخص شاعر را منعکس میسازد که زکاماتور
یا خواننده شعر باید آن احساس نبفته را در-
یابدوبه انتقال آن از دل وجان بگویند .

نظری به کشور...

جنگ بر علیه امریکا در بهار سال ۱۹۷۵ با موفقیت به پایان رسید این جنگ در شهر امروزی «هوجی من» به اوج خود رسید و سومین سال جنگ آزادی بخش ملی که در اگست سال ۱۹۴۵ با آغاز انقلاب شروع گردیده بود بپایان رسید و تسلط بیش از نیم قرن امپریالیزم و استعمار خاتمه یافته وحدت کشور، آزادی و سوسیالیزم را به ارمان آورد.

سومین مرحله مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام از سرام اپریل سال ۱۹۷۵ تا کنون ادامه دارد.

بعد از موفقیت کامل در جنگ علیه امریکا کنگره چهارم حزب کمونیست ویتنام از تاریخ ۱۴ دسامبر تا ۱۸ دسامبر سال ۱۹۷۹ در «هانوی» یکی از شهرهای ویتنام تشکیل گردید و بحث یک کشور نیرومند سوسیالیستی که دارای صنایع و زیراترکت عصری علم و فرهنگ پیشرفته قدرت دفاعی نیرومند ملی و زندگی متسعد و سعادت مند پروگرام ساختن ویتنام را به تصویب رسانید.

مخالفان تجاری و عبری چین موجودیت جمهوری سوسیالیستی ویتنام را در جنوب شرق آسیا برای تفوق طلبی ها و توسعه طلبی های عزمونیستی خود مانع بزرگی محسوب می نمایند. و تفوق طلبان چینی با امپریالیست های جهانی متحد گردیده برای آغاز یک جنگ تجاوزگرانه سریع در سرحدات جنوب غربی ویتنام در فیروزی سال ۱۹۷۹ از دار و دسته «پول پوت» و «بنگ ساری» استفاده بعمل آوردند و بالای تمام خطوط سرحدی شمالی ویتنام با شش هزار عسکر حمله ور گردیدند و مردم قهرمان ویتنام این جنگ تجاوزگرانه چین را بزودی جواب گفتند و آنرا شجاعانه به عقب زده از کشور بر افتخار خویش پیروز ماندان دفاع بعمل آوردند و در مقابل مردم کمپوچیا و لائوس مکلفیت بزرگ بین المللی خود را به انجام رسانیدند و بدین ترتیب برای تحکیم وحدت بسوی سوسیالیزم در راه پیشرفت مشترک برای سه کشور هند و چین شرایط را مساعد گردانیدند و جلو سیاست تفوق طلبی و هژمونیستی چین را سد واقع شدند.

امروز جمهوری سوسیالیستی ویتنام در صحنه بین المللی حیثیت قابل اعتیاری را حایز بوده در جنوب شرق آسیا در راه دفاع از حاکمیت ملی و آزادی خلقهای هندوچین سنگر مستحکم ضد امپریالیستی و ضد توسعه طلبی بشمار می آید.

ویتنام قهرمان در جنوب شرق آسیا اولین سنگر نهضت های آزادی خواهی و سوسیالیزم محسوب می شود. این کشور آزاده و قهرمان در برابر مردم و انقلاب نجات

بخش مردم افغانستان رسالت انتر ناسیو - نالستی خود را درک نموده و بطور قاطعانه و صمیمانه از انقلاب ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن دفاع و پشتیبانی می نماید.

ویتنام قهرمان با وجود اینکه در جنگ های امپریالیستی بیش از صد ساله با مصایب زیادی مواجه گردیده است و در این اواخر با تجاوزات و کارشکنی های تفوق طلبان مرتد چینی رو برو بوده است و با وجود زخم هایی ناشی از جنگ ها در صحنه اقتصاد ملی عم با موفقیت کامل در مبارزه است و در این راه قهرمانانه به پیش می رود. ویتنام قهرمان بعد از کسب آزادی و

بقیه صفحه ۷

مبارزه می شوم

وطن پرست ما که حد اقل مدت یکسال را در خدمت مقدس زبیر بیرق سپری نموده اند از قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان ترخیص اخذ می دارند و به آغوش پر عطوفت فامیل های خویش می پیوندند.

همچنان برای آن عده از جوانان ما که برای سپری نمودن دوره احتیاط شامل خدمت می شوند در صورتیکه تا سه هزار افغانی معاش داشته باشند معاشانه مبلغ سه هزار و برای آن عده دیگری که بیش از سه هزار افغانی معاش دارند معادل معاش آنها در طول همین مدت یکسال معاش پرداخت می شود که بدین ترتیب مشکل اقتصادی ای برای شان در زمینه ایجاد نگر دینه حتی سر بازان ما می توانند از این پول به فامیل های خود کمک نمایند، زیرا خود آن ها در طول مدت خدمت از طرف مقامات مربوط به قوای مسلح اعانه و اباته می گردند. علاوه بر آن این دوره در تر فیع و تقاعد آنها بشمار آمده از این ناحیه نیز خلی در جریان کار شان ایجاد نمی گردد.

مسعود «رعی» مامور احصایه مرکزی و یکن ا فارغ التحصیلان سال ۱۳۵۰ لیسه عالی امانی که در سال ۱۳۵۳ خدمت مقدس

بقیه صفحه ۴۱

رقص باله

از جمله هنر های زیبای که امروز در بین جوانان طر خستار زیاد دارد رقص است در دنیا ی مترقی و پیشرفته، این هنر که تاریخ دیر پا دارد مورد پذیرش اکثریت جوانان قرار داشته و روز بروز به تعداد علاقمندان آن افزوده میگردد.

شما که خود جوان هستید و بیشک خواننده این صفحه می باشید با شیدحتما نام یک یا دو رقص را می شناسید و بدوین شک بانام باله آشنا هستید.

وحدت کشور در راه بالابردن سطح اقتصادی و زندگی زحماتشان مو فقت های زیادی را نصیب گردیده است و بسوی افق های تابان پیروزی ها به پیش می رود. کشور بزرگ صلح جهان اتحاد شوروی در راه اعمار مجدد ویتنام و در راه خدمت به خلق زحماتشان سرزمین در مقابل ملت ویتنام وظیفه برادرانه بین المللی خود را به انجام رسانیده است. مردم آزاده و قهرمان کشور ما افغانستان که مدت زمانی را در راه مبارزه با بدنهاده ترین دشمن بشریت استعمار انگلیس سپری نموده انحصارات غول بیکر بر پتانیا قدیم را چندین بار به شکست های مرگبار و انتضاح آمیزی مواجه ساخته اند با قیام پیروز مند

عبدالله جوان دیگری است که به ظاهر خیلی نیرو مند و قوی هیکل به نظر می آید و به گفته خودش تریشر کلب شعاع میوند در زیبایی اندام می باشد و اکنون داو طلبانه حاضر شده است تا تمام نیرو و توان خود را در خدمت و وطن، مردم و انقلاب خویش قرار دهد پیاپی دارد که تقدیم جوانان کشور میدارد او میگوید: وطن خانه مشترک ما و شما است که باید همه در راه ارتقا و تعالی آن بکوشیم از سر زمین مقدس آبانی خویش دفاع بعمل آورده در تا مین امنیت هر چه مزید آن جدیت بخرج دهیم و در شرایط کنونی که ارتجاع و امپریالیزم جنگ اعلام ناسدهای را علیه کشور و مردم ما براه انداخته است وظیفه همه و طن پرستان واقعی کشورماست تا مبارزات خود را بر ضد دشمنان انقلاب تور شدت بخشند و بخصوص بر آن عده از جوانان آگاه و انقلابی و طن که حایز اوصاف مندرج مصوبه مسوخ هشت سنبله ۱۳۶۰ شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان است تا هر چه زود تر خود را به مرا جع مربوط رسانیده جهت شمول در صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان وادای دوره یکساله احتیاط ثبت نام بعمل آورند. این است پیام من به همه هموطنان خود بخصوص نسل جوان کشور.

اگر چه این نوع رقص تاهنوز در کشور ما مروج نبود ولی بدون شك بانام آن آشنا می گاهید. امروز در جهان مکاتب متعدد وجود دارد که برای نو آموزان و علاقمندان آن این هنر زیبا را می آموزانند.

احصایه های متعدد نشان میدهند که بیشتر علاقمندان این هنر دو شیزگان اند. و بدون شك استعداد این طبقه در فرا گرفتن این هنر قابل و صاف است.

رقص باله از جمله رقص های زیبای است که میتوان گفت این هنر تنها رقص نبود بلکه ورزش بسیار سالم و مفیدی است که باعث سلامتی انسان بود و جوانی که این هنر را فرا گرفته از صحت و سلامتی جسمی کامل میباشند زیرا در این هنر حرکاتی شامل میباشند که برای سلامتی جسم فوق العاده مفید میباشند.

یکی از خصوصیات این هنر در این است که هر با لرین یا بهتر بگوییم هر که این هنر را یاد دارد دارای اندام زیبا است، مخصوصا دوشیزگان و خانم ها که ساخت علاقمند زبیا بی اندام خود میباشند باید تا اندازه زیادی به این هنر آشنا بی داشته باشند و با فرا گیری این هنر هم بر زبیا بی اندام خود بیافزایند و هم بر سلامت جسم شان.

پیمو دن قاره...

این کار بزرگ « سلوین دور- نان» آشپز سی و چار ساله شهر « آر کا چون » فرانسه را تحریک کرد . « دور نان » یک دار باز خوب بود او در سال ۱۸۸۹ در نمایشگاه بین المللی پاریس اشتراک کرد . وقتی او با چوب دار بازی قدم میزد سر او به قسمت بالایی برج ایفل میرسید و مردم کلک حیرت به دندان میکشیدند . این شخص ثابت قدم تصمیم گرفت با چوب دار بازی به مسکو سفر نماید .

او پاسپورت گرفت ، یک مکتوب سفار شنا مه را از حاکم شهر بدست آورد ، دو صندوق کالا را ذریعه حمل و نقل کم سرعت به برلین و مسکو فرستاد و در دوازده مارچ ۱۸۹۱ از « پلس- دوله کانکور » پاریس به سفر خود آغاز کرد .

او یک بالا پوش پوش سبک گو سفند پوشید ، یک کلاه بیری سیاه به سر کرد ، یک چاقو تخته پراز لباس و نقشه هارا بر پشتش گذاشت و یک تفنگچه را در جیب نهاد . در جاده های گرد آلود اروپا به قدم زدن پرداخت و اهالی دهات و قریه هارا متعجب ساخت .

دور نان دار باز ما هر بزودی با سفر کردن شش ساعت در روز و پیمودن حد او وسط پنجاه الی شصت کیلو متر روزانه به سفر خود ادا مه داد بالاخره او دریافت که سر حد شوروی را عبور میکند و در دهم می اودر مسکو ظاهر شد ، جایکه او در میان مسکوی ها محبوبیت زیاد پیدا کرد .

در موقع عبور از بین جاده های شهر به افتخار دور نان گروهی از پتو لیس ها او را مشایعت میکردند و تصویر این مسافر را بصورت مسلسل در مجله ها و روزنامه ها چاپ میشد .

دورنان از مسکو به سنت پترز- بورگ (لنین گراد امروز) رفت ، از آنجا بواسطه ریل به فرانسه بازگشت ، یکسال بعد او کتا بی

تحت عنوان « بادار بازی از پاریس تا مسکو در پنجاه و هشت روز » را انتشار داد .

سپس او دو بار به شغل اصلی خویش یعنی آشپزی بازگشت .

شش سال بعد در سال ۱۸۹۷ یک جوان تیلگرافچی بیست و هفت ساله بنام سیمون گروزوف از شهر ولادیو استک خواست با این کار برجسته دورنان رقابت کند و سفری به پاریس نماید .

او برای سفر خود از فلز چوب های دار بازی ساخت و بر بالای چوبها تخته چوب را نصب کرد که توسط تسمه ها به شانه هایش محکم میشد .

دورنان به کمک یک نیزه طویل مواز نه خود را نگه میداشت . وقتی که او به رفتن ادا مه داد

نگرشی شتابنده...

نفس زدنم آرام شده توانستم با مادر حرف بزنم . بعضی بند ، خوابم نبود ، ساعت پنج صبح به جاده نگاه کردم ، دیدم همه بچه ها و اسباب های خود را جمع کرده و میخواهند که بروند . فکر کردم بهتر است به یکی از آن خانه ها بروم ، هر خانه ای که باشد فرقی نمیکند ، بعد صدای فیر مرمی دوم بلند شد مرده ای کنار رودخانه افتاده بود و با هر گلوله امریکایی ها مثل کیک برنج میلرزید ، دوازده چهار ... هشت ... ده ... بعد بانسان زخمی باز شد و افتاد و دیگر چیزی نفهمیدم .»

سخن درباره ادبیات معاصر ویتنام فراوان اما ما به همین بسنده میکنیم و برای حسن ختام گفتنی هایی را در همین زمینه از شهان وین شاعر شناخته شده ویتنام به نقل میگیریم :

« ما ملتی هستیم که بیش از دو هزار سال ناگزیر بوده است ، نسلی پس از نسل دیگر ، بانگم گرسنه ، علیه مهاجمانی قوی تریبیکار کند ، این واقعیت خارق العاده ، واقعیتی دیگر بر ما انگیزد ، از این هستی ، شعری بیرون آمده است ، میتوان قبول کرد ، این کودک که در میدان نبرد متولد شده نمیتواند جز فریاد بر آوره و آنچه بر آمده سرودی بود ، سرودی ملی ، آکنده از اعتماد به خویشتن و عشق به انسانیت .»

دریافت که نیزه مذکور برای دفع سنگهای قریه نیز خوب بود . گروزوف با چاقو تخته پر از ضروریات به طرف غرب روان بود .

گروزوف با « پای فلزی » خود روز به روز به سختی و ناراحتی راه میرفت . در هر مرکز تجمع نفوس به درخواست او ، مقامات محلی ورود او را بواسطه ثبت رسمی و مهر کردن در پاسپورت او رسمیت می بخشیدند .

او در آنای سفر خود از طریق سایبیر یا امتحان دشواری ها را گذراند .

در موقع دیگر او آشکار در وقت سوختن جنگل از مرگ فرار کرد .

در یکی از روز های خوش سال ۱۹۰۰ گروزوف با چوبهای دار بازی خود به جاده مرکزی شهر لنینگراد قدم گذاشت ، مسافر مذکور به راپورتر های اخبار در باره ماجرا ها و سرگذشت های خویش و از طرز کار چوب های دار بازی خود به آنها عملاً نشان داد که چگونه یک نفر دار بازی

نسبت به یک نفر پیاپی ده رو عادی سریع تر حرکت میکند بدون کدام کوشش خاص . نکته قابل ملاحظه در اینجا است که او وسط قدم یک انسان عادی پنجاه سانتی متر طول دارد در حالیکه بواسطه چوب دار بازی یک قدم مساوی به یک متر می شود .

پس از توقف کوتاهی ، مسافر خمستگی ناپذیر دو باره بر پای های فلزی خویش بالا شد و به طرف سرحد رفت . چند وقت بعد تر روزنامه نگاران اعلام داشتند که گروزوف به پایتخت فرانسه رسید .

سفر او به آسیا و اروپا سه سال را در بر گرفت . درین مدت مسافر سه جور کف چوب دار بازی و پانزده جور بوت راکبانه کرد .

ریکاردی که گروزوف در طول و مسافه سفر (هجده هزار و رست یا ۱۹۲۰۲ کیلو متر) خود قایم کرده بود تا امروز از طسرف کسی شکستانده نشده است .

یادداشت ها

- ۱- شعر از هوشی مینه شاعر معاصر ویتنام برگردان از قاسم صنعوی
 - ۲- شعر از له تان لونی شاعر معاصر ویتنام برگردان از قاسم صنعوی
 - ۳- شعر از همان شاعر مترجم همان
 - ۴- شعر از توهو نو مترجم همان
 - ۵- شعر از بنکاشاملاک و عددهل چندره
 - ۶- شعر از همان شاعر مترجم همان
 - ۷- شعر از توهو نو مترجم همان
 - ۸- شعر از همان مترجم همان
 - ۹- شعر از شهان وین مترجم همان
 - ۱۰- شعر از توهو نو مترجم همان
- از ۱۱ تا ۱۷ حرف ها و نقاشی های بچه های ویتنام گزارش از کلو دزون خبر نگار فرانسوی ، برگردان از منیره کامیاب ، نقل از مجله سخن شماره اول سال ۱۳۵۱ .
- ۱۱- از ۱۸ تا ۲۲ « از دره اشکها تادشت خنده ها » نوشته « شه لانوین » برگردان از قاسم صنعوی همان مجله همان شماره .
- لطفاً برای آشنایی از قصه معاصر ویتنام که در این مقاله اشاره هایی به آن شده است به داستان « در زیر رکیار گلوله ها » چاپ شده در دو شماره پیش ژوندون مراجعه شود و هم چنین برای آشنایی با قصه معاصر ویتنام که مایه فلسفی دارد داستان « سمندری که سر نوشتش را انتخاب کرد » در همین شماره مراجعه گردد .

« هنگامیکه به خصوصیت ملی شعر مان اشاره میکنیم بیش از آنچه به مختصات زبان بپندیشیم به تصویر انسانی میاندیشیم که این شعر آنرا در بر میگیرد .»

« در شعر ما که در دل رنج ها و قربانی ها زاده شده ، بارها و بارها ، آواز به عرق گریه بدل شده است .»

« اینجا ، در میدان نبرد ، اینجا ، نقطه ای که فحطی گاه میلیونها انسان را به همراه میبرد ، زندگی انسانی برای ما بهایی قابل تضمین دارد ، یکی از ضرب المثل های ما میگوید : « انسان گل زمین است » بزرگترین شاعر تاریخی ما « تگوبین دو » به موجودات بی دفاع توجه کرده است :

اینان ، کودکان بی دفاعند .
در ساعتی ناگوار زاده شده اند ،
خانواده هایشان را ترک کرده اند ،
کسی را ندارند که با ترجمه همواره شانرا بچیناند ،
میگیرند و گریه هایشان ترجمه انگیز است .»

« هر چه مادری تیره روز تر باشد ، میخواهد فرزندش شادتر باشد ، شعر ویتنام در زمان حاضر شبیه این کودک است ، این شعر خوش بختی آزادی تازه به چنگ آمده را می ستاید ، این شعر فریاد شادمانی انسانی است که با کار خود جنگ های خود ، صاحب خویشتن شده است .»

رحمان بابا

د کتاب لیکونکی رحمان بابا له خواجه حافظ سره پرتله کړې او د (رحمان بابا او خواجه حافظ) تر سرلیک لاندې یې لیکلې دي چې : ځینی عالمان او شاعران رحمان بابا ته د پښتو حافظ شیرازی وایي نور د تشبیه حقیقت نه لیری نه ده . ځکه چې درحمان بابا په کلام کې ډیر شعر ونه داسې شته چې هم دغه رنگ شعرونه د خواجه حافظ شیرازی په کلام کې هم شته . او په مجموعی طور سره هم رحمان بابا په خپلو نظریو ، تعلیماتو او په خیالاتو کې خواجه حافظ سره یوه خسوله دی په دی خصوصیت سره لکه څنگه چې خواجه حافظ دریا کاری نه خلاف وو او دریا کاره کتنم نه چو فروشه زاهدانو او وړیا خوړونکو رازونه او بردی یې ښکاره کړیدی . عمدغه شان رحمان بابا دریا کاره او دو که بازو زاهدانو فقیرانو ، قلندرانو خلاف جهاد کړی دی او ددوی پرده یې فاش کړیده او هغه کسان یې چې داسلام له سپیڅلي نامه څخه بده استفاده کوی داسی یاد کړیدی :

هی تو به له فریبا نسو
لکه زور ند جاو د کمر
نه په ځمکه کی د ننه
نه بر څیره لکه غر
په دستار کی یې مسواک وی
تر بغل لاندی خنجر
په ایرو کی پټ بڅری
په او بو کی پټ زور

په شپه وینی د مظلوم خوری
سبا گڼینی بسه مهر
په زړه تور لکه تپی وی
په مخ سپین لکه کمر
د دنیا بسه طلب گرزوی
خپل خان بولسی قلندر
اوبادا چې :

چی دتوک په طلب گرزوی خدای دی میردی
فقیری دا عسی چیری وی فقیره
او دغه شان نور ډیر اشعاردی . زه دلته د خواجه حافظ د اشعار و مثالونه ځکه نه وړاندې کوم چی خبره او ډډیری . ریا کاری خود خواجه حافظ یو مخصوص عنوان وو ، ځکه می ددی ذکر وکړو . گنی عسی خو خواجه حافظ چی دا خلاقیتو کوم تعلیم په خپل دیوان کی کړیدی هم هغه درحمان بابا په دیوان کی هم موندی شی خواجه حافظ جسی عشق له کوم اهمیت او مقام ورکوی هم هغه درحمان بابا د پاملرنی وړ هم دی . البته ددواړو په وینا کی یو څرگنده فرق شته ، هغه دا چې خواجه حافظ د خپل مخصوص روش مطابق دا هر څه په یو ډیر شاعرانه انداز کی د تشبیهاتو او داستعارو کتابو په خوند وروړو نگینو کی وړاندی کوی . نوم د شراب ، جام اوساقی ، واعظ ، زاهد او ډیر فقیر او نورو اخلی او په اصطلاح کی یې مراد څه نور نور څه وی .

بل خوا رحمان بابا عموما د «نه از ساقی نه از بیما» گوید ، بلکه په صفا الفاظو کی یې نام اولس ته وړاندی کوی چی لوی ، وړوکی .

ارتباط ناگستنی

گران و هنرمندان مہیا گردانیده استفاده کنند و فراموش شده ها یی را کہ عمر شان رادر خدمت احیاء فرهنگ ملی وادامه صنایع دستی و صنایع زیبا صرف نموده اند به مردم معرفی نمایند .

هما هنگی در کار صنعتگر ، هم آهنگی در شعر و موسیقی و هم آهنگی در کلیه کار های مردم باعث خوبی کار بوده و هنری سازنده است کہ در کار های هنری گذشتگان ما در نظر گرفته شده و امروز سعی بران است تا در کلیه شئون زندگی مردم همه کار های دماغی و دستی آنها هماهنگی ایجاد شود .

محل تردید نیست کہ هنر و صنعت روستائیان امروزه مایران فرهنگ نیاکان ماست کہ رسالت گران و هنرمندان مہیا گردانیده استفاده کنند و فراموش شده ها یی را کہ عمر شان رادر خدمت احیاء فرهنگ ملی وادامه صنایع دستی و صنایع زیبا صرف نموده اند به مردم معرفی نمایند .

هنری و فرهنگي شان ادامه داشته باشندونو۔ آوریہایی جهت پراچ گردانیدن و خوب معرفی نمودن فرهنگ و هنر مردمان سراسر کشور زیر نظر استادان بزرگ صنعت و هنر صورت گیرد و بدین ترتیب از انحطاطیکه در ساحه هنر و صنعت روستا ئیان قبل از انقلاب نور بوجود آمده به اسرع وقت از میان برداشته شود و صنعت و هنر و فرهنگ مردمان روستایی این دیار به جهانیان نیک معرفی شود .

من هم یک...

نورس را بالای سرو شانه او پرتو انسانی می کرد کنگ در باره مزایای فلسفه عدم تشدد و مفیدیت آن برای تگرو ها ، وظیفه ، سرگ و تهدیدات نسبت به قتلش سخن گفت و ادامه داد کہ طیاره حامل او روی اقدامات احتیاطی از طرف مقامات امنیتی نسبت گذاشتن بسم کنترل شده و این مساله باعث تاخیر ورودش به ممفیس گردیده بود . وی بادامه سخنان خود گفت من آماده هر نوع قربانی هستم و از قله کوه سر زمین موعود را مشاهده میکنم . در ینوقت کہ صدای بارش سنگین بہاری از آہن پوش کلیسا بگوش میرسید صدا و هلهله حضار بدفعات بیانیه کنگ را قطع میکرد . وی من از شما میخواهم بدانید کہ ما به صفت اولاد آدم باین مامول خواهیم رسید و از همین لحاظ من امشب بسیار خوش هستم و از چیزی ترس ندارم من از بشردرہر اس نیستم چشمم منتظر رحمت خداوند است .

اجتماع کہ از سخنان رهبر خویش به مدت تکان خورده بودند به ترتیب از کلیسا خارج می شدند بارش به شدت می بارید . بیانیه کنگ بہ مردم جرات بخشیده بود و روزنه امید به دل های آنها راه یافته بود .

روز بعد (روز پنجشنبه) داکتر کنگ پروگرام مارش شام همان روز را ترتیب نمود اندکی بعد یکی از دوستان اظهار نموده بود کہ داکتر کنگ به جامعه سیاهان روحیه جدیدی داده بود و همواره اظهار می کرد کہ برترس از مرگ فایق آمده است .

وقتی داکتر با همداستان خود در موئل لورین باهم در گفتگو بودند ویلان های آمده را مطرح میکردند . جان ویلارد در انافش بیرمی نوشید وی یک ساعت بعد از اتاق خود بر آمد و جانب موترش رفت . او در حالیکه در یک دستش یک خرطه آبی و در زیر بغل خود یک تفنگچه دوربین دار داشت و افس به مہمانخانه خود باز گشت . این سلاح از جمله سلاح های است کہ بوسیله آن دشمن در مخفیگاه هدف قرار داده میشود .

مرد با تبسم احتمانه اش از پله های زین جانب اتاق خود روان شد ساعت (۵) بعد ظهر بودو چنان می نمود کہ ناوقت شده باشد

پایان قسمت اول

یا دا چی :

مر بہتر دی ترهغه چی خوک بی پتوی
په یاری کی دی خدای نه کاخوک بی پتہ
دا تپی چی په اور سوزی مراد یی داوی
زه په اورکی سوی بسیم نه بی پتہ

هلك ، نجلی ، نر ، بنخه ، امی او عالمان ټول ورباندی یوشان پوعیری او دخپل خپل مذاق او پوهی مطابق تری سبق او خوند اخلی .

خواجه حافظ ته چی کوم مقام په فارسی پوعیدو تگو خلکو او ایران ورکړیدی هم هغه مقام په پښتونخوا کی درحمان بابا دی . تردا چی د شیرازد «لسان الغیب» په شان درحمان۔ بابا دیوان هم خلک دخپل ژوند ، یادخپل څه نوی اقدام په عکله ډښه او بدفال کتلودپاره استعمالوی .

بیر محمد کاکړ وایی :

چوږ په شعر کی رحمان غیب اللسان دی
په دا خیر نشته هر کز د انسان شعر
د کتاب مولف دا هم زیاتوی چی په پښتو۔
نخوا کی درحمان بابا دکلام په عکله دخینوعقیده
تمند انو دا عقیده هم وه چی په دی کی څه
داسی روحانی اثر موجوددی چی په ډیره ډیره
مطالعه یی سری مستیری اودایی زړه نوادی
چی بیا بیا یی ولولی او خپله تنده ورباندی
ماته کړی .

رحمان بابا کہ له یوی خوا په عشق کی
دومره مجذوب وو چی خان یی د نسبت ا و
نسبیت له تنگی او کوچنی کړی څخه خلاص
گناه او ویل یی چی :

بی له عشقه که می عیب که می هنردی
ما غوخ کړیدی له خسانه بل پیوند
زه عاشق یم سراو کار مری له عشقه
نه خلیل ، نه داودزی یم نه مہمند

خوبل بلو یی دافغانانو له هیواد سره دومره
مینه او علاقه در لوده چی دافغانانو دکشور
دمعطر کولو له پاره یی له خدایه داغوبستل
چی دهر بیت مصرع یی دخوبانو له عطر وړکی
زلفی شی او وطن په دغی خوشبویی ډک شی
لکه چی وایی :

چ کشور د افغانا نسو معطر کا
دهر بیت مصرع می زلفی دخوبان کړی
درحمان بابا په کلام کی دنورو اخلاقی
تعلیماتونه علاوه ځینی داسی خبری هم
وینو چی هغه دپښتو او پښتنو سره تعلق لری
په تعلیماتو کی کہ هغه د «پښتو» لفظ نه دی
استعمال کړی ، خوبپښتی خصوصیات یی شانه
نهدی اجولی ، پت اوننگ دپښتنو دژوند
خصوصیات دی نو ځکه دی وایی چی :

زغره وا لگونه ملاو تره په چنگ
دغه په معر که کوه دنگ
وی ننگو ته دنگ خبری مه کړه
یا خان وگڼه په خپلو وینو ونگ
چی په ننگ او په ناموس تر لوړه کموی

صهغه شه نا قابله زوی لسه لوره
که سل خله خوی یی غوره وی تر لوره
خدای دی مو رکابه دا عسی زوی پوره
ننگیالی تر برونه بهوی ، اوکه نه وی
ننگیالی تر له هم ښه ده له تر پوره

شب خوشی



آهسته حرف بزنی که پدرم
نقشه

جوانی به تازگی با دختری زیبایی
آشنا شده بود و قرار بود بزودی عقد
آنها اعلام شود .

يك روز جوان به سراغ نامزد
آینده اش رفت و با خوشحالی گفت:
- امشب بسیارخوش خواهدگذشت.
برای شب نشینی بزرگی که در
هوتل پلازا برپا میشود سه کارت
عروسی ورودی دارم .

دختر تعجب زده گفت:

- ولی چرا سه کارت ؟

- خوب یکی برای پدرت ، یکی
برای مادرت و یکی هم برای برادرت
پس ما در منزل تنها میمانیم .



تشکر از کمک تان

مادری بانگرانی به پسرش که تازه از راه رسیده بود گفت :
عزیزم ، چرا اینقدر دیر کردی کم مانده بود که بمیرم حتماً در مکتب
برایت کار پیدا شد .

نی ، نی ، مادر جان .

- پس چرا اینقدر دیر آمدی ؟ حالدرست نیم ساعت دیر تر از سایر
روزها آمده ای .

- علتش این بود که خانمی درخیابان يكسکه دو افغانی را گم کرده بود .
- آه عزیزم ! چقدر تو مهربان هستی ، و تو ایستاد شدی تا او را کمک
کردی خوب سکه ای او را پیدا کردی یا نی ؟

- نی مادر جان سکه زیر پای من بود . آنقدر همانجا ایستادم تا
او از پیدا کردن سکه تا امید شد و رفت .



مرد به زن: عزیزم چه باران خوبی می بارد

لازم است ، مشخصات مرا بداند؟

مسافری وارد هتل محقری شد . اطاق خواست طبق معمول ورقه ای
پیش روی او گذاشتند تا اسم و مشخصات را روی آن بنویسد مرد گفت:
من بیشتر از يك شب در اینجا نمیمانم ، فکر نمیکنم این کار ضرورتی
داشته باشد .

مدیر هتل گفت :

مقررات اینطور حکم میکند ، ما باید مشتریهای خود را بشناسیم . مرد
ناچار مشغول پر کردن ورقه شد و در این ضمن مگسی دور سرش به
پرواز در آمد ، مرد چند بار سعی کرد مگس را دور کند اما حشره او را

رها نکرد ، بالاخره مرد رو به مدیر هتل کرد و گفت :

حالا حتماً لازم است این مگس هم مشخصات مرا بداند ؟



احمد جان صبحانه تیار است پدرت را بیدار کن

حتماً شوخی میکنید

توریستی از يك زن مسن دهاتی پرسید :

- از ده شما تا شهر چقدر راه است؟ زن فکری کرد و گفت !

- خودم درست نمی دانم . اما طوریکه شوهرم می گوید رفتن ۱۲ -
کیلو متر و برگشتن ۱۵ کیلو متر

- حتماً شوخی می کنید چطور چنین چیزی می شود ؟

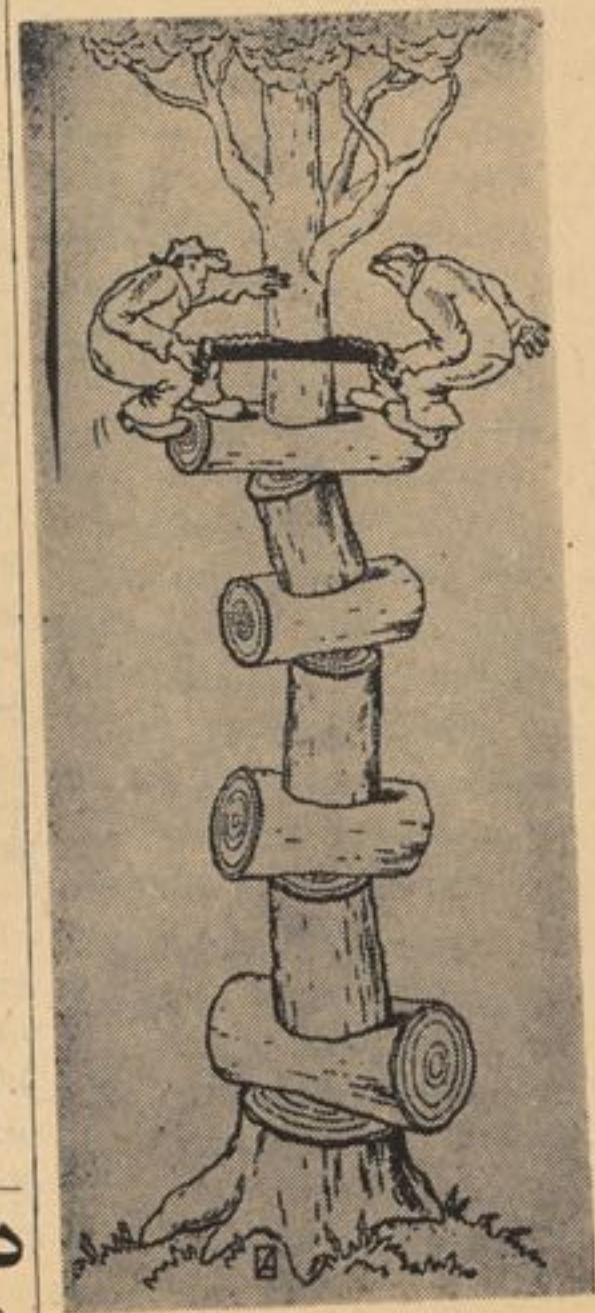
بسیار ساده است وقتی او به شهر می رود چون هوش و حواسش خوب
می باشد به يك خط مستقیم حرکت می کند اما در مراجعت کله اش گرم
است اینطور نیست ..

بچه اسکاتلندی

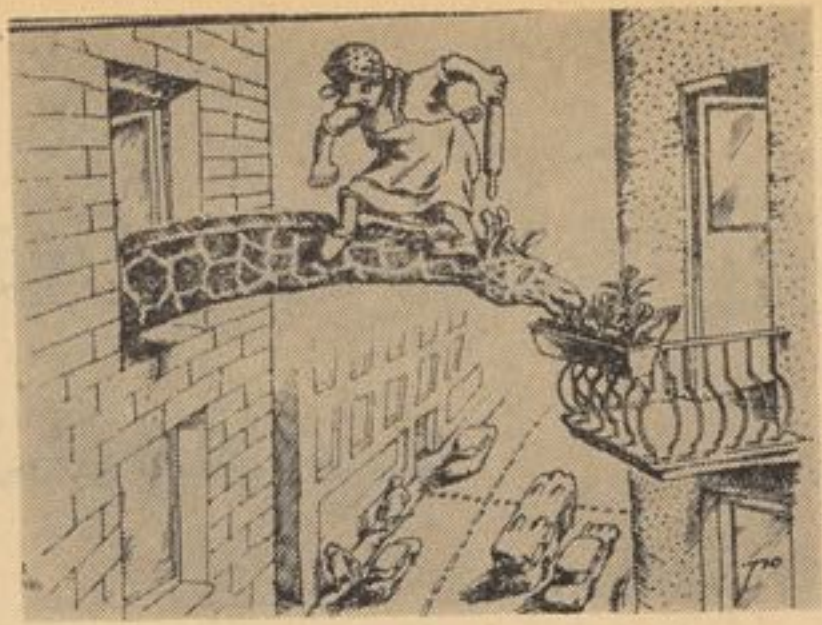
مادام « ماک تاویش » به همین تازکی مادر شده بود . چون درعین انجام وظایف مادری يك مغازه خوراکی فروشی را هم اداره میکرد وقتی پسرش ده ماه شد روز ها او را هم با خود به مغازه می برد و کنارچوکی مینشانند و در ابتدای کار نیز بچه از این جریان بسیار راضی بنظر می رسید .

اما يك روز ، دیگر مشتریها بچه را در آنجا ندیدند . خانمی که از سایرین کنجکاو تر بود از مادرش پرسید !

- چگونه است که دیگر بچه را با خودتان نیاورده اید ؟
- او را شیر خوار گاه گذاشتم .
- چرا ؟
- آخر او در این تازگیها هر وقت که من بقیه پول مشتری ها را پس میدادم زار زار گریه می کرد .



بدون شرح



بدون شرح

دختر

زحمه تکش

خانمی در باره جدیت و پشتکار دخترش صحبت میکرد . دخترم واقعاً در فعالیت نمونه است . تمام روز را در يك فروشگاه بزرگ کار میکنند از ساعت هفت ونیم تا ساعت ده شب در يك سینما تکت فروش است و از ساعت ده ونیم تا نزدیک صبح هم در کلوب شبانه پیشخدمت است .

- به این ترتیب در شبانه روز اصلاً نمی خوابد ؟
- چرا ، در ویتترین فروشگاه چون کارش اینست که روی يك تخت دراز بکشد و عملاً راحتی يك نوع تشك جدید را نشان بدهد .

زن با فکر

مرد فوق العاده ثروتمند و بسیار پیری پیش داکتر رفته بود بعد از معاینه های مفصل داکتر او را مرخص کرد و به زن جوانش گفت :
- متأسفانه باید خبر بدی به شما بدهم . وضع شوهرتان بسیار وخیم است . بیش از سه ماه دیگر زنده نمی ماند .
زن با حالت غمزده گفت :
چه بدبختی ! بسیار وحشتناک است .
چند ماهی گذشت . يك روز زن جوان به اتفاق دوستی چای می خورد . دوستش از او پرسید !
راستی حال شوهرت چگونه است ؟
زن سری تکانداد و گفت :
- کم کم می خواهم که نگران آن باشم . چند وقت پیش داکتر گفت که بیش از سه ماه به آخر عمرش نمانده است .
- برای همین نگرانی ؟
- نی حالا سه هفته از سه ماه چند ماهی گذشت . يك روز زن جوان



اوبچه! برو به هوتلی بگو که يك خوراك نان کمتر تهیه کند.

دیوانه و تلفون !!

صدائی از آنطرف گوشی جواب داد :
- نی جانم ! اینجا اطفائیه است .
مرد فکری کرد و گفت :
- معذرت میخواهم . بنظرم بجای گوشی تلفون اطوبرقی را برداشته ام

دیوانه ای گوشی تلفون را برداشت و نمره ای را گرفت و گفت :
- او ! آنجا اداره متوفیات ؟

تاسف

پدر کلانی از نواسه اش که تازه به صنف اول شامل شده بود پرسید :
- خوب بچه گل ام ... وضع درسهایت چگونه است ؟
- بد نیست .
- بگو تا که ببینم درسهایت را یاد گرفته ای یا خیر ؟ پس دو ، دو چند میشود .
پسرک فکری کرد و گفت چار تا .
آفرین بچه قند ، بیا این چار افغانی جایزه تو .

پسرک از پدر کلان خود تشکر کرد و پول را گرفت و وقتی از اطاق خارج میشد با حسرت سرش را تکان داد و گفت :
- دیدی چه اشتباهی کردم . اگر میدانستم اینطور جایزه میدهد میگفتم هشت .

م: مانی

نگاهی گذرا بر نمایشنامه‌های

استثناء و قاعده

استثناء و قاعده

نویسنده - بر تولت برشت

گرداننده به دري - دكتور نجيب الله يوسفی

کارگردان - حمید چلیا

محل اجرا - کابل ننداری

نقش آفرینان - سمیدی شفا ، احسان انیل ، قادر فرخ

است در زمینه ی تیاتر متعدد ، تا چند سال پیش در مطبوعات رسمی افغانستان نام بر تولت برشت انعکاس نمی یافت و این سیاست توسط وسکوت را گردانندگان مطبوعات رسمی آگاهانه به کار می بردند . برشت از آغاز فعالیت های هنری تا آخرین روزان زندگی خویش با پذیرفتن دشواری های فراوان از موضع مردم دفاع کرده است صدای خویش را بر ضد ستم پارگان و آنهایی که در خط مقابل منافع توده های پستاده اند بلند کرده است ، برشت هرگز با دشمنان مردم آنهایی که با قساوت ، بیرحمی و لگام مسیختگی ، بر هستی انسان ها می تازند سازش نکرده است و این می تواند نشانه ی روح بزرگ اندیشه ی والا و ایمان خارا بین او باشد . برشت در عصری که دود باروت فضا را آلوده ، در عصر انفجار و گشتار ، در روز کار صاعقه و آتش ، هرگز از درخت و شگوفه و گل سخن نگفته است . واقعیت زمانی خود را باز تاب داده است و هم با این ارتباط است که انسان معاصر به ستایش او برمی خیزد و نام ویاد و آثار او را گرامی میدارد و همواره چنین خواهد بود .

پس از پیروزی انقلاب نور تاکنون چندین نمایشنامه از بر تولت برشت در کابل ننداری به روی صحنه آمده است که هر کدام می تواند در قسمت خود ارزنده و جالب توجه باشد و هم برای آنهایی که با تیاتر و نمایشنامه نویسی

بر تولت برشت که اینک تاریخ تیاتر جهان نام او را به ستاینده می یابد ، تا چند سال پیش در کشور ما ، ناشناخته بود و این امر طبیعی می تواند باشد ، اندیشه های پر خاشاکانه ی برشت برای پاسداران تاریکی و بیداد ، هرگز و هیچگاه قابل پذیرش و تأیید نبوده است . برشت در نمایشنامه هاو آثاری مانند « آدم ، است » ، « زن خوب سچوان » ، « مادر » ، « نه دلاور » ، « آنکه گفت اری و آنکه گفت نه » ، « قیمت آهن چند است » ، « تفنگ های خانم کارا » ، واقعیت های تلخ و گزنده ی اجتماعی را نشان داده است ، واقعیت هایی که مربوط به سر زمین خاصی نمیشود بلکه زمینی است متعلق به خانواده ای بزرگ بشریت او وقتی از آزادی انسان صحبت می کند ، آزادی همه ی انسان روی زمین را در نظر دارد ، گوش او به فریاد آزادیخواهان انسان در چهار گوشه ی جهان است .

اکنون با برشت شاعر ، برشت نمایشنامه - نویس و برشت نویسنده روبرو هستیم او بدین سان است که شخصیت او ابعاد گسترده ای می یابد . باری با وجود ی که تیاتر معاصر نام بر تولت برشت را در صدر جدول نمایشنامه - نویسان این روزگار نوشته است و خواست انسان زمانه ی ما را بازتاب داده است و خود سر آغازی

پیام خویش را در شکلی هنری به خواننده و یا بیننده ی آثار خود می رساند و این یکی از ویژگی های برشت است که تلفیقی میان محتوی و شکل اثر پدید می آورد و اما نمایشنامه استثناء و قاعده که در تالار کابل ننداری به نمایش گذاشته و بر گرداننده ی دري آن دکتور یوسفی است . یوسفی تا اکنون بسیاری از آثار و نمایشنامه های برشت را از متن اصلی به دري بر گردان کرده است که این می تواند روزنه ای باشد برای شناخت هر چه بیشتر برشت که در دیار ما کمتر مورد شناخت قرار گرفته است و علت هم آن گونه که گفته شد ، روشن بوده است . از نمایشنامه ی استثناء و قاعده بیش از آنکه دکتور یوسفی دست به برگردانی آن ببرد ، نیز ترجمه ای در دست هست و تاجایی که نویسنده ی این سطور اطلاع دارد در حلقه های روشنفکری و دانشجویی کشور همسایه ی ما ایران بر روی صحنه آمده است . این گفته ها به مفهوم آن نیست که از ادراج کار دکتور یوسفی کاسته باشیم و یا زحمات او را نادیده بگیریم اما توفقی که از دکتور یوسفی است آنکه همان آثار و نوشته ها و نمایشنامه های برشت را برگردان نماید که پیش از این ترجمه و برگردانی از آنها در دست نباشد .

اینکار می تواند ارزشمندی فراوانی داشته باشد - و همچنان زمینه ی شناخت گسترده ی برشت را میسر می سازد . دکتور یوسفی با تسلطی که به زبان و ادبیات آلمانی دارد می تواند بسیاری از نوشته ها و یادداشت ها و آثار برشت را از بونه ی فراموشی و گمناهی بیرون آورد و فرادید جامعه ی دري زبان قرار دهد . بهر حال کوشش دکتور نجیب الله یوسفی و زمینه ی برگردانی آثار برشت به دري و شناسایی این شخصیت برجسته ی جهان قابل ستایش فراوان است و اما نمایشنامه ی استثناء و قاعده برچه بنیادی نوشته شده است ، باید در این زمینه اندکی به تفصیل سخن گفت . نمایشنامه ی استثناء و قاعده اثری است دارای روحیه ی حماسی که بر ضد ناهنجاری ها ، ارگان و بنیاد های جامعه ی سرمایه داری و استثمار می شود . در نمایشنامه نشان داده میشود که چگونه سرمایه نکت به بار می آورد و سوداگر و سرمایه دار درین نمایشنامه

که خود مظهر و نماینده ای است از همه ی سودا - گران و سرمایه داران . وقتی وسایل تولید در دست مشتکی از سود چوین تراکم کند ، آنوقت است که مقدمه ای فقر گروهی از -

بر خوردی آگاهانه دارند امیدوار کننده است . شاید نمایش آثار برشت برای بیننده ی کشور ما چندان گیرایی نداشته باشد و به اصطلاح از تماشای آن خسته شود . اما این دلیل کاستی نمایشنامه های برشت نتواند بود و از ارزشمندی آن نمی گاهد در اثر بیداد فرهنگی دولت های غاصب در گذشته مادر سطح پایینی از دریافت مسائل هنری قرار داریم . که دیگر زمان تلاقی آن رسیده است . باید با پدیدمی هنری سادگی بر خوردی از نوع مسوولانه ی آن داشت . نمایشنامه های برشت نوع کمیدی - تراژیدی شتابزده ، بیچار و بی پیام نیست ، برشت با قلم ستیزنده ای که دارد واقعیت های دردناک جوامع انسانی را بازتاب می دهد .

قلم او در جهت اثبات حقایق زمانه اثر به کار می افتد . بر ضد ماموران مرگ هیتلری به پر خاش و ستیزه برمی خیزد . دستگاه بورژوازی اداری دوران خود را که ترکیبی ارتجاعی دارد به باد انتقاد می گیرد و این انتقاد در نمایشنامه ی قاعده و استثناء که مورد نظر این بحث است به اوج گویایی خود میرسد برشت در نمایشنامه قاعده و استثناء نشان میدهد که چگونه داد گاه متعلق به نظام سرمایه - سالاری واقعیت ها و حقایق را تعریف مینماید و از موضع استثمار گران و بهره کشان دفاع می نماید .

آثار برشت در مجموع فضایی انقلابی و حماسی دارد . برشت در یافت ها و انگاره های خود را بازبانی پیراسته و هنری در قالب های گوناگون ادبی - هنری ، ارائه می دهد . برشت با وجود آنکه صریح ترین شعار های زمان خود را در آثار خود جا بجا می کند ، این کار لطمه ای به آثار او نمی زند .

برشت با آنکه به محتوی اثر همیشه می اندیشد و تأکید می کند مساله ی شکل را نیز از نظر دور نمی دارد .

رهائی زن و...

بشری که جز شعار جمهوری دیموکری- تیک افغانستان است حکم میکنند که قوانین اجتماعی بر پایه انسان بودن افراد طرح ریزی شود، نه زن و نه مرد بودن آنها مشاغل را باید بدست شاغلین لایق ودانا سپرد. نه بدست زن ویا مرد. مثلاً چرا باید کار خدمتکاری و پرستاری فقط يك کار زنانه باشد و شستشو و پخت و پز و بچه داری يك شغل صد در صد زنانه تلقی گردد. بسیاری از زنها هستند که در اداره و کارخانه بهتر از محیط خانه رغبت کار کردن و خدمت کردن را دارند و بعضی از مرد ها هم هستند که به علت نرم خو بودن و لطافت ضمیر و باطن بهتر میتوانند در کردکستان ها معلمی و آموزگاری و پرستاری کنند. چرا نباید به مردان اجازه داد که مطابق میل و کشش نهاد خود بدنبال کاری بروند که برای آن ساخته شده اند. چرا همه فکر میکنند که سکرتر زن بهتر از مرد است؟ چرا نباید قبول کرد که در بسیاری از اوقات يك مرد تالیپت با مهارت بیشتری میتواند تایپ نماید و وظایف يك منشی ویا يك سکرتر را بهتر از زن انجام دهد و یا يك پرستار مرد که از عاطفه و مهربانی لبریز است شاید بهتر از يك زن قادر به بزرگ کردن يك کودک باشد و حتی در پرورش جسم و جان او تاثیر عالی تری از يك پرستار زن باقی بگذارد؟ پس میتوان نتیجه گرفت که اکنون که محدودیت های آموزشی از میان رفته. دختر ویا پسر به هنگام انتخاب رشته های تحصیلی و آموزشی حرفه ای سهم مساوی داشته باشند و در انتخاب رشته آزاد گذاشته شوند آنگاه میتوان امید داشت که زنها در تمام رشته ها برای خدمت کردن به کشور و جامعه خود آماده هستند.

جامعه که در جریان تحول بنیادی قرار دارد بدون شك این مبارزه را بحيث يك پرنسپپ عالی و اساسی قبول میکند. این مبارزه در واقع حماسه ایست که اشتراك در آن بزرگترین افتخارات را به ارمغان می آورد ملت ما که همواره حماسه آفرین و با شهامت بوده است رسالت سهم گیری در این حماسه را به آغوش باز می پذیرد و از طریق مبارزه برای تحقق این اهداف به همکاری قاطبه زنان روشنفکر و مردان روشنفکر تحت نظام مترقی و مردمی و امحای میراث شوم عقب ماندگی باز هم حماسه آفرین میشود.

پیروز باد حقوق زنان

متأسفانه تعداد بیسواد زن گاه سه برابر مرد است که در این راه مثال برجسته همانا مبارزه سرسخت با بیسوادی است که عملاً جریان دارد. همین عدم توانائی در خواندن و نوشتن باعث میشود که انسان های خرافاتی باقی بمانند و ضرر جهل و بی سوادی آنها اینست که از درك حقوق انسانی خود دور می مانند و ضرورت تغییر و تحول را احساس نمی کنند. کما اینکه بسیار هستند زن های عامی و بیسواد که زیر دست بودن خود را جزو فرمان سرنوشت و تقدیر دانسته و معتقد بودند که جای زن واقعاً در آشپز خانه است و او هیچوقت از نگاه عقل و خرد به پای مرد نمیرسد و اگر زنی بدنبال کار کردن و مقام جستن می رود حتماً یکی از بیج مهره های کارخانه عقلش معیوب شده است. تعداد این گونه زنان نا آگاه و سنت پرست در دهات چند برابر شهر ها بود و طرز تفکر این دسته از زنان برای پذیرفتن نهضت و يك سلسله امتیازات دیگر زنان خیلی بطی بود سواد و حرفه آموزی و گرایش به کار کردن و مشارکت در امور اجتماعی یگانه راه مبارزه با این عقب نگری فکری است زیرا زن با سواد و شاغل و بادانش حقوق خود را میشناسد و به انسانیت بیشتر معتقد می شود.

بعد از انقلاب ثور و بخصوص مر حله نوین و تکاملی آن جامعه موظف است که در های بسته تمام رشته های تخصصی را به روی زنها باز گذارد و فرصت کار آموزی را به زن بدهد: برآستی چرا زن نباید حفر کن چاه های نفت باشد؟ چرا زن نباید متخصص زراعت باشد؟ چرا زن نباید مهندس باشد؟ چرا زن نباید کارگر چاه های نفت طیاره مسافری ویا جنگی باشد؟ آیا جواب این چرا ها جز اینست که سنت ها و قوانین غیر عادلانه قرن ها دست و پای زن را بسته اند. و فضای پرواز را از او گرفته اند؟ اگر روزی فکر و اندیشه تبعیض پسند بکلی از میان برود و نویسندگان قوانین که همه مردها هستند دوباره تجدید نظر کنند و پیشداوری ها و قضاوت های نسنجیده پدران خود را که در حق زنها کم لطفی واحجاف مکرر و مستمر کرده اند بیندازند آنگاه خواهیم دید که عدالت و انصاف

کارگران و زحمتکشان که در واقعیت آفریدگاران واقعی تمدن و نعمت های مادی اند فراهم می آید به پنداشت پرست این ماشین نیست که زمینه بیکاری و در بدی افراد جامعه ای را میسر میسازد. نظام سودا گرانه، ارتجاعی و زمان رده است که چنین نتیجه ای را به بار می آورد. وحشت کارگران و زحمتکشان از گسترش و پیسندایش ها شین بیجا و بیسواده است باید بر ضد نهاد های ارتجاعی نظام انحصار یوسرمایه داری مبارزه کرد، نه بر ضد ماشین که زاده دانش خود انسان است و یاری کننده اوست.

پرست در نمایشنامه ی استننا و فاعده این واقعیت را نیز نشان میدهد که نظام های طراز امپریالیستی فاشیستی از اتحاد و یگانگی و همبستگی توده ها در هراس است. تاجایی ممکن و میسر باشد از این وحدت که به سود توده عااست جلو گیری می کند. در نمایشنامه دیده میشود که «سودا گر» با همه ی نیروهای خویش که «باشی» و «جوالی» که هر دو می تواند نظیری از افسار جامعه باشد در اثر توطئه و تفنن «سودا گر» از هم دور نگه داشته میشود. «سودا گر» نجات خود را در این می بیند که اگر آنها متحد شوند و یکدست گردند عسکی او در خطر است، با اتحاد «باشی و جوالی» طومار عمر او نیز در نور دیده میشود. توطئه ای می گسترد و آن دورا از هم جدا می کند و در این انسر همچنان نشان داده میشود که چسان طبقات حاکمه منطق پوسیده و زمان زده ی خود را بردیگران تحمیل می کند، در طی را همیابی سودا گر است که حرف میزند. تصمیم میگیرد نقشه طرح می کند و جوالی هم تایید گس محض است. اربابان قدرت به این باور دارند که گفته ها و حرف های آنها نازل شده از آسمان است آنچه آنها میگویند و اراده میشوند باید بدون تردید اجرا شود. تا جایی که این موضوع در نمایشنامه ی فاعده و استننا تا سرحد افشاح می رسد. ارباب سرمایه و ثروت که با ثور و وحشت سرمایه گرد می آورد و از این باهر قیمتی که باشد دفاع می کند. به آنچه می اندیشد. قدرت، زور و سیطره جویسی است. به این پندارند که قدرت می تواند تضمین کننده هستی باشد اما به قدرتی که این گروه می اندیشند قدرت های پوشالی و بی بنیاد است. صاحب قدرت اصلی توده اند. مردم اند که اراده ی شان دوران ساز است و روند زندگی را دگرگون میکنند. ثروتمندان که با تاراج و غارت و یورش بر هستی دیگران ثروت اندوخته اند برای آنکه سرمایه ی خود را از دست ندهند تلاش های مذبوحانه می نمایند به هر پستی و دنائتی متوسل میشوند اگر این پستی تا سر حد جنایت و قتل و تگد کوب دیگران هم باشد. آنها باک ندارند. در نمایشنامه استننا و فاعده سر انجام

«جوالی» که نماینده ی طبقه ی زحمتکش است. بدست سوداگر از خود راضی، خود گامه و بیادگر است در هنگامی گشته میشود که «جوالی» می خواهد به سوداگر محیل آب بدهد. سوداگر که دلی چرکین و نهادی ناپاک دارد گمان کرده که جوالی با پارچه ای از سنگ به طرف او می آید در حالیکه جوالی با «بتک آب» به یاری او می شناید. اهل سرمایه و سود مهربانی را هم با درنده خوبی پاسخ می دهند.

پرست در این اثر می خواهد این نتیجه را بگیرد که اربابان قدرت، آنهایی که حساب شان از مردم جداست هرگز نمی توانند نمی خواهند که به توده ها محبت و دلسوزی داشته باشند و به سر نوشت آنان بیاندیشند و نباید هم چنین باشند. پرست در این نمایشنامه محبت جوالی را به سوداگر که از طبقه ی او نیست محبتی ابلهانه می داند و او به این باور است که بدی را باید با بدی پاسخ گفت جواب کینه، کینه است، پرست میگوید «فاعده» این است، احمق آنکه به «استننا» می اندیشد. آن بتک آب باید در دست جوالی که قبلاً بوسیله ی سوداگر یکدستش شکسته بود به سنگ مبدل می شد و فرق سوداگر را می شکست.

پرست در این نمایشنامه وضع داد گاه عایی را نشان می دهد که در کشورهای طراز فاشیستی همه ی فیصله های شان به سود اربابان قدرت است. حقایق را تعریف نمی نمایند و قضایا را به سود پولداران و کج اندیشان حل و فصل می کند باری باید، جوالی به سوداگر محبت نمی ورزید، باید از «فاعده» پیروی می کرد نه آنکه به «استننا» بیاندیشد.

درین نمایشنامه که به وسیله ی حمید جلیا کارگردانی شده و نقش های عمده را مهدی شفا، احسان اتیل، قادر فرخ به عهده دارند شعر هایی جای داده شده است که بدون شك در متن اصلی به نوعی دیگر است. شعر ها دارای ارزش ادبی چندانی نیست. دکور ساده است اما میتواند با روحیه ی نمایشنامه متناسب باشد، بازی گران این اثر که نقش های عمده را به عهده دارند مانند شفا و اتیل و فرخ در کار خود نظریه تجربه و سابقه که دارند موفق اند اگر شرایط وامکانات و وسایل را که زمینه ی عرصه ی آثار ناب و انسانی را فراهم وجود ندارد در نظر بگیریم در مجموع این اثر مورد تایید است و می تواند سر آغاز باشد برای کار های بعدی که بدون شك کامل تر از این خواهد بود.

به امید پیروزی های بیشتر کارکنان افغان ننداری که با کوشش پیوسته خویش مشعل هنر تیاتر را در کشور ما فروغنا کتر ازین نگاهدارند.



دوکتوران امراض قلبی هنگام عملیات قلب .

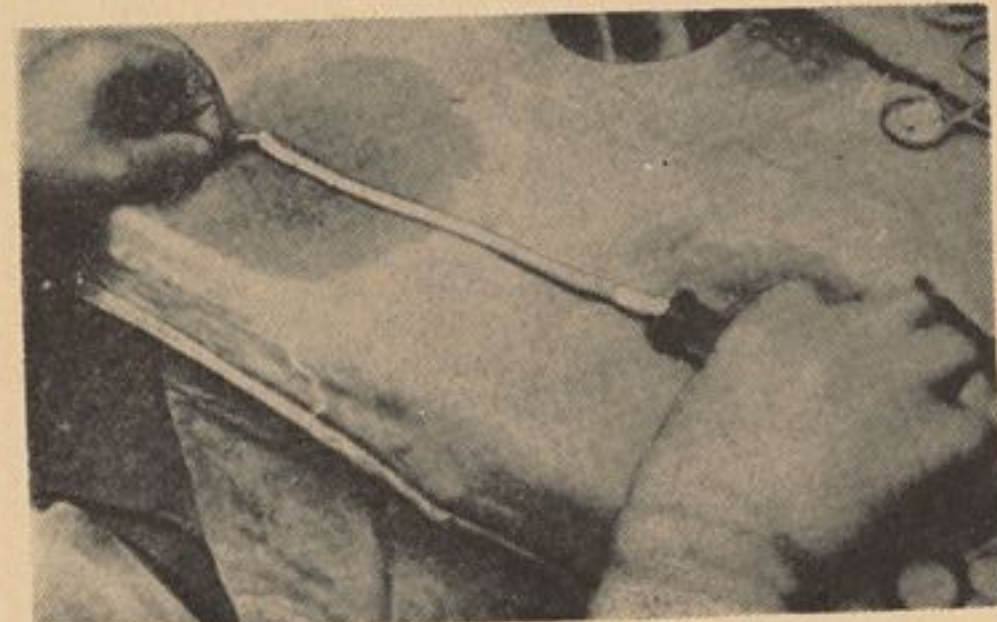
از مجله سپوت نیک

ترجمه : دکتور جیلانی باغبان احمدزی

سکته قلب را با عملیات جراحی میتوان تداوی کرد

انسانها با انکشاف علم طب و بیولوژی از نگاه تیوری و هم ملاحظه فیزیکی یا عملیات ها بوجود جاندار ها روز بروز دسترسی پیدا می کنند . ازینجاست که عضو حساس و حیات بخش بدن مانند قلب تحت مدا خلالت فزیزی قرار گرفته و عملیاتی را که چند سال پیش تصورش را هم نمی توانستند بعرض تطبیق قرار دادند . البته این نخستین گام مهائست در حمایت مریضان مواجه بامرگ . بیماری روی میز شعبه رو تنگینو گرام قرار داشت . در شریان عضلات قلب (شریان کودنر) ماده رنگی (مواد کاتر است) را زوق نمودند، تا قسمت عیبی شریان قلبی بو ضاحت دیده شود . بدین ترتیب پرو فیسر کنیا زیف متوجه شد که در فاصله چار سانتی متر از آورت (شریان بزرگی که از قلب خارج می شود) در شریان کودنر (شریان خود قلب) فیسی کامل دیده می شود . این شریان است که تمام عضلات قلب خون میرساند و رشته های باریک آن همه اطراف عضله را مانند خانه عنکبوت پیچانده . بناء عملیات جراحی حتمی

پنداشته شد و بروی میز عملیات منتقل گردید، زیرا بیمار هنوز جوان است سی و هفت سال دارد و از اثر این مریضی است که حملات قلبی بنام (ستینو کار دی) واحساس ترس همیشگی در او موجود است ، و دیگر هیچ نوع تداوی هم مفید واقع نمی شود . در روی میز عملیات و دید رنگ پریده بطول دوازده الی ده سانتی متر معلوم می شود که تازه از قسمت ران مریض جدا گردیده بسود تا عوض شریان بند شده بحدیث گانال جدید خون در قلب از آن استفاده شود . و دو ران خون در آن قسمت قلب دو باره احیا گردد . بناء جراح کمی پائین تر از ناحیه بند شده شریان اصلی قلب عملیات را آغاز نمود و گانال جدید خون را در ناحیه شق شده بعضی آن محکم دوخت و انجام دیگر گانال جدید را در آورت وصل ساخت و بعد از امتحان، پس های قید خون راباز نمودند . خون در و رسید با گانال جدید وصل شده که هنوز روی قلب قرار داشت در همان لحظه به تمام رگ های که در عضله قلب جا دارد بحرکت افتید . قرار گرفته کنیازیف قلب دیگر بشکل آزاد کار میکند ، گر چه قسمت عضلات قلب که صدمه دیده اند ممکن دو باره احیا نشود، مگر از پیشرفت تکلیف جلوگیری حتمی بعمل آمد . و حرکات تقلص قلب بمراتب بهسترو عالی تر خواهد بود . و دیدیکه از ران جدا گردیده آ یا بخود ران صدمه نمی رسد ؟ از زمان سابق معمول است که ورید های فراخ شده بشکل (و دیکوز) از پای خسارج ساخته می شود که بدون از خوبی و بهتری امکان تداوی با ادویه موجود نباشد یعنی زمانی که متیقن بود که دیگر تکلیف مریض از توان تداوی با ادویه خارج است در آنصورت نباید به ادویه صد فیصد اتکا کرد . درین حالت یک عزم قوی ، صادق و قلب طلائی بکار است و بس . امروز گروه بزرگ محققین امراض داخله قلبی بنام (کاردیو لوژی) درین مسئله عمیقاً مشغول کار اند بناء مرکز تحقیقات علمی جراحی تاثیرات مثبت تداوی با ادویه و جراحی را بشکل خیلی عمیق و پیچیده مورد استفاده قرار میدهند . بدین صورت عملیات که پنجسال پیش امکان نداشت امروز ممکن گردیده است . صد ها مریض درینجا نه تنها از سکته قلب نجات می یابند و از درد طاقت فرسا رها می گردند بلکه تمام قوه و نیروی بشری غرض کار و زحمتکشی برایش باز گشته اند میشود . نادر سایه آن بوضع آرام و عادی فعالیت نماید . در مقابل سوالی که انفرکت یا سکته قلب در سنین پیشرفته بوجود می آید ، پرو فیسر کنیازیف چنین جواب داد :



درین تصویر جریان پیوند رشته عصبی قلب دیده می شود .

هیچ نقصی ندارد ، گر چه درین جا ورید سالم کشیده می شود مگر در اثر تجارب ثابت گردیده که هیچ نوع نقصانی ازین طسریق عاید نمی شود . حتی بعضا ورید خود مریض توان فشار آرتری های قلب را ندارند ازین سبب از شریان (ارتری) های عمیق ران استفاده بعمل می آید، گرچه عملیات آورت یا شریان های کودنر (قلبی) را نباید هدایت داد ، تنها در حالیکه در بین این چنین جوانها نود و شش فیصد آن تارسیدن کمک عاجل به آغوش مرگ میروند . تنها چار فیصد شان بسر میز عملیات میرسند و بس . مهم اینکه تنها در شفاخانه از نوعیت مریضی خود آگاهی می یابند .

کامپیوتر می سپارند ، لحظه یی بعد کامپیوتر
معلومات لازمه را در اختیار ادویه فروشان
می گذارد .
اخیراً این کامپیوتر در یک تعداد از دواخانه
ها بکار انداخته شده است .

فروش آن ، تدارک داروها از نگاه اقتصادی
نشانی و علائم دقیق یک قلم دوا که مطابقت
به قلم دیگر داشته و بعوض آن مورد استفاده
قرار گیرد ، تأثیرات یک دوا که بعوض
دیگر استعمال شود . تحریر داشته و به

بقیه صفحه ۲۶

رفع نواقص

نقاشی

موزیم (انتون-یواریش) در شهر (برون شو بگ)
جهت معاینه و دقیق از نظر گذراندن تابلوهای
نقاشی ، رسامی و آثار میناتور از شعاع
غیر منکسر (انفراروت) بغاظر معلوم کردن
نواقص و اغلاط آن ها استفاده می نمایند . کار
آگاهان حرفه یی اکثر غلطی ها و کمبودهای
تابلو های نقاشی و رسامی را بدین وسیله کشف
کرده اند . چه ساختمان نیز و دور بین کاره
الکترونیکی که درین زمینه بکار برده میشود ،
عیناً مانند چشم انسان بوده بواسطه آن میتوان
آثار متذکره را دقیقانه تحت ارزیابی و بررسی
قرار داد ، این کاره نواقص و نقاط قابل اصلاح
را برجسته تر و واضح تر نشان میدهد .

استثمار زنان .

در بسیاری موارد در تونل ها
مرطوب کارگران مجبور می شوند روی
آب کنیف یا نمکی به عمق چندین
انچ به حالت خزیدن کار نمایند که
این حالت موجب جراحات جلدی می
شود . لهذا می توان حدس زد که این
چنین کار های خطرناک و برده وار
منصوصاً در حفاریات و معادن ذغال
سنگ چگونه شرایط مقدماتی را برای
بروز امراض فراهم می آورد . و زنان
و کودکان را چگونه دچار امراض
خطرناک و غیر قابل تداوی میسازد .
با مطالعه مطالب بالا نیک درک
می کنیم که استثمار گران سرمایه
دار با انجام کار های غیر انسانی
بالای زنان و کودکان چه عواقب
وخیمی را ببار می آورد و برای سود
جویی و بهره برداری بهتر و بیشتر
به چه اعمال ننگین دست می زند و
منحصراً چه جرم ها و جنایات را در
برابر زنان و اطفال بی گناه مرتکب
می شوند .

بقیه صفحه ۳۳

نشر مکالمات .

همه رفقای عضو دستگاه نشر مکالمات به
یک دیگر (تو) خطاب میکنند . به مجرد شنیدن
کلمه ای تو طرف بی میبرد که متکلم از جمله ای
رفقای (عوببی) است . البته مغاظت قراردادن
به کلمه ای تودر مورد جوانان و پیران یکسان
است . استیشن مربوطه ای هر نفر رادیوی
دستی کوچکی است که به دخواه خود بالای
آن یک نام گذاشته است . و حین برقراری
ارتباط به همان اسم خود را به یک دیگر معرفی
می نمایند . مثلاً :-
(اینجا - یوفا - یک) یا (اینجا - رادیو ۹-
ساتیا گو) ، و نمونه یی از سفر ها و کلمات
اختصاصی آن چنین است :
(روگر) مساوی : دانسته شدم ، فهمیدم .
(اوفر) مساوی : من آماده یی اخلخبر شما هستم
چیزیکه بخابره می نمایند می شنوم . و کلمه ای
(بریک) مفهوم اخطار است که از آن غلط

بکار انداختن رادیو از طرف مقابل ارائه میشود .
یا کلمه یی (فیل مویل) مساوی به : اوضاع
جویه خراب است ، هوا نجار آلود و پراز گرد و
خالک است . انسان میتواند با انتشار این زبان بین
المللی یک مواصلات رادیوی رادر سرتاسر
جهان بر قرار نماید .

مدیر مسوول: راحله راسخ غرمی
معاون: محمد زمان نیکسرای
آدرس: انصاری و آیتجوادی ریست
مطابع دولتی - کابل
تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات: ۳۶۸۵۹
سوپرورد مطابع دولتی: ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی ژوندون: ۲۱

مطبعه دولتی

عوامل مریضی البته واضح است مانند :
فرط فشار عصبی ، زندگی کم متحرک ، الکول
و استعمال سگرت ، چلم و نصوار .
چندی قبل در اخبار اطلاعیه ای به تشریح
رسیده که طریقه جدیدی بوجود آمده و توسط
آن ستینو کاردی (ضیقی قلب) حاد عوض
عملیات جراحی تداوی میشود .
پروفیسر کنیازیف درین باره چنین ابراز
نظر نمود :

البته درین سیستم از طریق شریان ران بنام
(کاتیتر) که در قلب گذاشته می شود به این
معنی که توسط آن بالون هوایی به شریان
ضیق شده فرو برده می شود و بعد هوا می-
دهند یعنی بشکل میخانیکی شریان تنگ شده را
وسعت داده و بعد از چند ثانیه بالون را دور
می سازند .
که بدین صورت و وضع شریان تنگ شده
به تدریج و مرور زمان خوب می شود . به این
طریق یا میتود قبلاً هم رگ ها را تداوی
می نمودند مگر در قسمت های دیگر بدن ، مثلاً
وسیع ساختن رگ های پای . علاوه کاتیتری
های جبابی موجود اند که توسط آن ترومب
ها (جامد خون) را از رگ ها دور می ساختند ،
ممکن برنسیب عین چیز باشند ، مگر از نگاه
کیفیت چیزی علیحدت .

کاتیتر جدید طوری است که در هر رگ
باریک بدون اینکه جدار آنرا متضرر سازد
شامل شده می تواند .
آیا بعد از تطبیق این بالون جبابی که بشکل
کاتیتر در رگ فرو میرود شریان تا چه مدت
دوباره ضیق نمی گردد ؟
البته این موضوع مربوط آن است که
تکلیف (اتریو سکلیروز) در چه مدت انکشاف
می یابد . بعضاً شریان جدید تداوی شده بحال
خود سالها فعالیت میکند ، مگر بعضاهای



در عکس بشاخه بزرگ رگ که صدمه دیده
اشاره شده که با عملیات این تقیصه رفع میگردد.

کامپیوتر در دواخانه

(ایاس) اسم یک طرز جدید کسب معلومات
و طریق محاسبه در دواخانه ها است . این
یگانه سیستم اساسی الکترونیکی در زمینه
فرق است که همزمان بارویکار آمدن آن به
خدماتی بواسطه آن انجام می پذیرد . چه از
یک طرف ساختن ادویه جات ترکیبی به محاسبه و
مشاوره ضرورت داشته و در آن اکتور های
متعددی باید مراعات شود ، و تنها به کمک
هرش و حافظه حسب الخوا هس نوی توان
همه را انجام داد . و از جانب دیگر مقدار و اثر
داروهای مختلف که در یک دواخانه به منظور
فروش انبار میشود ، حین اجرای ضرورت
مراجعه ، اطلاع از موجودیت داروی مورد
نظر در دواخانه ، تاریخ اجازت جهت استفاده

دوا بغاظر جلو گیری از کهنه بودن آن ، پی برد
بی پرابلم هایی را متوجه فروشندگان ادویه
می سازد و کامپیوتر جدید در موارد متشکره
به دواسازان و که بودران مساعدت می نماید .
و اضافه از آن نظریات علمی و مسلکی رادر
برخی حالات به دوا سازان ارائه میدارد .
کامپیوتر مذکور توسط گروه پیشاتازان (پور)
در شهر (نوی شتات) به همکاری چندتن از
اعضای کادردوا سازان آن شهر ساخته شده است .
سیستم کار دستگاه کوچک کامپیو تری (آی-
بی سام) نوروست که در پاکت های مخصوص
پروگرام کار ، کسه بنام (سوفت واری) یاد
میشود ، سوالات معلوماتی را مانند : تاریخ
صدور هر قلم دوا به بازار و تاریخ منع



سال ۳۳
شماره ۲۳ - ۲۴
قیمت يك شماره (۱۳) افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**